



فصلنامه علمی-پژوهشی
آموزش و پرورش
دوره سنی و هشتم - دی ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۳۲۵ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال

۴

معلم

ISSN: 1606-9129
www.roshdmag.ir

روشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان، استادان دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سنی و هشتم - دی ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۳۲۵ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال



معلم معمار یا مجری؟



مدرسه‌اربعین



تربیت اقتصادی



در میانه راه



ویژه‌نامه
بوم

حضار محترم! ما هم در ادای این شکر واجب،
قاصر یا مقصریم. کارهای زیادی باید بشود.

پیام مقام معظم رهبری
به بیست و هشتمین اجلاس نماز

مدارس را مزین کنید به نمازخوانی نوجوانان.
این برترین تضمین برای سلامتی آینده جامعه است.



بسم الله الرحمن الرحيم



مجله

۴

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره ۳۸ / شماره ۳۶ / دی ۱۳۹۸



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: مسعود فیاضی
سر دبیر: دکتر محمدطیب صحرایی
مدیر داخلی: شهابی فیهیمی
ویراستار: کبری محمودی
مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag: 
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
شمارگان: ۱۴۰۰۰
چاپ و توزیع: شرکت افست

- ذات هستی بخش / دکتر محمدطیب صحرایی ۲
خشت اول / دکتر میثم صداقت زاده ۳
توانمندی های مدرسه / نازنین بوذری ۴
عذرخواهی را بیاموزیم / دکتر نرگس سجادی ۶
پادکست در یادگیری معکوس / دکتر محمد نیرو ۸
مدرسه اربعین / صادق ذوفن ۱۰
۵ گام تا حیات طیب / مجید اسماعیلی ۱۴
چیدمان یادگیری / محمد تابش ۱۹
در میانه راه / اندر محمدزاده صدیق ۲۲
شعر و دی / سعیده اصلاحی ۲۴
تربیت اقتصادی / دکتر مهدی طغیانی ۲۶
هدف گذاری در کارگروهی / زهرا آقایی ۲۸
عبور از منطقه امن / شکوفه راستگو ۳۰
صدا، دوربین، معلم / روح الله مال میر ۳۲
حرکت برای تمرکز / بهارک طالبو ۳۴
دوات سمج / حمید رضوانی گیل کلایی ۳۶
منطق در زندگی / سعید انواری ۳۸
ساجی ناجی / سعید نریمانی ۴۲
انتخاب و اصلاح / عبدالسلام نصرت ناهوکی ۴۴
جیب خدا / علی کاظمی ۴۶
نگاهی به خاطره «جیب خدا» / حسین حسینی نژاد ۴۶
دفتر مامان / بنفشه نفیسی ۴۸
توصیه های امتحانی یک معلم / کریم عباسی اول ۴۹
دست سازه ها و یادگیری / مصطفی سهرابلو ۵۰
تمرین خواندن در هنگام خرید / نبی الله اشکیود ۵۲

- برنامه ویژه مدرسه (بوم) / ۵۳
معلم، معمار یا مجری؟ / محمدرضا حشمتی و سعیده باقری ۵۴
چرا بوم؟ / دکتر عظیم محبی ۵۶
نیازسنجی بومی / زهرا نیک نام ۵۹
بوم آینده ساز / محمدرضا حشمتی ۶۲

ویژه نامه بوم

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً تبیین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

ذات هستی بخش

اگر باور کنیم که در بلند مدت هیچ چیز به اندازه تعلیم و تربیت اهمیت ندارد و سرنوشت حیات و سعادت حقیقی هر جامعه را معلمان و مربیان آن جامعه تعیین می کنند، آنگاه شایسته است ابتدا تمام تلاشمان را به یافتن معلمان و مربیانی با اندیشه های متعالی، همت های والا و رفتارهای برازنده معطوف کنیم. سپس رشد و تعالی و حفظ شأن و جایگاه ایشان را سرلوحه برنامه هایمان قرار دهیم و از هیچ کوشش و تلاش منطقی فروگذار نکنیم. در این مسیر، شاید بیش و پیش از همه خود معلمان باید اسباب و علل این هدف را فراهم کنند و پاس بدارند. در پدید آمدن چهره های مطلوب یا نامطلوب هر جامعه، بی شک معلمان و مربیان سهم بی بدیل و مهمی را به خود اختصاص می دهند. اگر نقش معلمان در شکل دهی به روش و منش رؤسا و مسئولان جامعه بیش از نقش آنها در ساختن رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی مردم نباشد، به یقین کمتر از آن نیست. معلم و مربی دانا، توانا و با انگیزه می تواند در شرایطی هرچند نامساعد، کودک یا نوجوان معصوم را برای رسیدن به جایگاه یک صالح مصلح راهنمایی و همراهی کند و معلم ممکن است کودک یا نوجوان پاک سرشت را تا پرتگاه تبدیل شدن به جنایتکاری هولناک سوق دهد. این گفتار به هیچ عنوان به معنای نادیده انگاشتن جایگاه والدین یا سایر نهادهای اثرگذار

تربیتی نیست، لیکن پرواضح است که معلم و مربی از شرایط و سرمایه هایی برخوردارند که سایرین از آن بی بهره اند و اوست که می تواند در دل انسان چراغی بی فروزد و او را از جهالت به دانایی و از انفعال به اثربخشی رهنمون شود. این از بزرگ ترین و ارزشمندترین پدیده هایی است که می تواند در حیات انسان تصور شود که خود شرح مفصلی دارد. در این میان، یکی از نکات اساسی این خواهد بود که شرایط و ویژگی های چنین مربی و معلمی کدامند؟ و معلمان و مربیان این جامعه اسلامی، با تمام سوابق و سرمایه های برازنده و ارزشمند خود، چگونه خواهند توانست آن حیات طیبه را نخست به درستی ترسیم کنند و سپس مخاطبان و همراهان خود را به سوی آن هدف والا رهنمون شوند؟ بدیهی است که: ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش شاید ارزش مدارانه بتوان گفت، برای آنکه من یک معلم خوب و موفق باشم، ابتدا باید در زندگی انسانی خود مدارج هدفمندی و موفقیت را به خوبی بشناسم و طی کنم. زندگی انسانی موفق و رعایت نظم، هدفمندی و تلاشگری شرط شروع هر اقدام مؤثر خواهد بود. در گام دوم، اعتقاد و ایمان عمیق درونی، و آراستگی و اهتمام مداوم و اثربخش بیرونی به دانش ها، گرایش ها و رفتارهای اسلام ناب ضروری خواهد بود. در گام سوم، اشراف به مقتضیات زمانه و

اقدام اثرگذار متناسب با فراز و فرودهای طبیعی یا تحمیلی آن می تواند از سرمایه های ارزشمند معلم برای راه یابی خود و راهنمایی دیگران به شمار آید. انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک پدیده الهی منحصر به فرد در دوران معاصر، برای موافقان و مخالفان خود غیرقابل چشم پوشی است. این موضوع شاید برای کسانی که همچون ماهیان یک دریای ژرف هستند، عادی و بدیهی به نظر بیاید. این، معلم روشن بین است که باید پیشرو و منادی ارزش مداری و قدرشناسی حقیقی در جامعه باشد. در گام نهایی این مسیر پرافتخار، اگر چنین انسان ارزشمندی به توانمندی ها و مهارت های لازم برای معلمی مجهز باشد، از اثرگذارترین عناصر مفید در جامعه است و خدمات او بی بدیل و بنیادین خواهد بود. ضمن گرامیداشت زحمات و احترام و عرض خدا قوت به همه عزیزانی که در مجموعه رشد و از جمله رشد معلم توفیق خدمت به جامعه شریف معلمان و مربیان را داشته اند، اکنون که همراهی بیشتر و نزدیک تر با این خانواده پر افتخار نصیب این جانب نیز شده است، به عنوان معلمی با بیش از بیست سال سابقه حضور در فضای نورانی و مفرح تعلیم و تربیت، برای خود و همه همکاران گرامی در اقاصا نقاط، توفیق آشنایی با وظایف و عمل به تکالیفمان را در تربیت و تعلیم برپاکندگان تمدن نوین اسلامی از خداوند متعال خواستارم ■



خشت اول

باید به آن‌ها پایبند باشیم؟ اصلاً ذهنیت عمومی درباره «انسان مطلوب» چگونه شکل گرفته است؟ پیشوایان فکری جامعه ما در معرفی ویژگی‌های انسان تربیت یافته چه کسانی بوده‌اند؟ نخبگان و متخصصانی که اندیشه آنان توسط دانشگاه‌ها و رسانه‌ها، به تدریج ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ما را ساختند، چه کسانی بوده‌اند؟ خود ما آموزگاران، وقتی معلمی می‌آموختیم، نظریه‌های چه کسانی را مرور می‌کردیم؟ آن‌ها درباره انسان و تربیت چگونه می‌اندیشیدند؟ مبانی علوم تربیتی و روان‌شناسی چه میزان با اعتقادات ما هم‌سویی دارند؟

اندیشه‌های **بیکن** و **ماکیاولی** و **نیچه** چقدر در معرفی ابرمرد و انسان قدرتمند به مثابه انسان تربیت یافته مؤثر بوده‌اند؟ وقتی محبت و عشق در نگاه تربیتی ما پررنگ می‌شود، آیا این احتمال وجود ندارد که تحت تأثیر آموزه‌ها و متفکران مسیحی و بودایی بوده باشیم؟ آیا تأکید فراوان بر علم و عقل در تربیت، نمی‌تواند نشان‌دهنده تأثیرپذیری از فلاسفه‌ای چون **ارسطو** و **ابن‌سینا** باشد؟ **کانت** و پیروان او در پذیرش ما از «انسان اخلاقی و وجدانی»، به عنوان فرد تربیت‌شده، چه نقشی دارند؟

روش‌هایی که هرازگاهی به عنوان سبک جدید تربیت، با تکیه بر انتقاد و آسیب‌شناسی دیدگاه‌های قدیمی، به بازار می‌آیند، بر چه بنیان‌هایی استوارند و چه تعریفی از تربیت انسان دارند؟ با چه معیاری می‌توان آن‌ها را نقد و انتخاب کرد؟ تنها جدید بودن یک روش، نشان، درستی آن است؟ اینکه بگویند این روش در فلان کشور یا فلان مدرسه جواب داده کافی است؟ به راستی، **جواب داده** یعنی چه؟ چه مدرسه و دانش‌آموزی می‌خواستیم تا بر اساس آن بتوانیم ارزیابی کنیم جوابی که در جای دیگر به دست آمده، همان پاسخ ماست یا نه؟ شاید آنچه در فلان مدرسه و فلان کشور جواب داده است همان چیزی نباشد که ما می‌خواستیم! ما چه می‌خواهیم؟ بله. به نظر می‌رسد **روش‌های تربیتی**، متناسب با **رویکردها و مکتب‌های تربیتی** شکل می‌گیرند. هر مکتب تربیتی نیز **تعریفی از انسان و فهمی از انسان مطلوب** دارد. در یک نظام تربیتی که برای آزادی انسان و رشد درونی او اهمیت زیادی قائل است، تنبیه بدنی ممنوع و محدود می‌شود. اما تفکری که به دنبال «ابرمرد» می‌گردد، تحمل سختی را برای تربیت ضروری می‌شمارد و آزاد گذاشتن کودکان را برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از لذت‌ها را مضر می‌شمارد. رویکردی که انسان را «همه‌اندیشه» می‌داند، نظام تربیتی خود را بر اساس آموزش علمی بنا و همه چیز را در حاشیه کلاس درس تعریف می‌کند.

فرهنگی که حق و باطل را یکسان می‌پندارد و گرفتار تکثر و نسبی‌گرایی معرفتی و اخلاقی شده است، معلم را نه راهنما و راهبر، بلکه تسهیلگر و زمینه‌ساز معرفی می‌کند. ما طرفدار کدامیم؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید نگاه خود را به عالم و آدم روشن کنیم. سپس هدف و نقطه‌نهایی تربیت انسان را بر اساس آن معرفی کنیم و در نهایت، روش‌هایی را بباییم که مربی را برای رساندن متربیان به آن هدف کمک می‌کنند.

به راستی انسان چیست و تربیت چگونه است؟ ■

بردیا به طور دائم شیطنت می‌کند و برای هم‌کلاسی‌ها مشکل می‌سازد! پدر و مادر ستایش در آستانه طلاق هستند و این مسئله در روحیه او تأثیر بسیار بدی داشته است!

امسال موجی از مصرف‌دخانیات در کلاس ما شکل گرفته و اکثر دانش‌آموزان را آلوده کرده است!

اعتیاد به فضای مجازی باعث اختلال جدی در وضعیت تحصیلی بچه‌ها شده است!

در منطقه ما دختران دبیرستانی ازدواج می‌کنند و از تحصیل باز می‌مانند! برای اداره بهتر کلاس چگونه با دانش‌آموزان برخورد کنیم؟

در ذهن هر معلمی، صدها سؤال از این دست وجود دارد. شاید بتوان گفت، دغدغه اصلی هر معلم، یافتن پاسخ سؤال‌اتی مانند موارد بالاست؛ به طوری که می‌توان کسب چنین مهارت‌هایی را به عنوان معیار موفقیت و شکست معلم معرفی کرد.

آیا واقعاً نیاز معلم این است؟

اگر معلم توانست مهارت‌های ارتباط با دانش‌آموز و راه حل مشکلاتی را که با آن‌ها مواجه است، بیابد، به نقطه مطلوب دست یافته است؟

اساساً چه کسی تعیین می‌کند پدیده‌های مطلوب است یا نامطلوب؟

مثلاً با چه معیاری ازدواج در دوران دانش‌آموزی را مشکل می‌دانیم یا جنب و جوش زیاد را پدیده‌ای نامطلوب ارزیابی می‌کنیم؟

روش‌ها و مهارت‌های معلمی در خدمت چه چیزی قرار می‌گیرند؟ این، همان چیزی است که ما معلمان معمولاً به آن فکر نمی‌کنیم! در بیشتر موارد، آنچه را به تجربه آموخته و به آن عادت کرده‌ایم، را درست می‌پنداریم و آنچه را خلاف آن باشد، مشکل می‌شناسیم و به دنبال حذف یا اصلاح آن می‌گردیم.

این عادت‌ها و تجربه‌ها چگونه و از کجا شکل گرفته‌اند؟ چه کسی درستی آن‌ها را برای ما تضمین کرده است؟ آیا به همان میزان که به دنبال آموختن فن بیان و روش کلاس‌داری هستیم، محتوای گفتار و کلاس برایمان اهمیت دارد؟ آیا می‌دانیم چه چیزی را می‌خواهیم تربیت کنیم تا از خود و دیگران بپرسیم چگونه باید تربیت کنیم؟

در نگاه اول، پاسخ به این پرسش خیلی ساده به نظر می‌آید، ولی با تأمل بیشتر، در خواهیم یافت که این گونه نیست. دانش‌آموز مطلوب در ذهن ما چه تصویری دارد؛ ساکت و حرف‌گوش کن؟ مبادی آداب و اهل احترام؛ با نشاط و پرهیاهو؟ درس‌خوان و پرمطالعه؟ ماهر و کاربلد؟ و...؟

این ویژگی‌ها چگونه وارد ذهن ما شده‌اند؟ آیا محیط و فرهنگ عمومی این ارزش‌ها را به ما تحمیل کرده‌اند؟ در این صورت، چه تضمینی وجود دارد که آنچه پدران و همکاران ما قبول داشته‌اند، درست بوده و ما هم



نشستی درباره
جایگاه مدرسه در سند تحول

توانمندی‌های مدرسه

بخش دوم

مدرسه می‌آید، کمتر مشکل داشته باشد. مددی: در سند یکی از وظایف مدرسه این است که به ارتقای نقش تربیتی خانواده بپردازد.

تورانی: بله می‌شود. من به عنوان مدیر می‌توانم برای بچه تازه متولد شده (که والدینش در مدرسه من دانش‌آموز دارند) گل بپریم، به دلیل اینکه این بچه قرار است در آینده دانش‌آموز مدرسه من بشود. این چقدر قشنگ است!

همه منابع انسانی یک جامعه از بستر مدرسه عبور می‌کنند و وارد جامعه می‌شوند. آنچه که باید به کمک سند تقویت شود، افزایش قابلیت مدرسه است. قابلیت یعنی توانایی یادگیری‌های جدید و شاخصه‌هایش اعتماد به نفس و کنجکاوی هستند. چون حجم دانش بالاست، باید مدام بتواند چیزهای جدید یاد بگیرد. خیلی از معلم‌هایی که آموزش هم ندیده‌اند، به خاطر قابلیت‌هایشان موفق‌ترند، آن‌ها از فناوری‌ها استفاده می‌کنند و شوق یادگیری و شوق تغییر دارند.

مدرسه محل خلق و کسب تجربیات است. وقتی کسی در مدرسه اشتباهی

مجله «رشد معلم» در یکی از سلسله نشست‌های سند تحول در خدمت دکتر حیدر تورانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه برنامه‌ریزی درسی و سردبیر فصلنامه رشد مدیریت مدرسه، دکتر رضا مددی، رئیس ستاد اجرایی سند تحول بنیادین و دکتر نوریه شادالویی، مدیر مدرسه و استاد دانشگاه بود. این نشست به بررسی نقش مدرسه در پیشرفت جامعه اختصاص داشت. بخش اول این گزارش در شماره ۳ این مجله به چاپ رسید. آنچه می‌خوانید بخش دوم این نشست است.

اتفاق می‌افتد. **مددی:** به نظر من هم مدرسه را نباید در عرض سازمان‌های دیگر قرار دهیم. مدرسه را باید شاه‌رگ حیاتی یا زیستگاه تلقی کنیم. آیا مدرسه در عرض سازمان‌های دیگر است یا ریشه و زیرساخت همه سازمان‌ها مدرسه است؟ **تورانی:** مدرسه در طول است. همه مریون مدرسه هستند.

مددی: یعنی مدرسه شاه‌رگ حیاتی جامعه است. مدرسه جامعه را می‌سازد و همه راه‌ها به مدرسه ختم می‌شود.

دکتر سعیده باقری: درباره آموزش پیش از دبستان می‌خواستم بپرسم: که آیا ما می‌توانیم این کارکرد را برای مدرسه پیش‌بینی کنیم که برای خانواده‌های حاضر در محل دوره‌های والدگری بگذاریم. دوره‌هایی که تربیت فرزند را آموزش می‌دهند تا کودکی که به

مددی: براساس سند، «مدرسه نقطه اتکای دولت و ملت است». منظور از این عبارت چیست؟

تورانی: دولت اگر بخواهد در آینده کارآمد باشد، باید به مدرسه توجه کند. چه کسی دولت را می‌سازد؟ اگر دولت حواسش به مدرسه نباشد فردا روز، وزرا و دولت‌مردهایش را از کجا می‌خواهد انتخاب کند. این نقطه اتکا است. دانش‌آموز هم در آینده اگر بخواهد به جایی برسد، از الان باید تلاش کند. تمام سرمایه‌های ما از مدرسه بیرون می‌آیند. مدرسه سازمانی است که تمام افراد جامعه بهترین سال‌های عمرشان را در آن سپری می‌کنند.

محمدرضا حشمتی: به نظر من مدرسه یک زیستگاه است؛ مدرسه سازمان نیست. مدرسه به نظر من فضایی است که معنا در آن جاری است و در آن شدن

کرد، نباید به حسابش بگذارید و نباید او را ارزیابی کنید. اگر دانش‌آموز اشتباه یا خطایی کرد، نباید جرم به حساب بیاید. مدرسه محل اشتباه کردن و کسب تجربه است. اگر در مدرسه یاد نگیرد کجا یاد بگیرد؟ فضا نباید حاوی وحشت و ترس باشد و باید فضای باز باشد.

← مدرسه پاسخگوی تربیت جامعه، بر اساس ساحت‌های شش‌گانه تربیتی

مددی: طبق سند، مدرسه باید موقعیت‌هایی را خلق کند که دانش‌آموزان تجربه‌های لازم را به دست بیاورند؛ مثل موقعیت همکاری در جمع. من در سال ۱۳۶۶ در یکی از مدرسه‌ها موقع امتحان بیرون از کلاس می‌ماندم. مدیر مدرسه که اعتراض می‌کرد، به ایشان می‌گفتم که اوایل بچه‌ها سوءاستفاده می‌کنند. اما به مرور زمان این موقعیت را پیدا می‌کنند که کمتر سوءاستفاده کنند. بعد از چند ماه درصد تقلب کاهش پیدا کرد. **تورانی:** این‌گونه آموزش‌ها در خانه رخ نمی‌دهند. چون قابلیت و ظرفیت خانواده آنقدر بالا نیست که به بعد اجتماعی آن هم بپردازد. برای همین نیازمند مدرسه هستیم.

مددی: تربیت دو وجه دارد، وجه فردی به عهده خانواده و وجه اجتماعی به عهده مدرسه است. وقتی وجه اجتماعی تربیت مطرح می‌شود، پای دولت به معنای حاکمیت به میان می‌آید که این وجه به عهده حاکمیت است و نه بر عهده خانواده. خانواده هم در حیطه محدودتری می‌تواند این کار را انجام دهد، اما ظرفیت، توانایی و تخصص کافی ندارد. طبق قانون اساسی، یکی از وظایف حکومت در قبال مردم این است که خدمات تربیتی ارائه دهد. مدرسه از طریق ارائه خدمات تربیتی به نمایندگی از حاکمیت، حقوق مردم را تأمین می‌کند.

تورانی: خانواده وقتی بچه را به مدرسه می‌سپارد، به این معنی نیست که در قبال او دیگر مسئول نیست. حاکمیت به کمک خانواده می‌آید، چون تربیت امری سخت و پیچیده است و همه خانواده‌ها از امکانات کافی برای آن برخوردار نیستند.

حشمتی: گاهی بین خواست خانواده و مدرسه شکاف به وجود می‌آید. حاکمیت به دنبال رشد فرهنگی اجتماعی است، اما خانواده به دنبال آینده شغلی فرزندش و نتیجه کنکور است. سند در این بخش سکوت کرده و نگاه حکمرانانه و حاکمیتی سند در بحث فرهنگی-اجتماعی واقعیت ماجرا را نادیده گرفته است.

مددی: اصلاً این‌طور نیست. بُعد اجتماعی، ناظر بر همه جنبه‌های مورد نیاز فرد است و نه فقط فرهنگی-اجتماعی. سند برای معرفی تربیت این‌گونه بیان می‌کند که مدرسه بر اساس تقسیم‌بندی ساحت‌های شش‌گانه تربیتی پاسخگوی تربیت است. مدرسه پاسخگوی تربیتی اعتقادی، اخلاقی و عبادی، تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، تربیت زیستی و بدنی، تربیت زیبایی‌شناسی و هنری، تربیت علمی و فناوری و تربیت اجتماعی و سیاسی است. تربیت اقتصادی-حرفه‌ای و فناوری به بحث شغل آینده بچه هم می‌پردازد.

تورانی: کودک باید با اکتانای بر هدف‌های دوره‌های تحصیلی و ناظر بر شش‌ساحت تربیت بشود. در طول ۱۲ سال باید زمینه‌های بروز استعدادها ناظر بر تک‌تک این‌ها فراهم شود تا اگر بچه‌ها وارد دانشگاه شدند، بتوانند بر هر یک از این شاخه‌ها پیوند بزنند. اگر در دانشگاه وارد هر تخصصی شدند، به راحتی بتوانند این محصول را گسترش دهند. مدرسه زمینه‌های تربیت تخصصی را فراهم می‌کند تا در این زمینه‌ها در دانشگاه پرورش یابد. اما مدرسه وظیفه تربیت تخصصی ندارد و فقط زمینه‌چینی بر عهده آن است.

شادالویی: مرحله عمومی تا نهم، یعنی متوسطه اول است و متوسطه دوم نیمه تخصصی می‌شود. پس چرا دنبال نانو و شیمی-فیزیک می‌رویم؟

مددی: کار مدرسه تربیت عمومی است و کار دانشگاه تربیت تخصصی است. فقط یک جا در برنامه درسی ملی گفته شده است که متوسطه دوم نگاه نیمه تخصصی دارد. مأموریت اصلی ما عمومی است. نظام تربیت رسمی و

عمومی به این معنی است که ما مسئول تربیتی هستیم که قانونمند عمل می‌کند. ما مسئول کل تربیت در جامعه نیستیم. ما مسئول تربیت مدرسه‌ای هستیم، یعنی تربیت رسمی و عمومی، که یکی از ویژگی‌هایش آن است که مدرک‌گرا باشد و دومین ویژگی‌اش این است که باید در مدرسه اتفاق بیفتد. کاری که در مدرسه اتفاق می‌افتد، تماماً قانونمند است و معلم و محتوایش ضابطه دارد. این کلمه رسمی یعنی ما مسئول تربیت عام نیستیم، ما مسئول تربیت قانونمند هستیم. کلمه عمومی هم یعنی ما مسئول ارائه خدمات تربیتی به عموم شهروندانیم، صرف‌نظر از نژاد، مذهب و تفاوت‌ها؛ آن حداقلی که باید به همه شهروندها ارائه شود.

حشمتی: پس شما از عمومی دو برداشت می‌کنید: عمومی در مقابل تخصصی، عمومی یعنی شمولیت همه نژادها و تفاوت‌ها.

مددی: یک عمومی در مقابل تخصصی است. این یعنی دانشگاه. آن عمومی به معنی همه شهروندان است. ما مسئول بخشی از تربیت در جامعه هستیم که در محیطی قانونمند مثل مدرسه اتفاق می‌افتد. سند-در اصل حاکمیت-می‌گوید: تربیت رسمی و عمومی که در مدرسه اتفاق می‌افتد، اصل است. تربیت عامی که در بقیه جاها اتفاق می‌افتد، باید هماهنگ با تربیت رسمی اتفاق بیفتد. حاکمیت در امر تربیت مدرسه سیاست‌گذاری می‌کند و بقیه اتفاق‌ها، هر جا که می‌افتد، باید هماهنگ با مدرسه باشد. یعنی مسیر اصلی مدرسه است. صدا و سیما باید سیاست‌های تربیتی‌اش را با مدرسه هماهنگ کند. ارشاد باید در راستای تکمیل مدرسه عمل کند. حوزه‌های علمیه باید در راستای مدرسه عمل کنند.

حشمتی: نگاه سند باید این باشد که فعالیت‌های تربیتی «فرا وزارت آموزش پرورش» هستند. که صدا و سیما باید سیاست‌گذاری‌اش را مطابق با آموزش و پرورش انجام دهد. ارشاد هم باید همین کار را بکند. سازمان تبلیغات هم همین‌طور ■

عذرخواهی را بیاموزیم



با هم بکنیم و خطاهای آدابی خودتون رو یادداشت کنیم تا در موردش حرف بزنیم.»

زینب سلیمانی می‌گوید: «خانم بهتر نیست به جای گفت‌وگوی گروهی، یه گفت‌وگوی کلاسی داشته باشیم؟ هیجان انگیز تره!»

«وقتی در دهنم نم‌ره ۱۲ روی برگه‌اش نقش می‌بندد، بیشتر کف‌ری می‌شوم. می‌خواهم یک نخیر جانانه بگویم که چند تأیید دیگر از چند سوی کلاس می‌رسد: آره خانم! بله خانم! ما هم موافقیم!! خانم! شور کلاس را که می‌بینم، می‌گویم، باشه، اگه این جوری دوست دارین، منم مخالفتی ندارم. آریتا اسدی که بغل دست زینب سلیمانی می‌نشیند، می‌گوید: «خانم درباره فشار والدین و بزرگ‌ترها به نوجوان‌ها صحبت بکنیم؟ واقعاً مسئله‌مونه!»

در این بخش، قصه معلمی خانم مریم صبوری را دنبال می‌کنیم؛ معلمی تازه‌کار که امسال از دانشگاه فرهنگیان فارغ‌التحصیل شده است و در نخستین سال کاری‌اش، علوم تجربی، تفکر و سبک زندگی سال هشتم متوسطه را درس می‌دهد و رنج و شکنجه‌های معلمی خویش را در وبلاگش می‌نویسد. ببینیم ماجراهای این روزهای معلمی او از چه قرار بوده است.

۱۳ آذرماه ۹۸

امروز با بچه‌ها درس تفکر و سبک زندگی داشتیم. درس‌مان به بحث آداب گفت‌وگو رسیده است. از صبح، سگرمه‌هایم در هم بود. از دستشان خیلی عصبانی‌ام. امتحان علوم را افتضاح داده‌اند. نمرات، یکی از یکی مشعشع‌تر. این قدر در مسئله‌ها بی‌دقتی کرده‌اند که به خودم و تدریسم هم شک کرده‌ام. به بچه‌ها هم شک کرده‌ام. به تأییدهایشان به اینکه می‌گویند فهمیدیم و به اینکه می‌گویند فوت آبیم ...

یک لحظه به خودم می‌آیم! مریم! وقت این فکرها نیست. اینجا الان کلاس تفکر و سبک زندگی است. بچه‌ها تلاش می‌کنند عادی باشند. حتی به نظر می‌رسد می‌خواهند ناراحتی امتحان علوم را از دلم در بیاورند. سعی می‌کنم افکار مزاحم را از دهنم بیرون کنم و روی موضوع درس متمرکز شوم، اما ناراحتی از لحن و نگاهم نمایان است. می‌گویم: خب بچه‌ها، امروز «آداب گفت‌وگو» رو داریم. فعالیت خاصی برای این درس طراحی نکردم. خودتون یه گفت‌وگویی

با خودم می‌گویم، آره جون خودتون چقدر هم روتون فشار هست شماها! اما باز هم خودم را کنترل می‌کنم و با بی‌میلی یک اوهومی می‌گویم. بحث شروع می‌شود و آه و نالهٔ بچه‌های کلاس از فشار بزرگ‌ترها و درک نکردن اون‌ها و ... بالا می‌رود. گاهی که در گفت‌وگو وارد می‌شوم. خشمم در کلامم جلوه‌گر می‌شود و ناخودآگاه بارها و بارها به نمرات افتضاحشان ارجاع می‌دهم. مثلاً در جواب شادی کاظمی که از زیاد بودن حجم درس‌ها می‌گوید، می‌گویم: «حالا واقعا درس هم شماها می‌خونید؟ نمره‌هاتون که این رو نشان نمی‌ده.»

یا بعد از اینکه سحر صادقی از وقت کم برای تفریح با دوستان می‌گوید، می‌گویم: «واقعا تفریح را بخشی از زندگی می‌دونین یا کل زندگی؟ به نظر میاد که کل زندگی شماها تفریح شده.»

هر بار مخاطبانم از طرز بیانم و خشم مستتر در کلامم جا می‌خورند و آزرده می‌شوند، این را از چشم‌هایشان که به زمین خیره می‌شوند یا از حرف‌هایی که گویی قورت می‌دهند، می‌توانم بفهمم.

در همین اثنا، مرضیه محمدی دختر مؤدب و کم حرف کلاس دستش را بالا می‌برد و می‌گوید: «خانم! اجازه هست؟» می‌گویم: «بگو»

می‌گوید: «بخشید این حرف رو می‌گم، اما احساس می‌کنم. شما آداب گفت‌وگو رو رعایت نمی‌کنین. اینجا نوشته تو گفت‌وگو نباید طعنه و کنایه زد.»

صدایش اول در همهٔ بچه‌ها ضعیف به گوش می‌رسد، اما خیلی زود، انگار کل کلاس را برق گرفته باشد. سکوت حاکم می‌شود. حرفش خیلی سنگین است. اولش خیلی جا می‌خورم! حتی دلم می‌خواهد نمرهٔ ۱۳ درس علومش را به رخش بکشم و تحقیرش کنم. دلم می‌خواهد چشم زهره‌ای نثارش کنم تا حساب کار دستش بیاید، اما ...

یادم به کلاس «تربیت اسلامی» دانشگاه می‌افتد. یادم به جلسه‌ای می‌افتد که مقالهٔ «چالش‌های تربیت دینی در قرن بیست و یکم»^۱ و مؤلفه‌های تربیت را مرور می‌کردیم. یادم می‌آید وقتی استاد از دو مؤلفه

معیار و نقادی در تربیت می‌گفت، چقدر چشم‌هایمان گرد شده بود. مؤلفهٔ معیار به این معنا بود که معلم باید معیارها را به شاگرد بگوید تا او خود به طور مستقل بتواند امور، موقعیت‌ها، آدم‌ها، خودش و حتی معلم را ارزیابی کند. مهم اینجا بود که این معیارگرایی و ارزیابی می‌توانست دامن خود معلم را هم بگیرد. از سوی دیگر، مؤلفهٔ نقد، بر جریان نقد در فرایند تربیت تأکید داشت؛ اینکه باید شاگرد و معلم هر دو این امکان را داشته باشند تا عمل دیگری را بر مبنای معیارها ارزیابی و نقد کنند. مینا یزدان‌پناه و لیلا نجمی‌پور آن روز به استاد گفتند که استاد این دو مؤلفه از تربیت، فاتحهٔ احترام شاگردان به معلم را خواهد خواند. یادم می‌آید که مینا شکرانی با تعجب پرسید: «آقای دکتر، یعنی شما معتقدید معلم باید از شاگردانش عذرخواهی کند؟»

و استاد پاسخ داد: «شما راه‌حل دیگری دارید اگر خطایی کند و خلاف معیار عمل کند، نباید عذرخواهی کند؟ چه راه درستی غیر از عذرخواهی جلوی پای این معلم هست؟ ... معلمی که در جای خود از شاگردش عذرخواهی می‌کند. دارد به شاگردانش یاد می‌دهد که هنگام خطا باید با صداقت و مسئولیت‌پذیری، مسئولیت خطای خود را بپذیرند، عذرخواهی کنند و در تلاش برای جبران آن باشند.»

مینا با حالتی ذوق زده گفت: چه جالب! واقعا ها! شاگرد باید عذرخواهی کردن را هم از معلم یاد بگیرد.»

به خودم می‌آیم. هنوز کلاس ساکت است. آب دهانم را قورت می‌دهم. یادم به کنایه‌آمیز بودن حرف‌ها و عصبانیت از بچه‌ها می‌افتد. یادم به این می‌افتد که چقدر در جملات معترضهٔ گاه و بیگاهم در گفت‌وگوهایشان، این عصبانیت را با طعنه و کنایه ابراز کرده‌ام و احتمالاً آن‌ها را آزرده‌ام. چشم‌هایم را برای لحظاتی می‌بندم و باز می‌کنم. نفسی می‌کشم و رو می‌کنم به مرضیه. مرضیه سرش را پایین انداخته و نگاهش به زمین خیره است. می‌گویم: «حق با توست مرضیه. من آداب گفت‌وگو رو رعایت نکردم.

گفت‌وگویی که با طعنه و کنایه همراه شد، گفت‌وگوی ثمربخش نخواهد بود. من از همان اول زنگ از دست شما عصبانی بودم. نمره‌هاتون تو درس علوم خیلی من رو ناامید کرد.

خیلی ... اما هیچ یک از این‌ها دلیل نمی‌شه که حرفم رو با طعنه و کنایه بزنم و گفت‌وگو رو تلخ کنم. بچه‌ها! واقعا از همهٔ شما عذرخواهی می‌کنم.»

کلاس هنوز در شوک است. انگار بار اولی است که معلمی دارد از شاگردان عذرخواهی می‌کند. بعد از لحظاتی، سحر صادقی می‌گوید: «خانم! اتفاقاً لازمه ما هم در این مورد با شما حرف بزنیم. من و شیمایان، روز قبل از امتحان، از یکی از نهیمی‌ها شنیدیم که فقط تعریف‌ها برای امتحان مهم هستن. ما هم اومدیم به همه گفتیم فقط تعریف‌ها رو بخوانند.»

با تعجب می‌پرسم: «یعنی بدون هماهنگی با من اعلام کردین؟»

شیمایان با صدای ضعیفی ادامه می‌دهد: «بله خانم. یه کمی هم رگ شیطنتمون گل کرد. ببخشید ما رو. خودمون خیلی ناراحتیم. واقعا پشیمونیم.»

زهره و ثقیان می‌گویند: «بخشید؟ همین؟ بینین چه بساطی درست کردین؟ خانم صوری رو نسبت به ما بدبین کردین. رابطه‌مون رو خراب کردین! ما فکر می‌کردیم خانم صوری اینو گفته که شما اومدین اعلام کردین! واقعا فکر می‌کنین یا یه ببخشید ساده مشکل حل می‌شه؟»

همه در کلاس بالا می‌گیرد. با صدای بلند می‌گویم: «تو این مورد واقعا عذرخواهی کلامی کافی نیست باید از دل من و بچه‌ها در بیارید.»

سحر صادقی می‌گوید: «خانم، اگه قول بدیم فردا برای شما و کلاس آتش دوغ اردبیلی بیاریم و سرکلاس علوم با هم یه آتش زمستونی بزنیم. از دلتون در میاد؟» هنوز جواب نداده‌ام که کلاس یک مرتبه منفجر می‌شود ...

پی‌نوشت

۱. این مقاله در جلد دوم کتاب «نگاهی به تربیت اسلامی» نوشتهٔ خسرو باقری به چاپ رسیده است.

پادکست در یادگیری معکوس

← مقدمه

در یادداشت قبلی دربارهٔ چرایی و چگونگی فیلم آموزشی مطالبی بیان کردیم. معلم می‌تواند از برنامه‌هایی که از صفحه نمایش رایانه فیلم‌برداری می‌کنند استفاده کند و در حالی که برای مثال پاورپوینت یا تصویر صفحه کتاب را نمایش می‌دهد، هم‌زمان صدا و تصویر خود را در زمینه فیلم آموزشی ضبط کند. به شکلی ساده‌تر، او می‌تواند با استفاده از دوربین فیلم‌برداری یا حتی گوشی تلفن همراه، از توضیحات خود فیلم تهیه کند. خاطرنشان می‌شود، با استفاده از برخی نرم‌افزارها می‌توان ویدیوهایی را که ضبط شده است تدوین کرد. شاید مناسب‌ترین برنامه برای تولید فیلم‌های آموزشی برنامه کم‌تاسیا استودیو^۱ باشد. استفاده از این نرم‌افزار به نسبت ساده است و در راهنمای ویدیویی آن که بعد از نصب برنامه به‌طور خودکار پخش می‌شود، توضیحاتی دربارهٔ شیوه کار با آن می‌آید. برخی دیگر از این نرم‌افزارها برای سیستم عامل ویندوز عبارتند از: Adobe After Effects، Corel Video Studio، Adobe Premiere، گفتنی است، برای سیستم عامل اندروید و آی او اس می‌توان از اپلیکیشن KineMaster استفاده کرد.



به این معنا که چون برخی معلمان در طرح درس نویسی معمول دچار مشکل‌اند و به سختی آن را که نقشه راه تدریسشان است، مدون می‌کنند؛ در طراحی آموزشی دانش‌آموزانی که قرار است موقعیت‌های یادگیری متفاوت و متنوعی را تجربه کنند، به چالش می‌افتند. طبیعی است در این شرایط لازم است به صلاحیت‌های معلم افزوده شود. البته معلمان بالنگیزه‌ای که به دنبال پیامدهای بی‌بدیل و ارزنده این رویکرد هستند، جویای شایستگی و توانمندی‌های مربوطه خواهند بود.

● **دانش‌آموزان قابل اعتماد نیستند.** به این معنا که از کجا معلوم است که دانش‌آموزان از محتوای آموزشی در اختیارشان استفاده شایسته می‌کنند؟ معلم می‌تواند با توجیه والدین و دانش‌آموزان و بیان ضرورت‌ها و فایده‌های

یا از محتواهای دیگر مانند جزوه و غیره بهره‌مند شود تا شیوه آموزش کلاس خود را معکوس کند.

● **کلاس معکوس آموزش نامناسب یا بدفهمی دانش‌آموز را در پی دارد.** در اینجا گمان می‌رود چون دانش‌آموز در آغاز به تنهایی خواهد آموخت، بنابراین ممکن است یادگیری نادرست صورت گیرد. در صورتی که اگر فرایند آموزش را از منزل تا کلاس درس در نظر بگیریم، معلم برای درگیر کردن ایشان و اصلاح یا تکمیل و تعمیق دانسته‌ها فرصت کافی خواهد داشت.

● **کلاس معکوس باعث می‌شود معلم به بچه‌ها تکالیف غیرضروری بدهد و دانش‌آموزان در منزل درگیر فعالیت‌ها و تکالیف غیرضروری بشوند.**

معلم با طراحی آموزشی و با تکالیف هدفمند و فیلم‌های مشخص می‌تواند تکلیف را به محیط جذاب یادگیری تبدیل کند و بعد آن را در کلاس درس جهت بدهد. لازم به ذکر است، طراحی آموزشی در کلاس معکوس، با شیوه‌های مرسوم متفاوت است و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به طوری که برخی این مرحله را چالش اجرای یادگیری معکوس قلمداد می‌کنند.

← برخی چالش‌ها و اشتباه‌های رایج دربارهٔ یادگیری معکوس

در موضوع یادگیری یا کلاس معکوس چند چالش و تصور اشتباه رایج است.

● **همه چیز کلاس معکوس فیلم یا ویدیوی آموزشی است.**

خیر لزوماً چنین نیست. محتوای آموزشی می‌تواند شامل کاربرگ، جزوه، پاورپوینت، پادکست صوتی و هر چیز دیگر باشد. معلم با استفاده از هر کدام می‌تواند تدریسش را از منزل دانش‌آموز شروع و به سنجش آغازین و طراحی بپردازد و موقعیت‌های یادگیری را در کلاس ایجاد کند. در بخش دوم یادداشت حاضر به ویژگی‌های پادکست مناسب خواهیم پرداخت.

● **برخی دانش‌آموزان به فناوری و اینترنت دسترسی ندارند و کلاس معکوس در مناطق محروم ممکن نیست.**

خوشبختانه در حال حاضر اغلب شهرها و روستاهای کشور دسترسی به رایانه و اینترنت دسترسی دارند و بیشتر فراگیرندگان مهارت‌های اولیه استفاده از آن‌ها را دارند. همچنین معلم می‌تواند برای انتقال فیلم آموزشی یا پادکست صوتی خود از فلش یا سی‌دی استفاده کند



این رویکرد، با اعتماد اولیه به ایشان و فرهنگ‌سازی و خلق بستر، همچنین با سنجش آغازین از محتوای داده شده، از این چالش گذر کند. این موضوع در شماره‌های آینده بیشتر تبیین خواهد شد.

این‌ها تصورات اشتباه و گاه چالش‌هایی هستند که برخی منتقدان یادگیری معکوس بدان اشاره می‌کنند، در حالی که می‌توان هریک از آن‌ها را به فرصت تبدیل کرد. البته برخی معلمان در کارگاه‌های یادگیری معکوس سؤالاتی را مطرح می‌کنند که طرح آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد و در شماره آینده به طور جامع بدان‌ها خواهیم پرداخت.

خوب است بدانیم، رویکرد یادگیری معکوس نوعی رویکرد معلمی است نه رویکرد مهندسی. به عبارت دیگر، مثل موضوع هوشمندسازی مدرسه نیست که با الگوبرداری از برخی کشورها همچون مالزی (که خود تجربه موفقی را رقم نزد) آغاز شد و پس از سرازیر شدن تجهیزات الکترونیکی به مدرسه‌ها و صرف هزینه‌های گزاف ناکام ماند. اینجا در رویکردی معلمی و فارغ از الزام سخت‌افزارهای خاص و هزینه‌بر، بحث یاددهی و یادگیری ارتقا پیدا می‌کند. معلم می‌تواند با استفاده از یک موبایل هوشمند معمولی کلاس خود را معکوس کند. او حتی می‌تواند به محتواهای بسیاری که خود تولید نکرده و حتی حرفه‌ای هم نیستند دسترسی یابد و از آن‌ها به منظور اهداف درسی خود سازمان‌دهی و استفاده کند.

نکته دیگر این است که شکل‌گیری کلاس معکوس حرکتی از معلمان و جنبشی از پایین به بالا بوده است، نه بخش‌نامه‌هایی از اداره‌های آموزش پرورش. کلاس معکوس می‌تواند تغییری تدریجی برای معلم باشد. او می‌تواند با

موضوعی خاص و با فیلم کوتاه، آرام آرام محتوای آموزشی خود را تدارک ببیند و در سال‌های آینده نیز از آن‌ها استفاده کند.

← آنچه باید درباره پادکست بدانید!

واژه پادکست از ترکیب واژه‌های آی‌پاد (iPod) و پخش گسترده (broadcasting) پدید آمده است. پادکست راهی آسان برای دستیابی به فایل‌های صوتی موجود در اینترنت و پخش آن‌ها در زمان و مکان دلخواه است. پادکست در همه دستگاه‌های دیجیتال پخش موسیقی و نیز گوشی‌های تلفن همراه قابل شنیدن است.

← پادکست چگونه منتشر می‌شود؟

عملکرد پادکست به این شکل است که شما آن را تولید و در سایت‌های معتبری که کار آن‌ها میزبانی پادکست است بارگذاری می‌کنید. این سایت‌ها، به تولیدکننده لینکی ارائه می‌دهند که مخاطبان می‌توانند با استفاده از آن مشترک پادکست شوند. البته شما می‌توانید مانند فایل‌های ویدیویی، پادکست را از راه‌های گوناگون در اختیار دانش‌آموزان قرار دهید.

← چرا باید پادکست بشنویم؟

شاید بپرسید چرا باید به پادکست گوش دهیم؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، به مزیت‌های پادکست اشاره می‌کنم. بزرگ‌ترین مزیت پادکست این است که وقتی امکان مطالعه نداریم، مثل هنگامی که در حال رانندگی هستیم یا پیاده‌روی می‌کنیم یا داخل اتوبوسی شلوغ ایستاده‌ایم می‌توانیم محتواهای مورد علاقه و مفیدی را گوش دهیم.

مزیت پادکست نسبت به رادیو این است که زمان شنیدن آن را خودتان انتخاب می‌کنید، چرا که برنامه‌های رادیویی در زمان خاصی اجرا می‌شوند و شما ممکن است حتی به تکرار آن‌ها، هم نرسید ولی پادکست این قابلیت را دارد که یک بار دانلود شود و شما هر زمان که مایل باشید به آن گوش دهید.

یکی دیگر از مزایای گوش دادن به پادکست، تقویت قوه شنیداری برای یاد گرفتن زبان‌های خارجی است و از آنجا

که پادکست‌های زیادی برای آموزش زبان وجود دارند، استفاده از پادکست یکی از بهترین گزینه‌ها برای تقویت زبان است.

← چرا باید پادکست تولید کنیم؟

● پادکست بهترین جایگزین برای ویدیو است، چرا که ساخت ویدیو پرهزینه و تخصصی‌تر است.

● پادکست به برقراری ارتباط قوی‌تر با مخاطب کمک می‌کند.

● ساخت پادکست بسیار آسان است.

● پادکست به طرز فوق‌العاده‌ای جذاب‌تر از متن است.

در دوره‌ای که محتواهای متنی به اندازه‌ای تولید شده‌اند که به حد اشباع رسیده‌اند، پادکست می‌تواند آموزش‌ها را از حالت یکنواختی بیرون بیاورد. البته مهم است که تا حد امکان سعی کنید روی کیفیت پادکست‌ها تمرکز داشته باشید و نه فقط ارائه آن‌ها، چرا که کیفیت بالای پادکست می‌تواند در مخاطبان بسیار تأثیرگذار باشد.

← سایت‌های ارائه پادکست

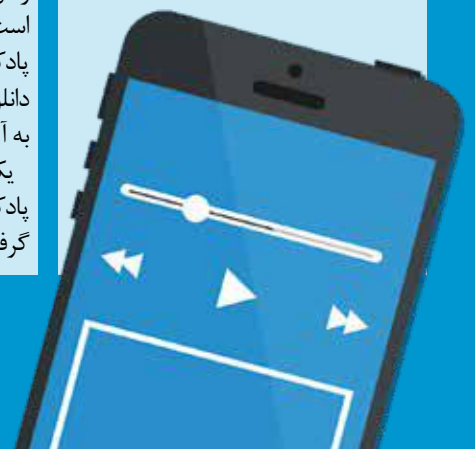
سایت‌هایی وجود دارند که می‌توانید در آن‌ها پادکست‌های خود را بارگذاری کنید و در عین حال پادکست‌های دیگران را هم بشنوید. یکی از معروف‌ترین سایت‌های خارجی در این زمینه، سایت castbox.fm است که بیش از ۹۵ میلیون پادکست را در خود جای داده است. اما اگر به دنبال سایت‌های ایرانی هستید، می‌توانید به سایت «شنوتو» به نشانی shenoto.com و سایت «ناملیک» به نشانی namlik.me مراجعه کنید.

← نرم‌افزارهای ویرایش و ساخت پادکست‌های صوتی

برای سیستم عامل ویندوز می‌توانید از نرم‌افزارهای Adobe Audition یا Sony Sound Forge Pro و برای سیستم عامل اندروید از اپلیکیشن‌های Lexis یا HI-Q MP3 RECORDER یا Audio Editor استفاده کنید.

■ پی‌نوشت:

1. Camtasia Studio





مدرسهٔ اربعین

نشستی برای انتقال ایده‌ها و تجربه‌های مرتبط با زیارت اربعین دانش‌آموزان

اجرای فرایند آموزشی مدرسه چه راهکاری پیاده کردید؟

تلاش همهٔ ما واقعا این است که کمک کنیم حتی یک قطره، به این سیل عظیم و دریای بزرگ اضافه شود. برای اینکه تعداد بیشتری از دانش‌آموزان ما بتوانند در این برنامهٔ اربعینی شرکت کنند و با توجه به اینکه لازم است از تعطیلی مدرسه پرهیز کنیم، تصمیم گرفتیم دو روز منتهی به اربعین را به دورهٔ درس‌ها و حل تمرین‌ها اختصاص دهیم تا دانش‌آموزان با نبودن سر کلاس، از تحصیل عقب نیفتند. برای روز بعد از اربعین هم یک سفر زیارتی شهر ری ترتیب دادیم برای کسانی که به سفر اربعین نرفته بودند یا زودتر از سفر برگشته بودند؛ تا هم مشکلی برای کسانی که حضور ندارند پیش نیاید و هم بقیه ثواب زیارت سیدالشهدا (علیه‌السلام) را ببرند.

دبیران و همکاران هم، به لطف خدا، به‌صورت کاملاً داوطلبانه، فعالیت‌ها و شرح وظایف همکاری را که سفیر اربعین بودند،

در ۲۱ آبان ۱۳۹۸ به همت جمعی از مدرسه‌ها برگزار شد. در این نشست سه‌ساعته، ده نفر از معلمان و مسئولان مدرسه‌ها ایده‌ها و تجربیات خود را بیان کردند تا علاوه بر انتقال تجربه و استفاده از ایده‌های سایر مدرسه‌ها، برای برنامهٔ اربعین سال آیندهٔ مدرسهٔ خود فعالیتی مشترک تعریف کنند. در این گزارش، ابتدا صحبت‌های همکاران این نشست را خواهید خواند و پس از آن خلاصهٔ نکات مطرح شده در نشست خواهد آمد.

اسفندیاری، مدیر مدرسه

با توجه به اینکه مدرسهٔ شما دانش‌آموزان را به اردوی زیارتی اربعین نمی‌برد، برای استفاده از فرصت اربعین در مدرسه چه ایده‌ای را اجرا کردید؟

ما در مدرسه پوششی با عنوان «من اربعینیم» راه انداختیم. در این پوشش بچه‌ها به دو دسته تقسیم شدند. حامیان و سفیران اربعین. سفیران اربعین دانش‌آموزانی بودند که عازم این سفر بودند و حامیان اربعین بچه‌هایی بودند که به هر دلیلی نمی‌توانستند برای سفر کربلا راهی

شوند. آن‌ها حوزهٔ حمایتشان را مشخص می‌کردند و اینکه در کدام امور فرهنگی مدرسه می‌توانستند کمکی کنند. حتی مشخص می‌کردند، در ایامی که سفیران در کلاس حاضر نیستند، کدام درس را پس از بازگشت به آن‌ها منتقل خواهند کرد. سفیران اربعین هم در برگه‌ای که برایشان آماده کرده بودیم، جمله‌ای را خطاب به حامیان خودشان می‌نوشتند و از آن‌ها حاکمیت می‌گرفتند و قول می‌دادند آن‌ها را دعا کنند و به یادشان باشند.

برای جلوگیری از توقف یا کند شدن



آخری‌ها کتاب «ادب حضور» را باید بخوانند.

◀ مالکی، مدیر مدرسه

مدرسه شما چه فعالیت‌هایی را برای زمینه‌سازی سفر اربعین امسال انجام داد و دانش‌آموزان چه نقشی در این زمینه داشتند؟

قسمتی از کار به عهده خود دانش‌آموزان بود؛ یعنی اتاق فکری داشتند و مرتبط با اربعین کارهایی می‌کردند و پیشنهادهای خیلی خوبی می‌دادند. شوراهای دانش‌آموزی مدرسه ما جدی هستند و ایده‌ها را خود بچه‌ها به ما می‌دادند. اولاً گفتند روزشمار اربعین داشته باشیم. ایده خیلی قشنگی بود. از خیلی قبل‌تر، روزشمار اربعین گذاشتیم. نماهنگ‌های کوتاه یک یا دو دقیقه‌ای در نمازخانه پخش می‌کردیم و پلاکاردهایی به دیوار می‌زدیم که مثلاً ۱۵ روز به اربعین مانده است. خود دانش‌آموزان تأکید کردند مسافران از سفر اربعین خود عکس بگیرند و عکس‌ها را در فلش بیاورند تا در مدرسه پخش کنیم.

کار دیگری که انجام دادیم، احیای سنت چاووشی خوانی بود. آن‌هایی که می‌خواهند سفر بروند، چاووشی می‌خوانند. اگر در ساعت مدرسه باشد، دانش‌آموزان دیگر جمع می‌شوند و ضمن بدرقه، برایشان شعرهایی می‌خوانند.

◀ براتی، معلم مدرسه

برنامه سفر اربعین چه مشکلاتی را از دانش‌آموزان رفع می‌کند؟

بحث رفاه‌زدگی در دانش‌آموزان نسل جدید به نسبت نسل‌های قبل جدی‌تر است. سفر اربعین آن‌ها را با دنیای دیگری آشنا می‌کند که با وجود نبودن رفاه مادی زیاد، شور و نشاط آن فراوان است.

بحث دیگر رفتارهای بی‌گانه دانش‌آموزان است. این برای ما خیلی موضوعیت دارد. در زمان جبهه و جنگ نوجوانان ۱۵ و ۱۶ ساله کارهای بزرگی انجام دادند، ولی الان به واسطه رفتار خانواده‌ها و بزرگ‌ترها با بچه‌ها، آن‌ها حس کوچک بودن و ناتوانی پیدا می‌کنند. سفر اربعین فرصت خوبی است تا دانش‌آموزان توانمندی‌های خود را کشف و بارور کنند.

قبل از سفر اربعین لازم است دانش‌آموزان چه آمادگی‌هایی کسب کنند؟

قبل از سفر آمادگی ذهنی لازم است. به همین دلیل، مطالعه چند کتاب، شرط شرکت دانش‌آموزان مدرسه ما در سفر اربعین بود؛ کتاب‌های «سرباز کوچک امام، فتح خون و کتاب نخل و نارنج» که محتوای آن‌ها به آمادگی روحی دانش‌آموزان برای این سفر کمک می‌کنند.

موضوع دیگر، آمادگی جسمانی است. اردوهای را تعریف کردیم. بچه‌ها را به دشت هویج بردیم و گفتیم اردو اختیاری است، اما برای بچه‌هایی که در سفر اربعین شرکت می‌کنند، اجباری است، چون باید یاد بگیرند کوهنوردی کنند و مسیری طولانی را بروند تا قوت جسمانی پیدا کنند.

آیا دانش‌آموزان هم در آماده کردن مقدمات سفر نقشی داشتند؟

امسال کارگروهی از خود دانش‌آموزان تشکیل دادیم که دغدغه اصلی‌اش برطرف کردن موانع سفر اربعین بود. مهم‌ترین مانعی که بچه‌ها با آن مواجه بودند، این بود که خانواده‌ها اجازه نمی‌دادند. هم‌اندیشی کردیم. همه بچه‌ها را جمع کردیم و به هر کدام گفتیم پیشنهاد بدهند چطور خانواده اجازه بدهد بچه‌ها در این سفر شرکت کنند. ما می‌دانیم که در متوسطه دوم رابطه بچه‌ها معمولاً با خانواده‌ها ضعف دارد. حتی در خانه پرخاشگرند، اذیت می‌کنند، بی‌نظم هستند، احترام خانواده را نگه نمی‌دارند و... اربعین بستر و مدخلی بود که بتوانیم به حل این مشکل کمک کنیم. مثلاً گفتیم این دو سه ماهی را که تا اربعین مانده است، اتاقتان را مرتب کنید. صبح‌های روز تعطیل برای خانواده نان بخرید و صبحانه را آماده کنید.

البته خانواده‌هایی هم مشتاق حضور فرزندشان در سفر اربعین بودند، ولی من به آن‌ها گفتم شما هم اجازه ندهید. بگذارید این دو سه ماه را با هم طی کنیم تا فرزندتان ضعف رفتاری‌اش با شما را اصلاح کند.

ما از این اتفاق نتایج بسیار خوبی گرفتیم. بعد از سفر اربعین که دور جدید جلسات اولیا شروع شده است، بازخوردهای بسیار

به عهده گرفتند. خدا را شکر در ایام اربعین کلاس‌های ما و امور روزمره مدرسه بدون هیچ‌گونه وقفه و تعللی پیش رفت.

دانش‌آموزان مدرسه در فعالیت‌های اربعینی چه نقشی داشتند؟

دانش‌آموزان ما از اول مهرماه در کلاس کار و فناوری‌شان هدایایی مانند جاکلیدی یا هدیه‌های کوچک قابل حمل که حجم زیادی هم نداشته باشد آماده می‌کردند. این هدیه‌ها برای کودکان عراقی بودند که میزبان برنامه اربعین هستند. همکاران یا دانش‌آموزان آن‌ها را با خود می‌بردند و از طرف همه بچه‌ها به این عزیزان تقدیم می‌کردند.

◀ سخن سنج، معلم مدرسه

شما برای آمادگی دانش‌آموزان برای زیارت اربعین چه کارهایی انجام می‌دهید؟

دانش‌آموزان ما موظف هستند حداقل یک کتاب مرتبط مطالعه کنند؛ یعنی هر پایه‌ای به‌طور مشخص، متناسب با سنشان باید یک کتاب مخصوص بخواند. حتی بچه‌های سال آخر؛ برای مثال سال

مثبتی از این کار دریافت کرده‌ایم.

اگر دانش‌آموزی به دلیل ناتوانی مالی نتواند در سفر اربعین شرکت کند، چه راهکاری وجود دارد؟

سال گذشته به این مسئله برخوردیم. بعضی از بچه‌ها نمی‌توانستند بیایند، چون خانواده نمی‌توانست هزینه سفر را تأمین کند. با دانش‌آموزان کار گروهی تشکیل دادیم تا برای حل این مشکل چاره‌ای بیندیشیم.

ما یک مجموعه کلاس‌های کارآفرینی در تابستان تعریف کردیم. تمام آن‌ها با نگاه اربعینی بود. البته شاید اگر اربعین هم نبود، ما این کارها را می‌کردیم! ولی همین کار انگیزه بچه‌ها را بیشتر کرد. بگذریم از اینکه در بعضی پروژه‌ها بچه‌ها شکست خوردند و کاملاً هم ضرر کردند، ولی اتفاق خیلی خوبی بود. یعنی کلاس‌های تابستان ما رنگ و بوی خیلی قشنگی گرفت و در کنارش دانش‌آموزان از طریق تهیه و فروش مواد غذایی توانستند چند میلیون درآمدزایی کنند.

به نظر شما چه مشکلاتی ممکن است در این مسیر قرار بگیرند؟

بیماری و مسائل بهداشتی. پارسال چند نفر از بچه‌ها بیماری‌های جدی و سخت گرفتند که کل اردو را تحت تأثیر قرار داد. امسال سعی کردیم بیشتر رعایت کنیم.

ایجاد دوستی‌های افراطی نیز از مشکلات است. در این سفر من حس کردم در جمع خودمان دارد این اتفاق می‌افتد. فضای معنوی و رقیق شدن قلب‌ها دوستی‌ها را اضافه می‌کند. باید مراقب بود دوستی‌ها به مسیر افراط نروند.

موضوع دیگر، کم شدن احساس وابستگی به والدین است. البته دور شدن از جهاتی خوب است، ولی اینکه بچه یک هفته در سفر سراغ خانواده‌اش را نگیرد، خیلی بد است. ما تأکید می‌کردیم بچه‌ها مکرر با خانواده‌ها تماس بگیرند و بگویند دعاگو هستیم؛ در نجف، کربلا و در جاهای دیگر.

بعد از سفر برای حفظ معنویت دانش‌آموزان چه کارهایی کردید؟

برای حفظ حال خوش سفر، مسابقه خاطره‌نویسی داشتیم. قرارهای معنوی ادامه‌دار مانند دعای عهد، زیارت عاشورا، محاسبه نفس، نهج‌البلاغه‌خوانی نیز بسیار مؤثرند. رهبری می‌فرمایند که لازم است نهج‌البلاغه به مدرسه‌ها بیاید. خب می‌توان این را مطرح کرد که کجا برای این کار بهتر از همه است؟ در نجف، در حرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام). آنجا نیت کردیم شبی ده دقیقه نهج‌البلاغه بخوانیم. بچه‌های ما هنوز هر شب دارند این کار را انجام می‌دهند. مقدمه‌سازی برای سفر بعد هم خوب است. ما به بچه‌ها گفتیم فلک اربعینی درست کنند و از همین الان پول

پس‌انداز کنند تا در سفر بعد، بخشی از هزینه را خودشان تقبل کنند.

دبیرلو، معاون فرهنگی مدرسه تجربه برگزاری اردوی دانش‌آموزی زیارت اربعین چه مشکلاتی در پی داشت؟

برای اولین بار مدرسه ما دخترانش را به سفر خارج از کشور برد. هم مدرسه دخترانه ما و هم پسرانه، اردوی دانش‌آموزی سفر اربعین داشتیم. اما نگرانی خانواده‌های دخترخانم‌ها بیشتر بود و این کار را برای ما سخت‌تر می‌کرد. به لطف ابا عبدالله (علیه‌السلام) همه این‌ها حل شد و بچه‌ها با تمام سختی‌ها و فراز و نشیب‌ها به سلامتی رفتند و برگشتند.

بعضی‌ها اصلاً اجازه نمی‌دادند دخترشان به تنهایی به چنین سفری برود. ما روی این موضوع خیلی فکر کردیم و تصمیم گرفتیم اجازه بدهیم مادرها هم شرکت کنند. ولی مشکل این بود که نمی‌دانستیم اگر مادرها همکاری نکنند، چه کنیم؟ الحمدلله مادرها هم برای ما ظرفیت فوق‌العاده‌ای بودند و کمک زیادی کردند.

خلاصه ایده‌ها و تجربه‌های آموزشی و تربیتی فایده‌های برگزاری برنامه اربعین توسط مدرسه

- بازده تربیتی بسیار زیاد برنامه اربعین نسبت به سایر فعالیت‌های تربیتی؛
- تقویت روحیه کار تشکیلاتی و ارتباط دانش‌آموزان با یکدیگر در فضایی معنوی و در راستای دوستی با خدا و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛
- تقویت ارتباط دانش‌آموزان با خانواده‌ها در تلاش برای گرفتن اجازه سفر و همچنین همراهی خانواده‌ها در سفر؛
- درونی شدن انگیزه دین‌داری و درس خواندن، با توجه به درک کاربرد بعضی از درس‌ها در سفر؛
- افزایش چشمگیر مهارت‌های اجتماعی، روحیه مسئولیت‌پذیری و فضایل اخلاقی؛
- ایجاد ارتباط صمیمانه بین خانواده‌های



● برنامه‌ریزی برای جلوگیری از آفات سفر مانند بی‌برنامگی و اتلاف وقت، اسراف، شکم‌چرانی، زبان‌چرانی، استفاده نامناسب از تلفن همراه، بیماری‌های سخت و ایجاد دوستی‌های افراطی؛

● فعالیت‌های درآمدزا توسط دانش‌آموزان با هدف تأمین مخارج سفر، برای مثال فروش لوازم تحریر ایرانی، پرورش ماهی و گل و گیاه، سیمی کردن کتاب، و تهیه و فروش مواد غذایی.

پیشنهادهای اجرایی و فرهنگی

حین سفر

● توجه دادن دانش‌آموزان به زیبایی‌ها و باطن زیارت اربعین، نه ظاهر آن؛

● گروه‌بندی دانش‌آموزان در گروه‌های ۵ تا ۱۰ نفری همسن به همراه یک مربی؛

● هماهنگی با مدرسه‌های عراقی برای اسکان و ارتباط‌گیری دانش‌آموزان ایرانی با دانش‌آموزان عراقی و برنامه‌های مشترک فرهنگی؛

● خادمی فرهنگی و اجرایی در مسیر در موبک مدرسه یا سایر موبک‌ها، به‌خصوص موبک‌های عراقی؛

● همراهی خانواده‌ها در سفر، به‌خصوص برای دانش‌آموزان دختر؛

● استفاده از فرصت طی مسیر با اتوبوس در ایران و پخش کلیپ و روایت‌گری؛

● کم کردن فشار جسمانی با کارهایی مانند پیاده‌روی بخشی از مسیر نه الزام همه مسیر، یا ارسال کوله‌های دانش‌آموزان با ماشین به محل اسکان؛

● حضور تیم پیش‌قراول و انجام هماهنگی‌های لازم برای اسکان و حمل‌ونقل؛

● هماهنگی محل اسکان مطمئن، حتی در شرایطی با پرداخت هزینه.

برنامه‌های پس از سفر

● حفظ حال خوش سفر با قرار معنوی ادامه‌دار، مانند دعای عهد، زیارت عاشورا، محاسبه نفس، نهج‌البلاغه خوانی؛

● خاطره‌نویسی و برگزاری نمایشگاهی از عکس‌ها یا خاطرات سفر؛

● برگزاری جلسات آسیب‌شناسی سفر برای کارکنان و دانش‌آموزان ■



عراقی و موبک‌دارانی که از زائران پذیرایی می‌کنند

● تهیه و تنظیم نشریه توسط دانش‌آموزان، به چندزبان، برای سایر دانش‌آموزان، زائران ایرانی، زائران عراقی و موبک‌داران عراقی؛

● چاووشی‌خوانی و بدرقه دانش‌آموزانی که به زیارت اربعین می‌روند؛

● گردآوری و چاپ کتاب خاطرات دانش‌آموزان و مربیان از سفر اربعین؛

● برگزاری اردوی سفر زیارتی اربعین توسط مدرسه؛

● برپایی موبک در عراق و ایران توسط دانش‌آموزان و کادر مدرسه یا همکاری در سایر موبک‌ها؛

● برگزاری اردوی جهادی برای تجهیز، بازسازی یا زیباسازی مدرسه‌های عراق.

برنامه‌های پیشنهادی قبل از سفر اربعین

● ایجاد آمادگی معنوی در دانش‌آموزان با برگزاری برنامه‌هایی مانند زیارت مشهد، امامزادگان و مزار شهدا و همچنین کتاب‌خوانی؛

● افزایش آمادگی جسمانی دانش‌آموزان و کارکنان با برنامه‌های ورزشی، به‌خصوص پیاده‌روی و کوه‌نوردی، اردوهای زندگی در شرایط سخت و اردوهای جهادی؛

● افزایش اطلاعات و مهارت مربیان با برگزاری کلاس‌های آموزش زبان عربی با لهجه عراقی و عراق‌شناسی و جلسات انتقال تجربه؛

● تشکیل کارگروه اربعین توسط دانش‌آموزان با هدف جلب رضایت خانواده‌ها، تعریف و انجام فعالیت‌های فرهنگی و اجرایی اربعین؛

حاضر در سفر با کارکنان مدرسه؛

● تقویت ارتباط دانش‌آموزان با معلم راهنما یا مربیان و همچنین کارکنان با یکدیگر؛

● تقویت انگیزه‌های فراملی و آمادگی برای نقش‌آفرینی تمدنی؛

● افزایش بصیرت و تقویت روحیه انقلابی در دانش‌آموزان.

برنامه‌های کلی قابل اجرا برای مدرسه‌ها

● تسهیل سفر دانش‌آموزان و کارکنان با تغییر در برنامه‌ریزی عادی آموزشی، مسئولیت‌سپاری در مدرسه و مقررات مرخصی؛

● تسهیل سفر کارکنان مدرسه با اعطای وام و کمک‌هزینه سفر اربعین به آن‌ها و خانواده‌ایشان؛

● ترغیب دانش‌آموزان و اولیا به زیارت اربعین به کمک برنامه‌های فرهنگی مانند تبلیغات در فضای مجازی و خاطره‌گویی از سفر اربعین سال گذشته توسط دانش‌آموزان و مربیان، و همچنین روزشمار رسیدن به اربعین؛

● جمع‌آوری کمک برای برگزاری موبک توسط مدرسه یا سایر مجموعه‌ها یا اعزام دانش‌آموزانی که از لحاظ مالی در مضیقه هستند؛

● مشارکت دانش‌آموزانی که امکان سفر برای آن‌ها وجود ندارد در فراهم ساختن شرایط سفر برای سایر دانش‌آموزان، از طریق برنامه‌هایی مانند انتقال مطالب درسی به دانش‌آموزانی که به سفر رفته‌اند؛

● برگزاری نمایشگاه عکس از عکس‌های دانش‌آموزان؛

● ساخت و تهیه هدیه برای کودکان

۵ گام تا حیات طیبه

با توجه به اینکه معلم می‌تواند یکی از ارکان اصلی هدایت و همراهی انسان‌ها به سلامت و سعادت مادی و معنوی در عرصه‌های گوناگون زندگی باشد، هدف‌نمایی و مسیرشناسی در این زمینه بسیار ضروری و کاربردی خواهد بود. سه عرصه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، در عین بایستگی‌های خاص خود، چنان درهم تنیدگی مستحکمی دارند. که موفقیت واقعی در یکی، بدون توجه به عرصه دیگر ممکن نخواهد بود. در منظومه فکری اسلامی، یکی از مفاهیم کلیدی در تعریف و تبیین این موفقیت، اصطلاح «حیات طیبه» است. حیات طیبه وضع مطلوب بشر بر اساس نظام معیار اسلامی است که با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری افراد و جامعه، در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آن می‌تواند شکل بگیرد و تحقق آن دستیابی به اهداف اصیل زندگی انسان و در رأس آن‌ها نزدیکی و رضایت خداوند را در پی دارد.

حیات طیبه مفهومی یکپارچه و کلی است که همه ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی زندگی انسان را در بر می‌گیرد و شئون گوناگونی دارد که در ارتباط و تعامل با همدیگر و با محوریت شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی، آن را محقق می‌سازند. بر همین اساس، سند تحول بنیادین و مبانی نظری آن به گونه‌ای تدوین شده است که تحقق آن، جامعه دانش‌آموزی امروز و جامعه عمومی فردای ایران اسلامی را در حرکتی واقعی، اما تدریجی و بر پایه انتخاب جمعی، به سوی زندگی پاک و تعالی جویانه رهنمون شود. همراهی دانش‌آموزان و حرکت در مسیر شکل‌گیری حیات طیبه، در مرحله نخست به شناخت دقیق و روشن این مفهوم و جایگاه آن نیاز دارد. در این شماره، پژوهش معلم و محقق گرامی جناب آقای مجید اسماعیلی در این خصوص تقدیم می‌شود. در قسمت اول، بیشتر به ابعاد نظری توجه شده و ان شاء الله در شماره‌های آینده تداوم کاربردی‌تر این تحقیق را خواهیم دید.

مقدمه

حیات و زندگی را متحول سازد و جهان‌بینی نوینی را برای مخاطب خود ترسیم کند. کالبدشکافی این تعبیر قرآنی امکان‌پذیر است یا خیر؟ ابعاد این زندگی پاک در تعبیرهای دیگر قرآن نیز وجود دارد یا خیر؟ این تعبیر به نیاز مادی و دنیوی بشری ناظر است یا به نیازهای معنوی و آخرتی انسان نیز توجه دارد؟ شبکه قرآنی زندگی پاک چیست؟ حاصل این زندگی چیست؟ روش‌های منطقی و معقول رسیدن به این زندگی زیبا چگونه است؟ این‌ها مجموعه‌ای از سؤالاتی هستند

رجوع به کلام وحی برای رهایی از ظلمت، غفلت و جهالت مهم و ضروری است. با وجود بدیهی بودن این نیاز جدی و واقعی به کلام خدا در عرصه‌های فکری زندگی بشری، «هنوز این کتاب آسمانی مهجور است و انسان امروز بر استفاده نکردن از این کلام آسمانی اصرار دارد. متأسفانه مسلمانان هم از این آفت در امان نیستند و با توجیهات مختلف و انتساب نسبت‌های بی‌خردان به کلام خدا، آن را از دسترس خارج کرده‌اند. موضوع «زندگی پاک» با ادبیات مختلف مانند خوشبختی، سعادت و رستگاری مسئله اساسی انسان امروز است؛ لذا چپستی این زندگی پاک و راه رسیدن به آن موضوع جدی و واقعی مریبان جوامع بشری است.

به‌راستی زندگی پاک یا حیات طیبه چیست؟ آیا این تعبیر قرآنی ناظر به زندگی دنیاست یا به زندگی آخرت، و یا تلاش می‌کند مرزهای

که در حول موضوع حیات طیبہ مطرح می‌شوند و ما بر آنیم که به آن‌ها پاسخ دهیم.

روشی که در این مقوله از آن بهره‌مندیم، مراجعه به متن آیات قرآن و بررسی ارتباط غیرقابل انکار بین کلمات و آیات قرآن کریم است. امید است در سایه عنایت الهی و استفاده از کلام معصومین بتوان نشانی شهر آسمانی قرآن را پیدا کرد.

گام‌های تبیین بحث حیات طیبہ
برای استفاده کاربردی از عبارت قرآنی «حیاط طیبہ» و بهره‌مندی واقعی و عینی از این کلام آسمانی باید مراحل را طی کرد. این مراحل را در سه بخش بیان خواهیم کرد. در بخش اول به کلیات بحث می‌پردازیم. در بخش دوم بحث ایمان و مباحث وابسته به آن را بیان می‌کنیم و در بخش سوم به‌طور مفصل درباره عمل صالح بحث خواهیم کرد.

بخش اول کلیات

در بخش اول این بحث لازم است پنج گام مهم این موضوع را برداریم و جایگاه مسئله را روشن کنیم:

گام اول

بازشناسی این تعبیر در قرآن کریم
کلمه حیات طیبہ فقط یک بار در قرآن کریم آمده است. سوره مبارکه نحل آیه نورانی ۹۷ «من عمل صالحا من ذکرا او انثی و هو مؤمن فلنجینه حیوة طیبہ و لنجزيهنهم باحسن ما کانوا يعملون» متضمن این عبارت شریف است. در خصوص معنای حیات طیبہ این معانی در کتاب‌های مفسران قرآن آمده‌اند: بهشت؛ رزق روزانه؛ شیرینی اطاعت پروردگار؛ توفیق اطاعت خداوند؛ رزق حلال؛ سعادت؛ قناعت. در نهایت می‌توان گفت ترجمه عبارت حیات طیبہ کار آسانی نیست و نیاز به تأمل فراوان دارد.

گام دوم

بررسی کلمه حیات

کلمه حیات در قرآن ده‌ها بار در کنار دنیا آمده است؛ در خصوص زندگی دنیا، کلام وحی پرهیزهای متعددی دارد که پرتکرارترین آن‌ها عبارت‌اند از:

● پرهیز از رضایت به زندگی دنیا (توبه/ آیه ۳۸)؛

● پرهیز از دوست داشتن بیشتر دنیا نسبت به آخرت (ابراهیم/ آیه ۳)؛

● پرهیز از ترجیح دنیا بر آخرت (نحل/ آیه ۱۰۷)؛

● پرهیز از فریب دنیا را خوردن (انعام/ آیه ۷۰؛ انعام/ آیه ۱۳۰؛ فاطر/ آیه ۵؛ جائیه/ آیه ۳۵)؛

● پرهیز از اطمینان به زندگی دنیا (یونس/ آیه ۷)؛

● پرهیز از شادخواری در زندگی دنیا (رعد/ آیه ۲۶؛ فرحوا بالحیات الدنیا)؛

● پرهیز از فروختن آخرت به دنیا (بقره/ آیه ۸۶)؛

● پرهیز از ظاهر بینی: یعلمون ظاهراً من الحیاة دنیا (روم/ آیه ۷)؛

● پرهیز از طرد دوستان خدا به خاطر زینت دنیا (کهف/ آیه ۲۸)؛

● پرهیز از عرض دنیا (نور/ آیه ۳۳)؛

● پرهیز از پرداختن به دنیا و خودپسندی، خودشیفتگی و خودبینی؛

● پرهیز از حسرت خوردن برای نداشته‌ها در دنیا (احزاب/ آیه ۲۸؛ قصص/ آیه ۷۹).

برخی از ملاحظات و توصیه‌های دنیا نیز عبارت‌اند از:

● متاع دنیا قلیل است و آخرت دارالقرار است (غافر/ آیه ۳۹)؛

● معیشت دنیا توسط خود پروردگار تقسیم می‌شود (زخرف/ آیه ۳۲)؛

● زندگی دنیا دارای لهو و لعب است (عنکبوت/ آیه ۶۴، محمد/ آیه ۳۶)؛

● زندگی دنیا دارای زینت است (یونس/ آیه ۸۸)؛

← گام سوم

بررسی کلمه طیبه

کلمه طیبه و طیب در قرآن بارها ذکر شده‌اند. طیب به معنی پاک و حلال است. برای اینکه ابعاد این کلمه را دریابیم، باید درباره معانی و مصداق‌هایی که برای این کلمه استفاده شده‌اند، بیشتر بدانیم.

● کلام پاک قابلیت عروج و صعود به آسمان را دارد و کلام پلید در همین دنیای فانی باقی می‌ماند (فاطر/ آیه ۱۰)؛

● قول پاک باعث هدایت می‌شود. قول ناپاک نمی‌تواند باعث حرکت دائم، کامل و پایدار هدایت شود (حج/ آیه ۲۴)؛

● پاکی و ناپاکی نمی‌توانند در کنار هم باشند و دوام بیاورند. در نهایت، ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها از پاکی جدا و بر هم انباشته می‌شوند؛

● پاکی‌ها برای افراد پاک و ناپاکی برای افراد ناپاک است. این یک قانون الهی و خدشه‌ناپذیر است؛

● پاکی و پلیدی نه تنها با هم برابر نیستند، بلکه پلیدی توان مقابله با پاکی را ندارد (مائده/ آیه ۱۰۰)؛

راه خدا شهید شده‌اند اشاره می‌کنند، نشان می‌دهند زندگی در ادبیات وحی با آنچه در ذهن عوام شکل یافته است، تفاوت دارد.

در نهایت، به نظر می‌رسد علتی که قرآن از کلمه حیات برای جهان آخرت استفاده نکرده است، در تفاوت ماهوی جهان آخرت با دنیای مادی است. جهان آخرت ابعاد خاصی دارد، در حالی که بشر در دنیا فقط از صفت زنده بودن برخوردار است. استفاده از صفت زندگی برای آخرت، نادیده گرفتن ابعاد گسترده وجود انسان در جهان باقی است. پروردگار عالم با استفاده از کلماتی مانند «متاع قليل، لهو و لعب و زينت و تفاخر» (کلماتی که حس ناپایداری و بی‌قراری دارند)، به بشریت پیام داده است که آنچه در آن زندگی می‌کند، قرارگاه ابدی نیست، بلکه فقط گذرگاهی موقت است. در ادامه در این خصوص بیشتر توضیح خواهم داد.

● عذاب دنیا نسبت به عذاب آخرت بسیار ساده و راحت است (رعد/ آیه ۳۴)؛

● دنیا زودگذر و بی‌قرار است.

● دنیا زهره است، یعنی گلی که به میوه تبدیل نمی‌شود (طه/ آیه ۱۳۰)؛

● دوری از فرمان رسول، امام و رهبر باعث ذلت و خواری در دنیا می‌شود (اعراف/ آیه ۱۵۰)؛

نکته قابل توجه این است که حیات دنیا در قرآن به کرات آمده است، اما برای آخرت هیچ‌گاه از کلمه حیات استفاده نشده و به جای آن عبارت‌هایی مانند «دار» به کار رفته‌اند؛ مانند دارالآخره یا دارالقرار. آیاتی که در قرآن به زنده بودن انسان‌هایی که در



● پاکسی و پلیدی را نباید با هم ترکیب و جنسی با کیفیت نازل تولید کرد (نساء/ آیه ۲)؛

● از زمین پاک دانه می‌روید و از زمین پلید جز پلید در نخواهد آمد. در واقع زمین ناپاک قابلیت باردهی ندارد و اگر چیزی تولید کند، حتماً بی‌ارزش و ناپایدار است (اعراف/ آیه ۵۸).

این مجموعه از موضوعات در کنار هم فضایی را تعریف می‌کنند که به‌سادگی می‌توان نتیجه گرفت این نشانی‌ها برای وضعیتی است که باید ایجاد شود و هم‌اکنون وجود ندارد و با مجموعه‌ای از اقدامات این فضا شکل خواهد گرفت. این آیات از یک سو ویژگی‌های طیب و طیبه را بیان می‌کنند و از سوی دیگر چگونگی ناآل شدن به آن عرصه و حیطة را روشن می‌سازند. برای ساختن و رسیدن به حیات طیبه با ابزار پلید و روش‌های پلید و شیطانی، مخلوط کردن حق و باطل و کلمه ناپاک و حرام، هرگز نمی‌توان انتظار پیروزی داشت.

◀ در ادبیات قرآنی موارد دیگری نیز قابل تأمل اند:

● پاکى و طهارت با ولایت ارتباط مستقیم دارند: بوروا اولادکم بمحبه علی ابن ابیطالب...؛

● پاکى با عقل ارتباط مستقیم دارد: يجعل الرجس على الذين لا یعقلون (یونس/ آیه ۱۰۰)؛

● پاکى و پلیدی فقط جسمانی نیست و روحی و قلبی نیز هست: و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الى رجسهم، و اما آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده! (توبه/ آیه ۱۲۵)؛

● پاکى باعث فهمیدن و ناپاکى مانع از درک و فهم صحیح می‌شود. به عبارت دیگر، هر مقدار پاکى بیشتر شود، موضوعات مهم‌تر قابل درک می‌شوند؛

● شرط ارتباط و قطع ارتباط، پاکى و پلیدی است: فاعرضوا عنهم انهم رجس، از آن‌ها اعراض کنید (و روی بگردانید) چرا که پلیدند! (توبه/ آیه ۹۵)؛

● پاکى با ایمان نیز ارتباط مستقیم دارد: کذلک يجعل الله الرجس على الذین لا يؤمنون، این‌گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد! (انعام/ آیه ۱۲۵)؛

کلمه طیبه در کلام الهی در کنار این عبارتها نیز دیده شده است:

● ذریه طیبه (عمران/ آیه ۳۸): فرزندان پاک؛

● مساکن طیبه (توبه/ آیه ۷۲): خانه‌های پاک؛

● ریح طیبه (یونس/ آیه ۲۲): بادهای پاک و حرکت‌آفرین؛

● کلمه طیبه (ابراهیم/ آیه ۲۴): کلمات پاک و هدایت‌ساز؛

● شجرة طیبه (ابراهیم/ آیه ۲۴): شبکه منسجم پاک که ریشه و ساقه و برگ دارد؛

● تحية من عند الله مبارکه طیبه (نور/ آیه ۶۱): سلام و توفیق پاک و مبارک از سوی پروردگار که نقطه شروع و آغاز است؛

● بلدة طیبه (سباء/ آیه ۱۵): سرزمین‌های پاک که محل رستن و از خاک برآمدن است؛

● حیاة طیبه (نحل/ آیه ۹۷): زندگی پاک و طاهر.

از مشاهده و بررسی این آیات به روشنی می‌توان فهمید اجزای حیات طیبه و راه رسیدن به آن چیست.

◀ گام چهارم

مقدمات زندگی پاک

و سایر محصولات ایمان و عمل صالح

آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل برای رسیدن به حیات طیبه مقدماتی را بیان می‌کند که شرح و بسط آن‌ها می‌تواند موضوع را روشن‌تر کند. این آیه به روشنی بر دو مقدمه مهم تأکید می‌کند: ایمان و عمل صالح. پروردگار عظیم برای ساختن و رسیدن به زندگی پاک دو حیطة مهم را با تفکیک بیان می‌کند. ابتدا تعلق فکری به یک مجموعه کامل منسجم، ارزشمند، الهی، پویا و قدرتمند، و دوم اقدام برای تحقق این اندیشه‌های درست و صحیح. اما سؤال مهم این است که این دو مقدمه، غیر از حیات طیبه، به چیزهای دیگر هم منجر می‌شوند یا خیر؟ برای این منظور باید آیاتی را که در آن‌ها ایمان و عمل صالح در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند، بررسی کرد.

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات تجری» (بروج/ آیه ۱۱)؛

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» (بینه/ آیه ۷)؛

«الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون» (فصلت/ آیه ۸)؛

«والذین آمنوا و عملوا الصالحات لنکفرن عنهم سیئاتهم» (عنکبوت/ آیه ۷)؛

«والذین آمنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین» (عنکبوت/ آیه ۹)؛

«اما الذین آمنوا و عملوا



◀ گام پنجم

جایگاه حیات طیبه

زندگی پاک محصول ایمان و عمل صالح است و این در حالی است که ایمان و عمل صالح محصولات فراوان دیگری هم دارند که بخشی از آن‌ها ناظر به زندگی دنیا (رزق کریم یا جانشینی روی زمین و ...) هستند و برخی به حیات ابدی و نهایی انسان مربوطاند (داخل شدن در بهشت و جاودانی در بهشت). حال با سؤال مهمی روبه‌رو هستیم: موارد بیست‌گانه‌ای که حاصل ایمان و عمل صالح هستند، در یک رتبه و مقام‌اند یا خیر؟ و اگر بخواهیم تمام این محصولات را در یک کلمه جمع کنیم، امکان‌پذیر و شایسته است یا خیر؟ پس از بررسی دقیق همه این عبارات و مرور دوباره عبارت حیات طیبه می‌توان گفت، بیانی که دربرگیرنده تمام موارد بیست‌گانه است، عبارت «حیات طیبه» است؛ این عبارت معنی زندگی را درگرون می‌کند و مرز مرگ را از بین می‌برد. زندگی انسان هیچ‌گاه با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه نمونه کوچک آن در دنیا بازسازی و در جهان آخرت اجرا می‌شود. به همین خاطر آیات متعدد قرآن کریم مانند «من کان فی هذه اعمی فهو هو فی الاخره اعمی و اضل سبیلاً» (اسرا/ آیه ۷۲) به این موضوع اشاره دارند. در حیات طیبه، زندگی دنیا و آخرت با هم تعریف می‌شوند و انسان همه‌جانبه و کامل دیده می‌شود. در جهان آخرت محدودیت‌ها برداشته می‌شود و سقف کوتاه و دنیوی لذت و درد به بی‌نهایت می‌رسد. آخرت آیینۀ دنیا می‌شود و همه‌چیز در آن به تکامل می‌رسد.

در بخش‌های بعدی به موضوع دنیا و آخرت بیشتر خواهیم پرداخت. در نهایت می‌توان گفت، طراز تفکر اسلامی در حوزه آموزش، تعلیم و تربیت فرزندان جامعه در گفتمان حیات طیبه است. در این فضای فکری زندگی و حیات از دنیا فراتر می‌رود و ناظر بر همه ابعاد حیات و حیات ابدی انسان است.

در بخش‌های بعدی به موضوع ایمان و عمل صالح و شبکه مفهومی گسترده آن اشاره می‌کنیم ■
ان شاء الله

«لهم مغفرة و رزق کریم» (حج/ آیه ۵۰): بخشش و آموزش گناهان، و متنعّم شدن به رزق کریم؛

«لیستخلفنهم فی الارض» (نور/ آیه ۵۵): جانشینی و وراثت بر زمین و ریشه‌کن کردن پایگاه شیطان بر زمین؛

«لندخلنهم فی الصالحین» (عنکبوت/ آیه ۵۰): داخل شدن در زمرۀ افراد صالح؛

«لنخرج... من الظلمات الی النور» (طلاق/ آیه ۱۱): خروج از ظلمت غفلت و جهالت و ورود به نور هدایت و ولایت؛

«اولئک هم خیر البریه» (بینه/ آیه ۹): قرار گرفتن در زمرۀ بهترین انسان‌های روی زمین؛

«یستجیب... و یزید هم من فضله» (شوری/ آیه ۱۴): استجاب دعا و درخواست و دریافت چیزی بیشتر از آنچه خواسته‌ایم.

«لهم جزاء الضعف» (سبا/ آیه ۳۷): دریافت پاداش‌های چندین برابری؛
«فلا کفران لسعیه» (انبیا/ آیه ۹۴): اطمینان به اینکه هیچ تلاشی از بین نخواهد رفت؛

«فلا یخاف ظلماً و لا هضماً» (کهف/ آیه ۱۱۰): هیچ هراسی از ظلم و ستم در مؤمنان رخنه نخواهد کرد؛
«لا نکلف نفساً الا وسعها» (اعراف/ آیه ۱۴۲): خداوند با توجه به توان هر کس از او انتظار خواهد داشت؛

«هم فیها خالدون» (بقره/ آیه ۸۲): دستیابی به جاودانگی در دنیا و آخرت؛

«طوبی لهم و حسن مآب» (رعد/ آیه ۲۹): رسیدن به عاقبت به خیری و بهشت وعده داده شدۀ پروردگار عالم؛

با بررسی دستاوردهای ایمان و عمل صالح می‌توان به روشنی دریافت این موارد به دنیای مادی اختصاص ندارند. در عین حال، نمی‌توان آن‌ها را مجموعه‌ای فرازمینی دانست. موارد یادشده راه و رسم زندگی درست در دنیا و حاصل آن را بیان می‌کنند.

الصالحات فلهم جنات الماوی» (سجده/ آیه ۱۹)؛

«و یتستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (شوری/ آیه ۲۴)؛
«و من عمل صالحاً فهو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبه» (نحل/ آیه ۹۷)؛
«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن و دا» (مریم/ آیه ۹۶)؛

«فالذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و رزق کریم» (حج/ آیه ۵۰)؛
«الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن و مآب» (رعد/ آیه ۲۹)؛

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم» (یونس/ آیه ۴).

از بررسی این آیات و آیات دیگری که در آن‌ها ایمان و عمل صالح به شکل‌های گوناگون ذکر شده‌اند می‌توان موارد زیر را به‌عنوان حاصل ایمان و عمل صالح ذکر کرد:

«فلا خوف علیهم» (مائده/ آیه ۹۶): رفع ترس و اضطراب و نگرانی؛
«ثم اهتدی» (طه/ آیه ۸۲): هدایت و رفع سرگشتگی و حیرانی؛
«لهم درجات العلی» (طه/ آیه ۷۵): دستیابی به درجات بالای شناخت؛

«یدخلون الجنة» (مریم/ آیه ۶۰)؛
ورود به بهشت و رضوان الهی؛
«فلنحیینه حیاة طیبه» (نحل/ آیه ۹۷)؛ زنده شدن در فضای زندگی ابدی پاک و حلال؛

«فیوفیم اجورهم» (نسا/ آیه ۱۷۳)؛ به تمامی دریافت‌کردن تمام اجر و پاداش‌های مورد انتظار و فراتر از انتظار؛

«یهدیهم ربهم بایمانهم» (یونس/ آیه ۹): رهایی از سرگشتگی و حیرانی در سایه ایمان به خدا، معاد، نبوت پیامبران و امامت ائمه؛

«سیجعل لهم الرحمن ودا» (مریم/ آیه ۹۶): فرمانروایی مهر و محبت در جان و تن انسان‌ها در ارتباط با همدیگر و خداوند؛



دفتر معلمان با مبلمان
متنوع برای توسعه
یادگیری معلمان با
تشکیل گروه‌های
کوچک

چیدمان یادگیری

کارآمدی دفتر معلمان با معماری و مبلمان اثربخش

برای خود معلمان، می‌تواند نقش بسیار کارآمدی پیدا کند. این دفتر به مکانی تبدیل می‌شود که به صورت‌های گوناگون رشد معلمان را در پی دارد. اما چگونه؟

اینجا باید مراقب باشیم پاسخ‌هایی که در ابتدا به ذهنمان خطور می‌کنند، ما را به خود مشغول و در نهایت متوقف نکنند. یعنی مواردی هستند که برای رشد و توسعه معلمان لازم‌اند، ولی کافی نیستند. مثل اینکه بگوییم لوازم‌التحریر و چند کتاب مناسب معلمان، به همراه چند رایانه برای استفاده از کتاب‌ها و محتوای علمی مجازی در سطح‌ها و شکل‌های گوناگون آن، دفتر معلمانی کارآمد در جهت یادگیری را فراهم می‌آورد.

کلان در مدرسه قرار گیرد و همان‌گونه که مدرسه کارآمد، مدرسه تسهیل‌کننده یادگیری است، دفتر معلمان این مدرسه هم باید زمینه یادگیری را توسعه دهد. اما اگر بخواهیم به سرعت از مقدمات عبور کنیم و به نقطه کلیدی روشنی دست یابیم، پرداختن به این پرسش که «دفتر معلمان مدرسه، با ویژگی اولویت دادن به یادگیری، برای چه هدفی احداث و مبلمان می‌شود»، ما را یاری می‌دهد و راه را برای ما روشن‌تر می‌کند. پاسخ به این سؤال در متن آن قابل مشاهده است. مدرسه‌ای که برای یادگیری هدف‌گذاری می‌گردد، دفتر معلمانش هم باید برای یادگیری سازمان و سامان یابد. به عبارت دیگر، دفتر معلمان با هدف توسعه یادگیری

در شماره‌های قبلی گفتیم مدرسه وقتی کارآمد است که فضاهای آن مشوق، حامی و تسهیلگر یادگیری باشد. قدری هم درباره کتابخانه کارآمد سخن به میان آمد. البته پرداختن به کتابخانه کارآمد فرصت بیشتری نیاز دارد که کنکاش و ادامه واکاوی درباره آن را به عهده خوانندگان محترم می‌گذاریم. هرچند در بخش‌های دیگر رد و نشان کتابخانه به شکل‌های گوناگون مشاهده خواهد شد.

در این شماره به دنبال شاخص‌های کالبدی و ویژگی‌های معمارانه‌ای هستیم که چرخ دفتر معلمان مدرسه را با کارآمدی بیشتری به گردش درآورد. واضح است کارآمدی دفتر معلمان هم مشروط به آن است که در جهت کارآمدی

از آن‌ها یاد می‌شود، یادگیری از دانش‌آموزان تجربه‌ساز برای معلمان که در دفتر از آن‌ها سخن به میان می‌آید و حتی به شکل رسمی آن، یادگیری به کمک شرکت گروهی در یک کارگاه آموزشی، محیطی است که کارکرد اساسی یادگیری اجتماعی را تسهیل و از آن حمایت می‌کند.

بدیهی است تبدیل شدن دفتر معلمان به محیط یادگیری اجتماعی نیازمند اراده‌گرداندگان مدرسه و همسویی آنان با چنین رویکردی است. اکنون فرض کنیم در یک مدرسه این هدف در اولویت قرار گیرد. در اینجا سؤال جدیدی مطرح می‌شود که طراحی معماری و مبلمان دفتر معلمان به مثابه محیط یادگیری اجتماعی، چه اولویت‌های نیازمند به توجهی دارد؟

به طور معمول، چیدمان مبلمان بیشتر مدرسه‌های ما به شکلی کاملاً دورچین صورت می‌پذیرد. این روش چه شکلی از روابط اجتماعی در دفتر را تسهیل

انجام داد. حتی برای بعضی از آن‌ها موقعیت‌های بهتری نیز نسبت به دفتر معلمان قابل فرض و دستیابی هستند.

کارکردی اساسی که به یادگیری برای خود معلمان می‌انجامد، به این واقعیت وابسته است که ما باید این دفتر را یک «محیط یادگیری اجتماعی» بدانیم. مکانی که به شکلی طبیعی محل جمع شدن معلمان در ساعت‌هایی از طول روز است، بهترین فرصت مکانی است که به عنوان محیطی اجتماعی به گونه‌ای طراحی شود که امکان یادگیری از یکدیگر در این فضا فراهم باشد.

بنابراین، محیط یادگیری اجتماعی با عنوان دفتر معلمان، با ویژگی‌های یادگیری از هم به کمک گپ و گفت با هم، یادگیری از همدیگر به کمک فعالیت گروهی با همدیگر، تکمیل کار همدیگر، هماهنگی با یکدیگر، تقسیم کار با یکدیگر، یادگیری از تجربه و دانش دیگرانی که حتی خارج از جمع معلمان حاضرند و در این محیط اجتماعی

این پاسخ همان قدر بدیهی و اولیه است که وجود میز، صندلی، کمد، رخت‌آویز، نور و تهویه طبیعی و حتی یک آبدارخانه که در شکل امروزی آن به صورت آشپزخانه‌ای کوچک و باز در گوشه‌ای از دفتر قرار می‌گیرد، بدیهی هستند و فوری به ذهن می‌آیند.

اینجا ما باید به لایه‌های عمیق‌تری از موضوع هم فکر کنیم. برای این منظور به نظر می‌رسد باید به دنبال یادگیری معلمان در شکل گسترده‌تری باشیم؛ به دنبال اینکه دفتر معلمان به جز فضایی برای استراحتی کوتاه و برطرف کردن نیازهای اولیه، مانند قرار دادن وسایل و لوازم صرف چای و غذا، مطالعه، تکمیل و ویرایش طرح درس، جست‌وجوی اینترنتی در راستای محتوای درسی، طرح سؤال یا تصحیح برگه‌های امتحانی و بسیاری از فعالیت‌های مشابه، چه کارکرد اساسی دیگری می‌تواند پیدا کند؟

همه مواردی را که اشاره شد، در موقعیت‌های دیگری هم می‌توان



تنوع مبلمان در دفتر معلمان برای فعالیت‌های متنوع



دسترسی به منابع و دورچین
صندلی‌ها، تعاملات
اجتماعی بین معلمان را
محدود می‌کند.

دوری باشد که به فضای نیمه‌باز مجاور دفتر راه پیدا می‌کند و کمک می‌کند برخی از این فعالیت‌های کارگاهی که با صدای نامطلوبی تولید می‌کنند، از آن فضای نیمه‌باز تجربه شوند. اگر همچنان فضای دفتر وسعت کافی داشته باشد، می‌توان با قرار دادن نیم‌ست مبلی راحتی کوچک و قفسه کتاب در مجاورت آن، فضایی دنج برای تشکیل یک جمع سه چهار نفره از معلمان در کنار کتابخانه کوچک دفتر معلمان تشکیل داد تا بتواند بخش دیگری از محیط یادگیری اجتماعی را سازمان دهد.

با این اوصاف، مدرسه‌هایی که دفتر معلمان بزرگی در اختیار دارند، شرایط بهتری نیز دارند. اما درباره دفترهای کوچکتر که امکانی برای توسعه ندارند نباید این‌گونه فرض کنیم که فرصتی برای به پا کردن تمهیدات لازم برای یادگیری اجتماعی و مشارکتی در اندازه‌های حداقلی خود ندارند.

برنامه‌ها و سیاست‌های آموزشی مدرسه و گردانندگان آن، و تمرکز روی اولویت‌های کارکردهای با محوریت یادگیری در همه فضاها، در ترکیب با معماری همسو و تسهیلگر انواع یادگیری، کارآمدی محیط مدرسه را ارتقا می‌بخشند. حتی اگر این رشد کارآمدی مدرسه ما را به سطح بالایی از کارآمدی نرساند، می‌تواند به‌طور نسبی به آن نزدیک شود. بنابراین، دفتر کوچک هم می‌تواند به‌طور نسبی برخی از ویژگی‌های لازم را داشته باشد ■

پیدا می‌کنند. پس احتمالاً از ذکر لطیفه، خاطرات و حتی بحث سیاسی پیشتر نمی‌روند و در سطح نازلی باقی می‌مانند که با شأن و جایگاه یادگیری اجتماعی فاصله دارد.

اما پیشنهاد جایگزین چیدمان دورچین، چیدمانی است که فضا را تا حدی تفکیک کند و مثلاً امکان تشکیل گروه‌های چهار پنج نفره را نیز فراهم سازد. اندازه اتاق معلمان، تعداد کلاس‌ها و به دنبال آن تعداد معلمان که در یک زمان در دفتر معلمان حاضرند، تأثیر بسیار زیادی در موضوع دارد. بنابراین، متناسب با این شرایط، به‌طور کلی می‌توان گفت، بهتر است بخشی از دفتر و اتاق معلمان در نقش سابق خود باقی بماند. در این شرایط می‌توان حلقه به نسبت بزرگتری برای جمع‌های بزرگ‌تر در نظر گرفت و علاوه بر تجهیز فضا با کمد، رخت‌آویز، رایانه، قالیچه‌ای کوچک و یک آبدارخانه کوچک حتی در ابعاد یک کابینت ۶۰ در ۱۲۰ یا ۱۸۰ سانتی‌متری در گوشه‌ای از دفتر، با قرار دادن میزهای گرد کوچک با قطر ۷۰ سانتی‌متر و قرار دادن چهار صندلی دور هر میز، فضاهای تشکیل گروه‌های کوچک را فراهم ساخت.

در صورتی که فضای دفتر به اندازه کافی وسیع باشد، می‌توان بخشی را به یک میز کارگاهی و آزمایشگاهی نیز مجهز کرد تا تولید محتوای علمی با رویکردهای عملی کارگاهی و آزمایشگاهی در نظر قرار گیرد. خیلی خوب است که این بخش از دفتر در کنار

می‌کند؟ واضح است که در این نوع چیدمان، معمولاً در هر لحظه یک نفر صحبت می‌کند و دیگران شنونده‌اند. در برخی موارد هم گفت‌وگوی دو نفری در گوشه و کنار این فضا شکل می‌گیرد. این نوع چیدمان و گفت‌وگوها به محتوایی ختم می‌شوند که بین همه معلمان درس‌های گوناگون ماهیتی مشترک





در میانه راه

گزارشی از نشست تخصصی شاخص‌های جهانی پایگاه اجتماعی و منزلت معلمان

پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش در گروه پژوهشی جامعه‌شناسی و آموزش خانواده، در روز شنبه مورخ ۲۵ آبان ماه، نشست تخصصی را با موضوع شاخص‌های جهانی پایگاه اجتماعی و منزلت معلمان در خانواده، مدرسه و جامعه برگزار کرد. سخنران اصلی این نشست، دکتر کیومرث فلاحي، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با رتبه دانشیاری و مدیر گروه جامعه‌شناسی و آموزش خانواده بود.

گزارشی سودمند

برای دست‌اندرکاران فرهنگی

در ابتدای این نشست، دکتر قدسی‌احقر، رئیس پژوهشکده خانواده و مدرسه (اولیا و مربیان) گفت: «این نشست بر مبنای پژوهش آقای پیترو دالتون^۱ در خصوص شاخص‌های جهانی پایگاه اجتماعی و منزلت معلمان در دنیاست. او توضیح داد: «این پژوهش را کیومرث فلاحي ترجمه کرده و به صورت کتاب درآورده و انتشارات مدرسه منتشر کرده است.»

رئیس پژوهشکده خانواده و مدرسه توضیح داد: «ز آنجا که منابعی در این زمینه که از یافته‌های پژوهشی برخاسته باشد، کمتر منتشر شده است، گمان بر این است که این نوشته، جدای از تازگی موضوع، برای دست‌اندرکاران فرهنگی کشور و به‌ویژه دانشجویان حرفه معلمی سودمند باشد.»

جایگاه هفتم شغل معلمی

در مقایسه با ۱۴ حرفه

دکتر کیومرث فلاحي در این نشست تخصصی گفت: «یافته‌های این پژوهش

(فرهنگی و اجتماعی) و میزان قدرت انجمن‌های صنفی و اتحادیه‌های معلمان (سیاسی و اجتماعی) اشاره کرد.» این استاد دانشگاه گفت: «این نظرسنجی از ۲۱ کشور جهان، با حضور یک هزار شرکت‌کننده انجام شده است.

کشورهای شرکت‌کننده در این نظرسنجی شامل برزیل، چین، جمهوری چک، فنلاند، هلند، آلمان، فرانسه، مصر، یونان، فلسطین اشغالی، ایتالیا، ژاپن، ترکیه، سنگاپور، کره جنوبی، اسپانیا، سوئیس، انگلیس، استرالیا، نیوزیلند و ایالت متحده آمریکا بود.»

فلاحي توضیح داد: «کشورها بر اساس عملکردشان در ارزیابی‌های پیزا و تیمز و به نمایندگی از قاره‌ها و نظام‌های گوناگون آموزشی برگزیده شده بودند و نسبت و نمونه مناسبی از جمعیت هر کشور در این پژوهش حضور داشتند.

او رده سنی شرکت‌کنندگان در پژوهش را ۱۶ تا ۷۰ سال و بر اساس معیارهای «سن، جنس و منطقه» عنوان کرد و گفت: «داده‌های پژوهش براساس نظرسنجی اینترنتی گردآوری و نتایج به دست آمده

براساس طرح تحقیق جهانی بوده و بر مبنای آن از خانواده‌ها، معلمان و افراد دیگر که با مقوله تعلیم و تربیت آشنا هستند، به شکل میدانی سؤال شده است تا شاخص‌ها به دست آیند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، درباره شاخص‌های جهانی، پایگاه اجتماعی و منزلت معلمان در این پژوهش توضیح داد: «این پژوهش به سرپرستی پرفسور پیترو دالتون استاد تمام رشته اقتصاد دانشگاه کمبریج و دانشگاه ساسکث^۲ انجام یافته است. این بررسی در سال ۲۰۱۳ میلادی به سفارش بنیاد وارکی جمز^۳ به انجام رسیده و گزارش آن در سال ۲۰۱۶ ویرایشی دوباره شده است. فلاحي از جمله عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به مواردی نظیر «با ارزش تلقی شدن احترام به معلمان به وسیله دانش‌آموزان (فرهنگی و اجتماعی)، میزان حقوق دریافتی معلمان از نظر مردم و جامعه (اقتصادی)، نظر مردم و جامعه در مورد تعیین حقوق دریافتی معلمان بر مبنای عملکرد دانش‌آموزان (اقتصادی)، میزان اعتماد مردم به نظام آموزشی



از تحلیل آن‌ها در سه بخش کلیدی نشان داده شده است.»

استاد دانشگاه علامه طباطبائی این سه بخش کلیدی را شامل «پایگاه اجتماعی (منزلت) معلمان، ادراک افراد نسبت به حقوق و پاداش معلمان و کنترل و سازمان‌دهی معلمان» عنوان کرد.

کیومرث فلاحتی درباره یافته‌های این پژوهش گفت: «براساس این پژوهش، شغل معلمی در مقایسه با ۱۴ حرفه، از نظر میزان احترام و حقوق دریافتی، در جایگاه هفتم است. در واقع، از نظر رتبه‌بندی در جایگاه متوسطی قرار دارد. به گفته دکتر فلاحتی، هر چند هیچ اجماع بین‌المللی در مورد اینکه شغل معلمی با چه حرفه‌هایی قابل مقایسه است، وجود ندارد، اما دو سوم کشورهای مورد بررسی، منزلت اجتماعی معلمان را بیشتر در حد مددکاران اجتماعی و در کشورهای مانند ایالات متحده آمریکا، برزیل و ترکیه، آن را هم شأن و مقام مسئولان کتابخانه می‌دانستند.

او ادامه داد: «بین کشورها از نظر میزان تشویق جوانان به شغل معلمی تفاوت زیادی دیده می‌شود، به گونه‌ای که پنجاه درصد پدران و مادران چینی فرزندان خود را به این کار تشویق می‌کردند. اما تنها هشت درصد والدین شهروند فلسطین اشغالی با این موضوع موافق بودند.» دکتر فلاحتی گفت: «در کشورهای چین، کره جنوبی، ترکیه و مصر، بیشتر والدین تمایل داشتند فرزندانشان در آینده معلم شوند و میزان احترام به معلمان نیز در این جوامع بسیار بالاتر از دیگر کشورهای مورد مطالعه بود.»

او گفت: بیشتر شرکت‌کنندگان کشورهای اروپایی این مطالعه بر این باور بودند که دانش‌آموزان با معلمان خود با بی‌احترامی برخورد می‌کنند.

او در خصوص برداشت جامعه نسبت به حقوق و دستمزد معلمان بر مبنای این پژوهش گفت: «در کشورهای کره جنوبی، ژاپن، سنگاپور و ایالات متحده، دریافتی واقعی معلمان بیشتر از مبلغی بود که مردم فکر می‌کردند و در کشورهایمانند انگلیس، برزیل، نیوزیلند، اسپانیا و فنلاند، این مبلغ به شدت کمتر بود.

شد: «اعتماد جامعه به معلمان در ارائه آموزش خوب و درست به چه میزان است؟ امتیاز و رتبه‌ای که مردم و جامعه به نظام آموزشی کشور خود می‌دهند، چقدر است؟ نظر مردم درباره تأثیر اتحادیه‌های صنفی بر شرایط و میزان حقوق دریافتی معلمان چگونه است؟» دکتر فلاحتی بر مبنای این پژوهش توضیح داد: «متوسط امتیازی که مردم به اعتماد به معلمان در ۲۱ کشور داده بودند، بین ۶/۳ تا ۱۰ بود. در هیچ کشوری امتیاز کمتر از پنج به این شاخص داده نشده بود که این رضایت یا اعتماد عمومی نسبت به معلمان را نشان می‌دهد. میزان اعتماد به معلمان در کشورهای فنلاند و برزیل از همه بیشتر و در کشورهای فلسطین اشغالی و مصر در پایین‌ترین سطح قرار داشت.»

دکتر فلاحتی درباره یافته‌های کلیدی این پژوهش گفت: «هیچ ارتباط مشخصی میان پایگاه اجتماعی معلمان یک کشور، با نمره شاخص آن‌ها و نتایج تحصیلی دانش‌آموزان آن وجود ندارد. با این حال، با توجه به تفاوت‌های ادراکی و فرهنگی بین کشورهای مختلف، سطح منزلت اجتماعی در آن‌ها متفاوت است. معلمان در کشورهای چین، کره جنوبی، ترکیه، مصر و یونان نسبت به کشورهای اروپایی از احترام بیشتری برخوردارند. فلسطین اشغالی و برزیل با نمره‌های ۲ و ۲/۴ در پایین‌ترین رده جدول قرار گرفته‌اند.

بی‌نوشت‌ها

1. peter Dolton
2. Sussex
3. Varkey GEMS Foundation

به‌طوری که مردم این کشورها دستمزد عادلانه برای یک معلم را نسبت به میزان واقعی دریافتی آن‌ها حداقل بیست درصد بیشتر برآورد کرده بودند.»

استاد دانشگاه علامه طباطبائی ادامه داد: «بنابر یافته‌های این نظرسنجی، در ۹۵ درصد از کشورها مطرح کردند که حقوق معلمان باید بیشتر از مبلغی باشد که در حال حاضر دریافت می‌کنند. شرکت‌کنندگان بر این باور بودند، به جای اینکه گفته شود: «برای بهبود نتایج عملکردی دانش‌آموزان، حقوق معلمان افزایش یابد.» بهتر است گفته شود: «از نتایج عملکرد دانش‌آموزان برای افزایش حقوق معلمان استفاده شود.» همچنین، در پاسخ به این پرسش که: «آیا باید عملکرد دانش‌آموزان مبنای پرداخت به معلمان باشد»، بیش از ۵۹ درصد از پاسخگویان کشورهای مورد مطالعه با چنین کاری موافق بودند. به طور متوسط، ۷۵ درصد از شرکت‌کنندگان از این کشور با موضوع یاد شده موافق بودند، اما افزونی این موافقت در کشور مصر به ۹۰ درصد و در کشورهای چین، فلسطین اشغالی، برزیل و نیوزیلند به بالای ۹۰ درصد رسید.»

او همچنین درباره کیفیت آموزشی گفت: «سومین جنبه یا بُعد مهم از اهمیت جایگاه معلمان، نظر افراد جامعه درباره کیفیت انتقال آموزش، یا به عبارتی کیفیت بار آموزشی آن‌ها برای دانش‌آموزان است. این جنبه به شکل جدایی‌ناپذیری بر موفقیت سیستم آموزشی مؤثر است و دولت‌ها و اتحادیه‌ها در آن نقش بسزایی دارند. این جنبه با طرح سه پرسش بررسی

معلم شاعر



بعد رفتن به سراغ چمدان‌های قدیمی
عکس‌های من و دلتنگی و یاران قدیمی
تازه همسایه باران و خیابان شده بودیم
کاشی چاردهم، روبه‌روی کوی نسیمی
عشق را تجربه می‌کردم در دفتر انشا
شعر را تجزیه می‌کردم در دفتر شیمی

ابراهیم حسنلو، متولد ۲۵ آبان ۱۳۵۸ در شهر سهرود از توابع شهرستان خدابنده در استان زنجان، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و معلم مدرسه و مدرس دانشگاه است.

این شاعر معلم، ترانه‌سرا و نویسنده، مدیریت مؤسسه فرهنگی هنری «خانه دوست» را نیز بر عهده دارد و مسئول انجمن شعر و ادب «ناکجاآباد» است. آثار منتشر شده ابراهیم حسنلو عبارت‌اند از: مجموعه‌های «سطری از آفتاب» و «عاشقانه‌ای برای ماه».

او در قالب‌های غزل، سپید، نو، ترانه، شعر آذری و نشر ادبی طبع آزمایی کرده و مقالات و تحقیقات ادبی متعددی نگاشته است.

بخشی از یادداشت‌های این معلم شاعر را با هم می‌خوانیم:

● بهترین شعرها باید در فکر، زبان و لحظه‌های مردم جاری باشند؛ شعرهایی که خواسته‌ها، دردها و باورهای مردم را فراموش نکرده و در خود جای داده باشند. در شعر، گاهی ردی از هنرهای دیگر هم دیده می‌شود، مثل نقاشی، موسیقی و معماری، که می‌شود آن را تماشا کرد و پا به پای مصراع‌ها در کوچه‌باغ ابیات آن، منظره‌های تازه و دیگرگونه‌ای دید.

وقتی کلمه، موسیقی، فکر و نگاه شعر با بهترین رویکرد و نمایش دست به دست هم می‌دهند تا نقش خود را به بهترین شکل ممکن ایفا کنند، شعر به طرزی اعجاز‌گونه به مذاق جان نیز خوش می‌آید.

● شاعر از بلندترین قسمت جهان به زمان نگاه می‌کند تا خوب ببیند و ره‌یافته‌هایش را با هزاران پنجره تماشایی و ظریف، با شور و تازگی و رنگارنگی، به شکلی هنرمندانه بیان کند.

● داشته‌های شاعر، مثل تجربه‌های زندگی، روحیه، سلیقه‌ها و آموزه‌هایش، در فکر، زبان و جریان شعری او سهم بزرگی دارد، زیرا سرمایه اصلی شاعر شعری است که از آن می‌توان به آینه وجودش پی برد؛ زیرا شاعر جهان‌بینی روشنی دارد و ارمانش روشنی و شکوفایی است.

● شاعر ایمان قشنگی به مرگ و زندگی دارد و در مسیر رسیدن به سرآغازی درخشان و عظیم است؛ سرآغازی که باید به احترامش عاشق بود.

● و دلشوره واقعی ادبیات ما «انسان» است؛

دلشوره مقدسی که به نجات انسان می‌اندیشد.

همان انسانی که به «قلم» سوگند داده می‌شود تا او را به سرمنزل سعادت رهنمون باشد.

زنگ اول

باران که انگشت می‌کشد بر شیشه‌ها،
روزنه‌ای باز می‌شود برای تماشایت.

دل‌م را می‌فرستم که بدون چتر
همبازی‌ات بشود و همراه با تو، پا بکوبد
روی همه دل‌تنگی‌ها.

باران دست در گردنت می‌اندازد و
جیب‌هایت را پر می‌کند از آوازهای
خیس.

تو می‌خندی و باد صدایت را برای همه
پنجره‌ها بازخوانی می‌کند.

نگاه کن

پرنده‌ها در آغوش درخت پناه گرفته‌اند
و ابرها قطره‌قطره قل می‌خورند روی
شیروانی قدیمی سقف مدرسه.

در مدرسه باز است و دوستان که از
راه می‌رسند، توی حیاط، رنگین کمان به
راه می‌افتد و دل‌م گم می‌شود در هیاهوی
صبحگاهی‌تان.

بیا و بیاموز رموز سعادت را از معلمان
که پیامبران دانایی‌اند.

شاید تو نیز روزی به همین پیامبران
بپیونی.

سال‌ها پیش، نظامی گنجوی نیز در
«مخزن الاسرار» سرود:

پرده رازی که سخن‌پروری است

سایه‌ای از پرده پیغمبری است

پیش و پسی بست صف انبیا

پس شعرا آمد و پیش انبیا

معرفی کتاب



هیس! گل‌ها خواب‌اند!

مجموعه شعر

کتاب «هیس، گل‌ها خواب‌اند» جدیدترین مجموعه شعر شاعر معاصر **مرتضی امیری اسفندقه** است که انتشارات شهرستان ادب با اشعاری در قالب نیمایی منتشر کرده است. این شاعر در کنار زبان‌آوری‌اش، که تا حدودی رنگ و بوی کهن دارد، توانسته است با کاربرد زبان محاوره، به سروده‌های خود تازگی و طراوت ببخشد و آن‌ها را برای مخاطب خواندنی کند. ناشر این مجموعه معتقد است مخاطب عام نیز می‌تواند با آن اشعار ارتباط برقرار کند.

شعری از این مجموعه را با هم می‌خوانیم:
ای تمام زخم‌های کهنه
زخم‌های کاری‌ام
زخم‌های خسته‌ام
ای تمام لحظه‌های لخته بسته‌ام
ای تمام عقده‌ها، تمام اضطراب‌ها
فرصتم دهید
تا دوباره بی‌نقاب زندگی کنم
در حضور آفتاب زندگی کنم
ای تمام گیر و دارها
حصارها
ای تمام انتظارها، غبارها
تمام بارها
فرصتم دهید تا دوباره با خدا
آشتی کنم
ای دروغ‌ها فریب‌ها
ای عجیب‌ها غریب‌ها
فرصتم دهید تا دوباره
آنکه داشتم پا به پای «عشق» می‌شدم شوم
فرصتم دهید تا «خودم» شوم
«خودم» شوم

دو شعر از ابراهیم حسنلو:

روشنا

تمام وسعت جغرافیای ما لبخند
بهشت خرم تاریخ لحظه‌ها لبخند
برای پنجره‌های به سمت ویرانی
دو بال آبی تا اوج روشنا لبخند
و من که وسعت اندوه روزگارم
سرشک عمر مرا دست بر دعا لبخند
مرا شکوفه‌ اردیبهشت باغت کن
بهشت من، که بمانم همیشه با لبخند

بانو

بانو
قامت بلند عشق!
جامه‌ غریبی را بر تنم می‌بینی؟
مداد رنگی‌های کودکی‌ات را بردار
برایم لبخند ستاره‌ای را نقاشی کن
که به جانم نور می‌ریزد
بانو
چرا «عشق» را نمی‌میرند
معشوقان، لیلی نیستند!
چه کسی باد و آب و خاک و آتش را
اندیشید
که کوه متولد شد
بانو
من و تو که آفریده می‌شدیم
خدا لبخند می‌زد
من و تو
عشق را
می‌آفرید
بانو
بامدادان از ته‌مانده‌های شراب شبانه‌ات
آغاز می‌شود
با خونی که در رگ‌های آفتاب
جاری کرده‌ای
مرا هم آغاز کن

← شروع تربیت اقتصادی از کودکی

در همه دنیا فرهنگ سازی و تربیت اقتصادی را از سنین کودکی آغاز می کنند. هم به دلیل سهولت آموزش پذیری کودکان و یادگیری مؤثر آموزه ها به ویژه مفاهیم کلیدی در سنین کودکی و هم به دلیل تأثیرگذاری کودکان بر بزرگ ترها که نمونه موفق آن در کشور ما طرح «همیاران پلیس» است.

امسال سال «رونق تولید» است. این مفاهیم را باید وارد برنامه تربیتی نسل آینده کرد. شکل زیر یکی از لوحه های آموزشی در پایه های ابتدایی مدرسه است که دانش آموز را با مفهوم تولیدکننده آشنا می کند. با کمک این لوحه، آموزگار در مورد اهمیت تولیدکننده برای اقتصاد صحبت می کند، از دانش آموز می خواهد، یک بند بنویسد با این موضوع که وقتی بزرگ شد، می خواهد چه کالایی تولید کند یا چه خدمتی ارائه دهد. مطابق با مضمون بند، یک نقاشی هم بکشد.

Write a paragraph entitled, "What Good or Service I Want to Produce When I Grow Up." Draw a picture to go with the paragraph.



اگر امروزه اولویت نظام، به فرموده رهبر معظم انقلاب، اقتصاد مقاومتی است، لایه های مغفول و بسیار مهم و اساسی از آن، لزوم گفتمان سازی و فرهنگ سازی اقتصاد مقاومتی در جامعه است و این محقق نخواهد شد، مگر با طراحی و برنامه ریزی و تولید محتوای فاخر و هدفمند در جهت فرهنگ سازی درست و دقیق در مورد کار، تولید، مصرف، بهروری، و استفاده درست و بهینه از منابع.

اقتصاد مقاومتی بدون این ها شکل نخواهد گرفت. برخلاف تصور رایج، تربیت اقتصادی صرفاً انتقال دانسته های در مورد پول و تجارت نیست. تربیت اقتصادی از مفاهیمی کلیدی مانند انتخاب و تصمیم گیری به عنوان مفاهیم محوری در همه برنامه های تربیتی این حوزه در دنیا شروع می شود. این زنجیره با مفاهیم کلیدی دیگری کامل می شود و در نهایت نظام فکری صحیحی را شکل می دهد که پشتیبان تصمیمات و عمل اقتصادی است؛ انتخاب های درست اقتصادی به صورت کار درست، تولید صحیح و مصرف عاقلانه و سرمایه گذاری مدبرانه متبلور می شوند و در صورت شکل نگرفتن الگوریتم فکری صحیح در انتخاب، به طور قطع همه تلاش ها ابر و ناقص خواهند ماند.

← فرهنگ اقتصادی صحیح از جمله پیش نیازهای توسعه و پیشرفت اقتصادی در همه جای دنیا بوده و هست. اگر جامعه ای در دنیا پیشرفت کرده، به طور قطع، نظام آموزشی پیشرفته ای داشته که در همه حوزه ها، از جمله اقتصاد، موفق بوده است. در سال ۱۹۸۳ میلادی در آموزش و پرورش آمریکا سندی منتشر می شود که جامعه آمریکا را به دلیل نظام آموزشی حاکم و نارسایی های موجود در آن، «ملتی در خطر» توصیف می کند و سعادت، امنیت و حیثیت آن جامعه را در گرو اصلاح نظام آموزشی آن معرفی می کند. در پی این گزارش، اصلاحات گسترده ای در نظام آموزشی آمریکا انجام می شود که از جمله آن ها تدارک برنامه منسجمی از تربیت اقتصادی و مالی در همه دوره های تحصیلی در مدرسه ها و رسانه ها است؛ این مجموعه که به «استانداردهای تربیت اقتصادی» مشهور است، اهداف تربیتی این حوزه را در هر دوره سنی روشن می کند و از دست اندرکاران نظام تربیتی می خواهد بر اساس آن برنامه ریزی و تولید محتوا کنند.

تربیت اقتصادی



واقعاً تولیدکننده را باید تربیت کرد، وگرنه آنچه حاصل می‌شود، بیشتر سوداگر خواهد بود نه تولیدکننده واقعی! تولید هم، علاوه بر حسابداری اقتصادی، عشق می‌خواهد، و گرنه تنها با تغییر محاسبات اقتصادی کنار گذاشته می‌شود. این عشق و علاقه به آفرینش و تولید را که زمینه آن ودیعه‌ای الهی در همه انسان‌هاست، باید پرورش داد. بخشی از اهداف انگیزشی نظام تربیتی و رسانه‌ای کشور باید در خدمت ایجاد انگیزه تولید از کودکی باشد.

← فرهنگ کار و اشتغال

به دلیل فارغ‌التحصیلی، خیل عظیمی از جمعیت جوان و تحصیل کرده در دهه ۹۰ به بازار کار سرازیر شدند. می‌توان اولویت اصلی مشکلات اقتصادی کشور در دهه جاری را بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی دانست. طبق آمارهای رسمی، اگرچه نرخ بیکاری در کل کشور وضعیت وخیمی ندارد، اما آنچه نگران‌کننده است، ترکیب بیکاران است؛ به‌طوری که درصد بیکاران دارای مدرک دانشگاهی به بیش از بیست رسیده است.

آنچه معمولاً اقتصاددانان و صاحب‌نظران بازار کار در آسیب‌شناسی و ارائه پیشنهادها سیاستی در ایجاد اشتغال

و اصلاح این حوزه مطرح می‌کنند، بیشتر بر اصلاح محیط کسب و کار و ایجاد ظرفیت‌های جدید با سرمایه‌گذاری و ورود فناوری استوار است. معمولاً از این موضوع غفلت می‌شود که بخشی از مشکلات ساختاری در حوزه کار و اشتغال در کشور ما فرهنگی است و بدون اصلاح آن، ممکن است سایر سیاست‌گذاری‌ها نیز به نتیجه مطلوب نرسند.

ایجاد فرهنگ کار و تولید و آنچه امروزه به‌عنوان یکی از کلیدهای حل معضل بیکاری در دنیا بدان توجه می‌شود، یعنی کارآفرینی، از یک‌سو و فرهنگ مصرف و استفاده از تولیدات داخلی از سوی دیگر، به‌صورت مکمل می‌توانند نتایج عمیقی بر بازار کار و فضای تولید کشور بگذارد.

در سند تحول آموزش و پرورش، با عنایت به اهمیت موضوع، یکی از اهداف کلان، «ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای» تعریف شده و در آن از نظام تعلیم و تربیت خواسته شده است نسل آینده‌ساز کشور را به‌گونه‌ای تربیت کند که: «با درک مفاهیم اقتصادی در چارچوب نظام معیار اسلامی از طریق کار و تلاش و روحیه انقلابی و جهادی، کارآفرینی، قناعت و انضباط مالی، مصرف بهینه و دوری از اسراف و تبذیر و با رعایت وجدان، عدالت و انصاف در روابط با دیگران، در فعالیت‌های اقتصادی در مقیاس خانوادگی، ملی و جهانی مشارکت کند.»

همچنین:

«دارای حداقل یک مهارت مفید برای تأمین معاش حلال باشند، به‌گونه‌ای که در

صورت جدایی از نظام رسمی تعلیم و تربیت، در هر مرحله، توانایی تأمین زندگی خود و اداره خانواده را داشته باشند»

پیاده‌سازی این هدف می‌طلبد که تغییری بنیادین در محتوای آموزشی نظام تربیت رسمی و نیز محتوای برنامه‌های رسانه‌ای در نظام تربیت غیررسمی ایجاد شود تا نسلی تربیت شود که در چارچوب نظام معیار اسلامی به عنصر کار و تلاش بنگرد و با لحاظ عقاید، اخلاقیات و احکام اقتصادی دینی، مشارکتی سازنده در فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد؛ ضمن اینکه در مجموع حرفه‌ای بیاموزد و با به‌عنوان یک عنصر کارآفرین، در نظام اقتصادی کشور خلق ارزش کند.

چنین محتوایی برای دیگر اقشار جامعه که از تربیت عمومی رسمی نیز گذاشته‌اند، می‌تواند در قالب‌های متفاوت و به‌صورت غیررسمی ارائه شود؛ به شرطی که اهمیت و ضرورت آن و نیز اثرگذاری‌اش بر نتایج فعالیت‌ها احساس شود. برای مثال، در دوره‌های ضمن خدمت کارکنان دستگاه‌ها چنین مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی گنجانده و محتوای جذابی برای آن تدارک شود. در برنامه‌سازی رسانه‌ای بر این عناصر تأکید شود و فعالان عرصه فرهنگ‌سازی کار، تولید و کارآفرینی در کشور مورد تقدیر و تشویق قرار گیرند ■



هدف‌گذاری در کارگروهی

چند کلمه خودمانی

آیا برای شما پیش آمده است که در مورد تشکیل گروه توسط خود دانش‌آموزان با مشکل مواجه شده باشید؟ یا پیش آمده است بچه‌ها بعد از مدتی بخواهند گروه خود را ترک کنند یا از آن جدا شوند؟ معمولاً بعضی بچه‌ها پس از اتمام کار می‌گویند ای کاش این فرد توی گروه ما نبود و وقتی علت را می‌پرسی، می‌گویند او علاقه‌ای به این کار نداشت و زیر بار مسئولیت نمی‌رفت. مهم‌ترین نکته در ایجاد «گروه موفق»، تشخیص صلاحیت و توانایی افراد برای مسئولیت‌هایشان است. دانش‌آموزان معمولاً افراد گروه‌شان را بدون توجه به فاکتورهای گروه موفق انتخاب می‌کنند و معیار انتخاب هم بیشتر صمیمیت است که برای موفقیت گروه کافی نیست. برای انتخاب هم‌گروهی مناسب و تشکیل گروه موفق نکات و دستورات عمل‌های زیادی وجود دارد، اما قبل از هر کار افراد باید بر اساس کاری که قرار است انجام شود، تشخیص دهند چه کسی مناسب‌تر است.

بنابراین، لازم است دو موقعیت را در نظر بگیرند؛ ابتدا بدون در نظر گرفتن هدف و معیارهای صلاحیت و سپس با در نظر گرفتن هدف و انتخاب بر مبنای معیار متناسب با موضوع کار گروه. در این مقاله، دربارهٔ چگونگی طراحی کلاس شادی نوشته‌ام که تشکیل گروه در آن مهم است. و سعی کرده‌ام با خلق موقعیت یادگیری گروهی، ساختاری ایجاد کنم که دانش‌آموزان نکات کلیدی تشکیل «گروه موفق» را استخراج کنند و آن‌ها را در گروه‌سازی خود به کار گیرند.

اکثر اوقات مفهوم تیم با مفهوم کارگروهی یکسان در نظر گرفته می‌شود. اگر چه در هر دو حالت تعدادی افراد قرار است با هم کار مشترکی انجام دهند، اما اشتیاق کمک به یکدیگر در تیم، فضای کار را جذاب و متفاوت می‌کند. مهم است افراد «حال خوب با هم کار کردن» را تجربه کنند. در اینجا اصراری به بیان تفاوت تیم و گروه نداشته‌ایم و هر دو مفهوم را یکسان در نظر گرفته‌ایم.

چکیده کلاس

ابتدا از بچه‌ها بخواهید فعالیت اول (پرتاب کش) را انجام دهند. پس از آن باید معیارهایی را که براساس آن هم‌تیمی خود را انتخاب کرده‌اند، یادداشت کنند و کنار بگذارند. حال دربارهٔ معیارهای درست انتخاب هم‌تیمی، با آن‌ها گفت‌وگو کنید. در ادامه، نحوهٔ انجام فعالیت دو (برج روزنامه‌ای) را توضیح دهید و بعد از آن‌ها بخواهید این بار هم‌تیمی خود را با توجه به معیارهای درست انتخاب کنند. بهتر است در مقام تسهیل‌گر و هدایت‌کننده، پس از فعالیت اول، فقط از دانش‌آموزان بپرسید برای این مسابقه افراد باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند تا کارها بهتر پیش برود (برای مثال، توجه به هدفی که تیم برای آن انتخاب شده است، دقت، سرعت، خلاقیت، رهبری، پیرو بودن، شوخ‌طبعی، و ساکت بودن)، کمتر صحبت کنید و اجازه دهید بچه‌ها بیشتر صحبت کنند. از میان گفته‌های آنان نکات درس را تکرار و تأکید کنید.

← فعالیت اول: پرتاب کش

هدف: انرژی‌زایی، تقویت کار تیمی، تصمیم‌گیری جمعی، و یادگیری از خطا
رده سنی: متوسطه‌های اول و دوم
مدت: ۱۰ دقیقه

فضای اجرا: سه متر کش پهن با عرض پنج سانتی‌متر دو سر آن گره خورده باشد. توجه کنید که پهنای کش حتماً پنج سانتی‌متر یا بیشتر باشد تا وقتی رها می‌شود، در حوالی دایره بیفتد، وگرنه بیرون دایره می‌افتد. گچ برای رسم دایره روی زمین.

روش اجرا: بچه‌های کلاس را به گروه‌های پنج نفری تقسیم کنید. پس از گروه‌بندی، توضیح‌های زیر را به بچه‌ها بدهید.
«یک دایره به شعاع نیم‌متر روی زمین رسم کنید. دور آن یک دایره بزرگ‌تر به شعاع یک‌ونیم متر بکشید. هر پنج نفر اعضای گروه دور دایره بزرگ‌تر بایستید و کش را با یک انگشت نگه دارید و بکشید. هم‌زمان، طوری کش را رها کنید که در حوالی دایره کوچک‌تر بیفتد. این کار را می‌توانید سه بار انجام دهید. با همدیگر درباره بهتر شدن کار صحبت کنید و راه‌حل ارائه دهید.»
هدف از این فعالیت، هم‌زمانی فکر و عمل پرتاب کردن توسط تمام دانش‌آموزان است. نکته مهم درباره اجرا این است که هر چه کش پهن‌تر باشد، امکان افتادنش در حوالی دایره بیشتر است. از این‌رو حتماً کشی استفاده کنید که پهن‌تر است و قدرت کشیده شدن کمتری دارد تا دانش‌آموزان موفق شوند و از کار تیمی احساس ناکامی نکنند.



← فعالیت دوم: برج روزنامه‌ای

خواهید موارد جدید را برای همه بخوانند و درباره موفقیت در گروه رابطه‌اش با معیارهایی که نوشته‌اند، صحبت کنند.

هدف: انرژی‌زا، تقویت کار تیمی، تصمیم‌گیری جمعی، یادگیری از خطا

رده سنی: متوسطه‌های اول و دوم
مدت: ۲۰ دقیقه

فضای اجرا: کلاس درس یا حیاط مدرسه
ابزار: ۱۰ صفحه روزنامه باطله برای هر گروه

روش اجرا: بچه‌های کلاس را به گروه‌های پنج نفری تقسیم کنید.

پس از گروه‌بندی توضیح‌های زیر را به بچه‌ها بدهید:
«هر گروه فقط با روزنامه بدون چسب و بدون تکیه دادن برج به دیوار، یک برج روزنامه‌ای می‌سازد. گروهی برنده است که در مدت ۱۵ دقیقه بلندترین و مقاوم‌ترین برج را ساخته باشد.»

به‌منظور تأکید بر هم‌فکری و همکاری در تیم، از آن‌ها بپرسید هر گروه درباره ساخت این برج چگونه عمل کردند و هم‌فکری افراد گروه چه نقشی در موفقیت داشت؟

بعد از اجرا و بحث و گفت‌وگو از آن‌ها بخواهید به برگه‌هایی که روی آن‌ها معیار هم‌گروهی را نوشته بودند برگردند و دوباره جوابشان را بخوانند و درباره‌اش فکر کنند. بپرسید آیا می‌خواهید مورد دیگری به آن اضافه کنید؟ از چند گروه



عبور از منطقه امن

«اگر می‌خواهید احساس امنیت کنید، آنچه را از قبل می‌دانید انجام دهید. اما اگر می‌خواهید رشد کنید، حداکثر توانمندی و صلاحیت خود را به کار گیرید و تا مرز آن پیش بروید، این به معنای از دست دادن موقتی امنیت است. بنابراین، هر وقت دقیقاً نمی‌دانید دارید چه کار می‌کنید، در حال رشد هستید...» (ویسکوت، ۲۰۰۳).

جدید در دایره میانی اتفاق می‌افتد. در این مرحله، آموخته‌های قبلی شما بسط پیدا می‌کند. سؤالات جدیدی برایتان ایجاد می‌شود و وارد منطقه‌ای می‌شوید که تاکنون آن را نمی‌شناختید و این کمی با احساس نگرانی همراه است. اما کنجکاوی و در حال آموختن مطالب جدید سعی و خطا می‌کنید، راه‌های متعدد را امتحان می‌کنید، کشف می‌کنید و گرچه به‌طور موقت احساس امنیت خود را از دست می‌دهید، اما از آموختن و کشف کردن خود لذت می‌برید.

در این میان، بعضی از ما یا از وجود چنین منطقه‌ای آگاهی نداریم و یا صوری ماندن در منطقه یادگیری را نداریم. انعطاف لازم برای ماندن و تلاش برای یافتن راه از دست می‌دهیم و به «منطقه وحشت» که دایره بزرگ‌تر است، فرار می‌کنیم.

در این حالت انگار در مغز ما به روی هرگونه یادگیری جدید بسته می‌شود. ترس ما را فرا می‌گیرد و حس می‌کنیم چیزی نمی‌فهمیم. حتی ممکن است فکر کنیم یادگیری چنین مطلبی خارج از استعداد و توان ماست.

وقتی من می‌خواهم مطلب جدیدی برای شما بگویم و زمزمه‌هایی می‌شنوم که «وای این چقدر سخته!» یا «من اصلاً نمی‌فهمم»، نگران می‌شوم مبدا یکی از

تصمیم گرفتیم این مسئله را با خودشان در میان بگذارم. روی تخته یک دایره بزرگ کشیدم و دو دایره متوسط و کوچک در دل آن اضافه کردم (شکل ۱). بچه‌ها که تعجب کرده بودند، ساکت شدند.

گفتم بیایید کمی در مورد یادگیری مطالب دشوار با هم صحبت کنیم. درونی‌ترین دایره و درواقع کوچک‌ترین آن‌ها منطقه امن یادگیری است. فرض کنید من به شما روش حل یک مسئله را یاد بدهم و بقیه مسائل به همان شکل قابل حل باشند. در امتحان هم فقط همان نمونه مسئله را از شما بخواهم. شما خیالتان راحت است که همه چیز تحت کنترل است و هیچ نکته‌ای جا نیفتاده است. بچه‌ها که گل از گلشان شکفته بود، با هم گفتند: «خانم اینکه عالی!»

خندیدم و گفتم: «حتماً همین‌طور است، چون در این حالت شما در منطقه امن هستید و طبیعی است که در این حالت نگرانی حس نمی‌کنید. اما یادگیری

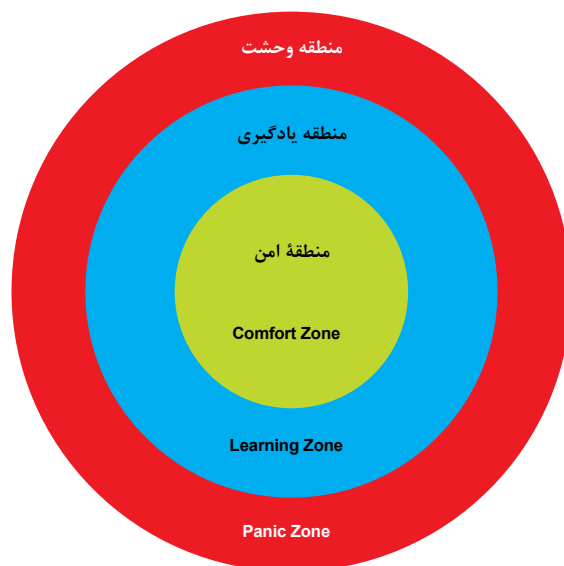
آن روز مباحث کلاسمان کمی پیچیده و ذهنی شده بود. بچه‌ها باید علاوه بر فهم صورت مسئله، مسائل را با روش‌های خلاقانه‌ای حل می‌کردند. به تجربه دیده بودم هرگاه لازم شود بچه‌ها به‌صورت تلفیقی از مهارت‌های ریاضی در حل مسائل شیمی استفاده کنند، حسی شبیه ترس یا نبود اعتماد به نفس به سراغشان می‌آید. زمزمه‌های شکایت از سختی مسئله از اطراف کلاس به گوشم می‌رسید. شنیدن نق زدن‌هایشان برایم آزاردهنده شده بود. از خودم می‌پرسیدم، آیا نمی‌شد مطلب را به نحوی ارائه کنم که وحشت‌زده نشوند؟ چون واقعاً دوست نداشتم همین اول کار بچه‌ها را از حل مسائل جدید دچار ترس شوند، چرا که در این صورت یادگیری سخت‌تر می‌شود و نوعی کوری یادگیری اتفاق خواهد افتاد. از شما چه پنهان، در این میان قسمت دیگر ذهنم هم شروع کرده بود به عصبانی شدن از بچه‌ها و ...



در ناشناخته‌ها تحقیق و تفحص کرد. منطقه امن محلی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و همه چیز آن برایمان آشناست و در آن نیازی به خطر کردن نداریم. این منطقه بسیار مهم است، چون محلی است که ما می‌توانیم به آن برگردیم و روی آموخته‌های خود تأمل کنیم. گرچه ماندن در این منطقه به ما احساس امنیت می‌دهد، اما برای آشنایی با ناشناخته‌ها، باید آن را ترک کنیم و در منطقه یادگیری یاد بگیریم و رشد کنیم و قدم به قدم منطقه امن خود را گسترش دهیم و بر مساحت دایره آگاهی خود بیفزاییم. برای توسعه این مرزها به شجاعت و کنجکاوی نیاز داریم. اما فراتر از منطقه یادگیری، منطقه وحشت است که در آن یادگیری اتفاق نمی‌افتد و با احساس ترس مسدود شده است. نکته مهم آن است که مرزهای این سه منطقه در موقعیت‌ها و برای هر شخص متفاوت است. همه ما منطقه امنیت، منطقه یادگیری و منطقه اضطراب خاص خود را داریم. این بدان معنی است که نباید کسی را به سمت منطقه یادگیری سوق دهیم، زیرا نمی‌توانیم ببینیم از کجا شروع می‌شود و مرز پایانی آن کجاست. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم، این است که آن‌ها را به آن دعوت کنیم، آن‌ها را جدی بگیریم و یادگیرنده‌ها را پشتیبانی کنیم تا وارد منطقه وحشت نشوند.

منبع

<http://www.thempra.org.uk/social-pedagogy/key-concepts-in-social-pedagogy/the-learning-zone-model/>



شکل ۱. مناطق یادگیری

جنگلی وارد می‌شوید؛ فضای طبیعی و کشف مسیرهای جنگل می‌تواند برای شما تجربه‌ای شاد همراه با کنجکاوی و هیجان باشد که کمی هم با ترس از خطرهای ناشناخته، مثل گم شدن همراه است. اما ممکن است به هر دلیلی، مثل تجربه‌های تلخ گذشته، یا شنیدن اخبار وحشتناکی در مورد آن منطقه، ترس چنان بر شما مستولی شود که حاضر نباشید مسیر را ادامه دهید. شاید یادگیری مطالب جدید در مغز ما هم شباهت‌هایی به مثال بالا داشته باشد.

مدل مناطق یادگیری را اولین بار معلمی آلمانی به نام **تام سنینگر** ارائه کرد. او معتقد است برای یادگیری باید

شما به این منطقه وحشت وارد شده باشید. جالب اینجاست که گاهی با اعلام ترس و وحشت خود ممکن است دوستان دیگری را هم که در حال کشف و جست‌وجو در منطقه یادگیری هستند، به سمت منطقه وحشت فراری دهیم.

استقبال بچه‌ها از این توضیحات جالب بود. گویا آگاهی از مناطق یادگیری باعث شد مسئولیت یادگیری خود را به عهده بگیرند.

البته یادگیری برای هر کس متفاوت است و منطقه یادگیری یا محلی که در آن هر کس از کنج امن خود خارج شود، برای هر یادگیرنده‌ای متناسب با خود فرق دارد. فرض کنید برای تفریح به منطقه‌ای



صدا دوربین معلم ۴

← معرفی فیلم «قطار آن شب»

عنوان فیلم: قطار آن شب

کارگردان: حمیدرضا قطبی

قالب: داستانی بلند

مدت زمان: ۸۶ دقیقه

← صدای سوت قطار می‌آید ...

خانم معلم قصه ما در قطار با دخترچه‌ای پنج‌ساله به نام بنفشه آشنا می‌شود. بنفشه دخترچه‌ای باهوش و شیرین‌زبان است که برای نخوردن دارویش در حال فرار کردن از دست مادر بزرگش است. مادر بنفشه هنگام زایمان فوت کرده و حالا پنج سال است که مادر بزرگ بنفشه مسئولیت مراقبت از او را بر عهده دارد.

خانم معلم با مهارت و توانایی منحصر به فرد خودش بنفشه را چنان شیفته خودش می‌کند که او بقیه راه را در کوبه خانم معلم می‌ماند و دارویش را نیز به راحتی نوش جان می‌کند. خانم معلم که تا اواخر فیلم نام واقعی‌اش از ما پوشیده می‌ماند، نه تنها دخترچه که مادر بزرگ را نیز شیفته خویش می‌کند. به اراده نویسنده این فیلم، خانم معلمی که بر سر راه آن‌ها سبز شده است، یک معلم ساده و معمولی با توانایی‌های محدود نیست. او یک نویسنده است؛ علاوه بر این، عروسک‌سازی و عروسک‌گردانی هم می‌داند. قوه تخیل آن قدر قوی است که به راحتی به جای عروسک‌هایش صحبت می‌کند و فکر بچه‌ها را می‌خواند. راه و روش ارتباط برقرار کردن با آن‌ها را می‌داند و خیلی زود بچه‌ها را به خود جذب می‌کند.

پیش از آنکه قطار آن شب به مقصد برسد، بنفشه دلبسته خانم معلم می‌شود، چرا که خانم معلم همه‌جا از حرفه معلمی خود، مایه

تصور کنید در یکی از قطارهای محلی یا مسافرتی نشسته‌اید و با لذت از پنجره بیرون را نگاه می‌کنید. ناگهان متوجه دخترچه‌ای چهار - پنج ساله می‌شوید که در راهروهای قطار می‌دود و به قصد نخوردن دارو، از دست مادر بزرگش فرار می‌کند. معضلی که بیشتر پدر و مادرها با آن روبه‌رو هستند و وقتی می‌خواهند دارویی را به فرزندان کوچک خود بخوراند، به هر وعده و وعیدی متوسل می‌شوند تا از سد مقاومت‌های کودک خود عبور کنند. شما به عنوان معلم چه کمکی می‌توانید به چنین والدینی بکنید؟ آیا می‌توانید دختر بچه را می‌گیرید و او را به دست مادر بزرگش می‌سپارید؟ آیا او را روی صندلی مقابل خود می‌نشانید و در فایده‌های دارو خوردن و گوش کردن به حرف‌های پدر و مادرش، برای او مثنوی هفتاد من از حفظ می‌خوانید؟ یا ...

شخصیت اصلی فیلم سینمایی «قطار آن شب» کسی نیست جز یک خانم معلم جوان. او آموزگار یک دبستان پسرانه است که در پایه ششم تدریس می‌کند. نه تنها دانش‌آموزان این کلاس خانم معلم خود را دوست دارند بلکه خانم معلم نیز آن‌ها را همچون فرزندان خود دوست دارد، با آن‌ها مهربان است و به آن‌ها عشق می‌ورزد. همه چیز از آنجا آغاز می‌شود که

خوانندگان محترم صفحه

«دوربین، صدا، معلم» سلام.

ماهنامه رشد معلم در این شماره می‌خواهد یکی از فیلم‌های سینمایی ایرانی را که شخصیت اصلی آن را یک معلم ایفا می‌کند به شما معرفی کند؛ فیلمی که تولید آن در تابستان سال ۱۳۹۸ به پایان رسیده و به زودی در سینماهای کشور به اکران درخواهد آمد. البته شاید امروز که این مطالب را می‌خوانید تصویرهای آن را در سردر سینماها دیده باشید یا احتمالاً به تماشای آن نیز رفته باشید. اگرچه ممکن است تعداد معلم‌هایی که وقتی برای رفتن به سینما دارند خیلی زیاد نباشد اما فیلم «قطار آن شب» فیلمی است که می‌تواند هم برای معلمان و هم برای دانش‌آموزان خاطره‌انگیز و جذاب باشد.

می‌گذارد و با استفاده از وسایل آموزشی خود، از قبیل یک عروسک که آن را «پنبه» نام نهاده است، به شیوه نمایشی حرف‌هایی را که پدر و مادرها به روش مستقیم به فرزندان خود می‌گویند، غیر مستقیم آموزش می‌دهد. خانم معلم نشسته در قطار آن شب نمی‌تواند نسبت به رفتار و گفتار بنفشه بی‌تفاوت باشد، از این رو غیر مستقیم شروع به تصحیح رفتار بنفشه می‌کند و کم‌کم او را با خود دوست می‌کند.

خانم معلم عروسکش را که «پنبه» نام دارد به همراه یک کتاب، به بنفشه هدیه می‌دهد. برای او کتاب داستان می‌خواند و بنفشه که از بدو تولد از داستان نواز شگر مادرش محروم مانده است این بار با نوازش داستانی که بوی مادر برای او دارد، به خواب می‌رود.

اما نه، اشتباه نکنید! کمی صبر کنید! قرار نیست این خانم معلم جوان جای مادر او را بگیرد و احیاناً پدر بنفشه که مجرد هم مانده است و اتفاقاً مرد سر به راه و مسئولیت‌پذیری هم هست، به خواستگاری‌اش برود و ... برای آنکه خیال شما را راحت کنیم، همین حالا مقداری از اطلاعات اواخر فیلم را برای شما لو می‌دهیم و خدمت شما عرض می‌کنیم که خانم معلم یک نامزد هم دارد و دیر یا زود قرار است با او ازدواج کند. البته ما در این فیلم نه نامی از نامزد او می‌شنویم و نه اطلاعاتی از او دریافت می‌کنیم، چرا که موضوع و مسئله اصلی، ارتباط خانم معلم با دختر بچه پنج ساله یعنی بنفشه است نه چیز دیگری!

بنفشه قبل از جدا شدن از خانم معلم از او قول می‌گیرد روز جمعه به خانه‌شان برود. به همین خاطر شماره تلفن خانه‌شان را از مادر بزرگش می‌گیرد و به خانم معلم می‌دهد تا حتماً به خانه آن‌ها تلفن کند و با او حرف بزند. بنفشه به خانه‌شان برمی‌گردد و شروع می‌کند به خط زدن روزهای تقویم تا شاید روز جمعه زودتر از راه برسد و خانم معلم به دیدنش بیاید.

خانم معلم قصه‌ما یک ویژگی خیلی مهم دارد. همان‌طور که پیش از این گفته شد، او یک نویسنده است و برای بچه‌ها داستان می‌نویسد. آخرین کتابی که از او به چاپ رسیده «پیرمرد و کوچولو» نام داشته که به چاپ ششم هم رسیده است. ویژگی مهم او این است که داستان‌هایش را از دنیای واقعی اطرافش می‌گیرد و آن‌ها را با کمک دانش‌آموزانش می‌نویسد. او صبح روز بعد به

مدرسه محل کارش می‌رود و در زنگ انشا ماجرای آشنایی‌اش را با بنفشه به صورت یک داستان برای آن‌ها تعریف می‌کند. بعد از آن‌ها می‌خواهد که با کمک گرفتن از جادوی خیال، خودشان بقیه داستان را حدس بزنند و جلو ببرند. خانم معلم در ذهن دانش‌آموزانش یک قطار جدید به راه می‌اندازد و فرمان آن را به دست آن‌ها می‌دهد تا خودشان، هرطور که می‌خواهند، آن را هدایت کنند.

خانم معلم، به دلایلی که بعداً در فیلم به آن پرداخته می‌شود، به دیدن بنفشه نمی‌رود، اما در عوض از دانش‌آموزانش می‌خواهد برای داستانش میانه و پایان بنویسند. هر یک از دانش‌آموزان، به اندازه وسع و توان و خلاقیت خود، مقداری از داستان را می‌نویسد و هر روز در کلاس می‌خوانند. خانم معلم با دادن چنین تمرین‌هایی به دانش‌آموزان، آن‌ها را در عمل با دنیای نویسندگی آشنا می‌کند و خود با روحیات و تخیلات آن‌ها آشنا می‌شود. از این رو، شاید بتوان فیلم سینمایی «قطار آن شب» را به نوعی روان‌شناسی کودکان و نوجوانان برشمرد.

دانش‌آموزان کلاس سه خانم معلم دوست‌داشتنی خود تذکر می‌دهند که معلم نباید بی‌دلیل دختر بچه را چشم به راه بگذارد. داستانی که می‌نویسد، نباید رنگ و بوی جنگ و آوارگی داشته باشد. وقتی فکر و ذهن خانم معلم در مقام نویسنده داستان به سمت و سوی مرگ بنفشه پیش می‌رود، آن‌ها انگشت اشاره خود را بالا می‌گیرند و همه با هم تأکید می‌کنند که «خانم اجازه؟ بچه را نباید کشت!» و خانم معلم می‌پذیرد که نباید پایان داستان‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شوند هول‌انگیز و غمناک باشد.

در داستانی که خانم معلم شروع کرده است، شخصیت اصلی بنفشه است. اما در داستانی که نویسنده قطار آن شب به تصویر کشیده است شخصیت اصلی خانم معلم است. بنفشه با تصورات کودکانه‌اش سؤالاتی از پدر بزرگ مادریش می‌پرسد که خطاب به همه آدم بزرگ‌هاست. او نیز مثل همه کودکان دیگر جنگ را دوست ندارد و دلش نمی‌خواهد آدم بزرگ‌ها با یکدیگر قهر کنند. بنفشه به ما می‌گوید بچه‌ها تشنه محبت‌اند و معلم تنها کسی است که می‌تواند با محبت‌های خود جای خالی پدر و مادرها را برای کودکان تنها پر کند، اما

باید توجه داشت که نباید توقع بی‌جا نیز برای کودکان ایجاد و آن‌ها را به خود وابسته کرد. او نیز دوست ندارد بابابزرگش بمیرد، مثل همه بچه‌هایی که از مرگ و تنهایی بیزارند و نمی‌خواهند که نزدیکان خود را از دست بدهند.

فیلم سینمایی «قطار آن شب» به بزرگ‌ترها، والدین و به خصوص معلم‌ها یادآوری می‌کند که قدرت تخیل بچه‌ها را دست کم نگیرند، به رویاها و خیال‌پردازی‌های آن‌ها احترام بگذارند و اجازه دهند بچه‌ها با جادوی خیال خود دنیاهای ناشناخته‌ای را تجربه کنند. بچه‌ها روی قول و قرارهایی که بزرگ‌ترها با آن‌ها می‌بندند حساب باز می‌کنند و بدقولی را به هیچ‌وجه بر نمی‌تابند. قطار آن شب به بزرگ‌ترها می‌گوید تنها بچه‌ها نیستند که اشتباه می‌کنند. بزرگ‌ترها و حتی معلمان نیز اگر در جایی اشتباه می‌کنند باید پای اشتباه خود بایستند و برای جبران آن هر تلاشی را که لازم است بپردازند؛ اگر چه یک معذرت‌خواهی ساده باشد. همچنین، به بچه‌ها می‌آموزد که زندگی نیرومند و قوی است و انسان‌ها در میدان مبارزه با زندگی باید قوی باشند تا به راحتی شکست نخورند.

«قطار آن شب» حمیدرضا قطبی موقعی به ایستگاه پایانی خود می‌رسد و مسافران خود را خوشحال و راضی پیاده می‌کند که خانم معلم برای بار دوم به سراغ بنفشه می‌رود و بابت سهل‌انگاری در قبال او معذرت‌خواهی می‌کند. به قول نویسنده اصلی این قصه، «برای هر قصه‌ای می‌شود یک پایان نوشت اما خوب‌ترینش آن است که در یاد همه بماند.» همه ما شاید بتوانیم با شغل معلمی امرار معاش کنیم و به ناگزیر با آن کنار بیاییم اما معلم خوب آن است که در «حرفه» معلمی‌اش ذوب شود تا همیشه در قلب دانش‌آموزانش زنده بماند.

«قطار آن شب» به کارگردانی حمیدرضا قطبی، یکی از فیلم‌های داستانی بلند در بخش بین‌الملل جشنواره فیلم رشد است که به بخش مسابقه چهل و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد راه یافته و تندیس زرین دریافت نموده است.

■ پی‌نوشت

۱. حمیدرضا قطبی و بهروز رشاد فیلمنامه این فیلم را با اقتباسی آزاد از رمانی با همین نام که در سال ۱۳۷۸ به قلم احمد اکبرپور به چاپ رسیده است، نوشته‌اند.



حرکت برای تمرکز

می‌بخشد و اکسیژن‌رسانی به مغز را بیشتر می‌کند. فعالیت روزانه به تقویت حفظ تعادل، عملکرد حرکتی، عملکرد حافظه و توجه کمک می‌کند و در نتیجه توانایی یادگیری افزایش می‌یابد. بدون شک تربیت بدنی یکی از مهم‌ترین برنامه‌هاست. دانش‌آموزانی که در فعالیت‌های تربیت بدنی شرکت می‌کنند، نسبت به آنان که فعالیت بدنی ندارند، تناسب حرکتی، عملکرد تحصیلی و نگرش بهتری نشان می‌دهند. برای مثال، انجام تمرین‌های هوازی به عملکرد بهتر حافظه کوتاه‌مدت می‌انجامد، واکنش را سریع‌تر می‌کند و خلاقیت را افزایش می‌دهد. نتایج تحقیق روی ۵۰۰ دانش‌آموز کانادایی نشان داد، دانش‌آموزانی که هر روز یک ساعت کلاس ژیمناستیک داشتند، نسبت به آن‌هایی که نرمش نمی‌کردند، در امتحان عملکرد بهتری داشتند. همچنین، ورزش و حرکت

سخت بنشینند و به معلم توجه کند و پایبند قوانین خشک کلاس باشد، درست نیست. اتفاقی که در اینجا می‌افتد، این است که بعد از مدتی از شروع کلاس، جنب و جوش روی صندلی‌ها آغاز می‌شود. به گونه‌ای که توقع ما از داشتن تمرکز و برقراری سکوت تا پایان درس بیهوده است. دیده می‌شود حتی با برقراری سکوت در کلاس درس و مرتب نشستن دانش‌آموزان، باز هم از یک جایی به بعد تمرکز و توجه کافی در کلاس دیده نمی‌شود. امروزه حتی با کاربرد فناوری در تدریس و دیجیتال شدن زندگی، تمرکز بچه‌ها نسبت به ۳۰ سال پیش کمتر است.

بچه‌هایی که بسیار فعال هستند، میزان توجه و تمرکز و به‌خاطر سپاری‌شان نسبت به سایر بچه‌ها بیشتر است. فعال نگاه داشتن بدن، فعالیت مغزی و روحی را با افزایش جریان خون در مغز بهبود

فعالیت داشتن و حرکت کردن به معنای زنده بودن و زندگی کردن است. تحرک داشتن به انسان نشاط و شادی می‌بخشد و عامل مهم و ضروری در رشد عمومی و ذهنی است. کودکان همیشه در حال جنب و جوش‌اند و در همین حین مهارت‌های متعددی را یاد می‌گیرند. در گذشته بچه‌ها با بازی و دویدن در کوچه و حیاط فرصت بیشتری برای انجام فعالیت‌های حرکتی داشتند، ولی امروزه زندگی آپارتمان‌نشینی، تعدد کلاس‌های فوق برنامه و توقعات خانواده‌ها از فعالیت‌های علمی بیشتر، این فرصت را از آن‌ها گرفته است و بچه‌ها به جای فعالیت حرکتی، ساعت‌ها زمان خود را در کلاس‌های متنوع و پشت میزها سپری می‌کنند.

این تصور که دانش‌آموز برای یادگیری باید تمام مدت تا پایان کلاس ساکت و بی حرکت پشت نیمکت‌های سفت و

بدنی از فشار روانی می‌کاهد. فشار روانی موجب ترشح موادی شیمیایی می‌شود که نورون‌ها را در منطقه حساسی از مغز (که مسئول شکل‌گیری حافظه بلندمدت است و هیپوکامپ نام دارد) از بین می‌برد.

نقش حرکت در یادگیری

مخچه در یادگیری نقش مهمی دارد و با اینکه تنها یک‌دهم حجم مغز را اشغال کرده، اما بیش از نصف تعداد نورون‌های مغز را در خود جای داده است. مخچه حدود ۴۰ میلیون رشته عصبی دارد. این رشته‌ها نه تنها اطلاعات قشر مخ را داخل مخچه می‌برند، بلکه آن‌ها را به قشر مخ بازمی‌گردانند. این ارتباط در هر دو جهت در تمامی مغز توزیع می‌شود. با آسیب به مخچه، عملکرد شناختی (یادگیری و تفکر) دچار مشکل می‌شود. بنابراین، حرکت و تفکر با هم ارتباط نزدیک دارند. بعضی از فعالیت‌های چرخشی به هوشیاری، توجه و آرامش در کلاس منجر می‌شود. دانش‌آموزانی که صندلی خود را روی دو پایه عقب آن حرکت می‌دهند، با این حرکت، مغز خود را که فعال‌کننده دهلیز است تحریک می‌کنند. این حرکات تعادلی را زمانی که خسته شده‌اند و می‌خواهند مغز خود را هوشیار نگه دارند، انجام می‌دهند. بنابراین، نیاز است هنگام خستگی فعالیت‌های امنی جایگزین این حرکت شوند. برخی از فعالیت‌های چرخشی به هوشیاری، توجه و آرامش در کلاس کمک می‌کنند؛ مثل ایفای نقش نمایشی، کش‌وقوس دادن، صندلی‌بازی.

توجه به عملکرد حرکتی دانش‌آموزان در کلاس درس نتایج مفیدی در یادگیری و میزان توجه آن‌ها به درس در پی خواهد داشت. یادگیری درس ریاضی یا هر درس دیگری نیازمند داشتن تمرکز بالاست و تربیت‌بدنی و داشتن حرکت نقش مهمی در یادگیری و به خاطر سپردن این مباحث خواهد داشت. هنگام تدریس یک مبحث سخت و طولانی می‌توان آن را به بخش‌های کوتاه تقسیم کرد و در فاصله‌های بین آن فعالیت‌های حرکتی و کششی

مناسبی تدارک دید. حتی این کار را در فاصله‌های پایان و شروع کلاس بعدی هم می‌توان انجام داد. همچنین، برای مرور و تمرین مباحث می‌توان فعالیت‌های متنوع حرکتی طرح‌ریزی کرد. با این فعالیت‌ها، ذهن در حالت استراحت قرار می‌گیرد و انرژی دریافت می‌کند. در نتیجه، نه تنها توجه بیشتر می‌شود، بلکه محتوا بهتر به خاطر سپرده می‌شود. در اینجا چند راهکار پیشنهاد می‌شود.

● حرکات کششی و نرمش‌های تبدیلی

از دانش‌آموزان بخواهید به آرامی کش‌وقوس بروند و حرکات کششی انجام دهند. برای این کار می‌توان پوستری از حرکات کششی متناسب تهیه و در قسمتی از کلاس نصب کرد. خوب است هر دفعه یک دانش‌آموز رهبری انجام این کار را به عهده داشته باشد.

همچنین، برای اینکه هر دو نیمکره مغز بهتر با هم در ارتباط باشند، می‌توان فعالیت‌های تبدیلی دست و پا را انجام داد. برای مثال، با دست راست به شانه چپ و با دست چپ به شانه راست بزنند.

● بازی با توپ

می‌توان بعد از اتمام بخشی از یک مبحث یا مرور مباحث قبلی، بازی توپ را انجام داد. سؤالات مهم را داخل یک توپ قرار دهید تا دست به دست توپ را پرتاب کنند. توپ دست هر کسی افتاد، یک سؤال را در می‌آورد و آن را پاسخ می‌دهد. با این کار همه درگیر یادگیری می‌شوند و فضایی فعال و پرجنب‌وجوش به‌وجود می‌آید.

● فعالیت‌های گروهی

فعالیت‌هایی که با همکاری و فعالیت جمعی در ارتباط‌اند، همه حواس را در برمی‌گیرند و این جریان میزان یادگیری و به خاطر سپردن را افزایش می‌دهد. تجربه‌های حسی جنبه مهمی از یادگیری هستند. برای مثال، در آموزش نام میوه‌ها به زبان انگلیسی می‌توان جعبه‌ای میوه

در اختیار بچه‌ها گذاشت و از آن‌ها خواست هر میوه را لمس، بو و مزه کنند و با حرکت کردن نام آن‌ها را بگویند و به یکدیگر بدهند. این تجربه‌های حسی- حرکتی، مراکز لذت مغز را تقویت می‌کند. در نتیجه کلاس درس جذاب‌تر می‌شود. با در نظر گرفتن تمرین‌های گروهی در کلاس و دادن فرصتی برای بحث و گفت‌وگو در مورد یک موضوع، می‌توان این شرایط را برای دانش‌آموزان فراهم کرد که تا در کلاس حرکت کنند و سر میزهای یکدیگر بروند و جابه‌جا شوند. همچنین، انجام تمرین‌های گروهی روی تخته کلاس این امکان را می‌دهد که بچه‌ها صندلی‌های خود را ترک کنند و حرکت داشته باشند. بازی و حرکت این فرصت را به بچه‌ها می‌دهد که مهارت اجتماعی‌شان تقویت شود، به‌خصوص بچه‌های خجالتی که در برقراری ارتباط مشکل دارند.

● نقش بازی کردن

دانش‌آموزان می‌توانند به گروه‌های متعدد تقسیم شوند و مفاهیم مهم درس یا مرور مباحث را با انجام پانتومیم در کلاس اجرا کنند. در اینجا ضروری است قوانین بازی را قبل از اجرا به آن‌ها گفت. برای اجرا نیاز است هدف مشخص باشد، زمان مشخصی برای هر گروه در نظر گرفته شود و اجرا با حرکت همراه باشد. زمانی که دانش‌آموزان به فعالیت‌های حرکتی و تربیت‌بدنی می‌پردازند، نتایج شگفت‌انگیزی در یادگیری آن‌ها رخ می‌دهد. می‌توان با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و کارکرد مغز و نظریه‌های یادگیری مبتنی بر مغز در فعالیت‌های تدریس و مدیریت کلاس، میزان توجه و یادگیری را افزایش داد. در این میان، خلاقیت معلمان و اهمیت دادن آن‌ها به نقش حرکت در یادگیری تأثیر بسزایی دارد.

منبع

جنسن، اریک. مغز و آموزش. مترجمان: محمدحسین، لیلی؛ رضوی، سپیده، ۱۳۸۳، انتشارات مدرسه. تهران.

رتبه
اول

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

دوات سمج

بعد از حضور و غیاب، از کیفم قلمدان، قلم تراش، دوات و زیردستی را درآوردم. روی میز گذاشتم و از بچه‌ها خواستم اگر قلم‌هایشان نیاز به تراش دارد، بیاورند تا بتراشم. چند قلمی تراشیدم.

سطری از سطرهای کتاب را به‌عنوان سرمشق برگزیدم. روی تخته با گچ نوشتم و نشستم تا بنویسند و برای رفع اشکال و نمره گرفتن بیاورند.

دقیقه‌ای نگذشته بود که صدای یکی از دختران به ناله بلند شد که: «ام! مه دوات باز نوونه.» (دوات من باز نمی‌شه.) ناله و مسئله کش‌دار شد. موج نگرانی به بغل‌دستی‌هایش سرایت کرد. دیگران گرچه سرگرم کار خود بودند، اما سعی در تسلیش نیز داشتند. دواتش را می‌گرفتند تا برایش باز کنند.

از همان ثانیه‌های آغازین ناله، دست دانش‌آموز ردیف آخر که اندامی متفاوت با جنس دخترانه داشت، بلند بود؛ دختری استخوان‌درشت و چهارشانه، با گونه‌های استخوانی برآمده، و فک‌ها و لب‌های ضخیم و مصمم. دست‌های بزرگ‌تر از جنس و سنش را از همان لحظه اولین ناله‌ها و شکایت‌ها می‌شد دید. بیرق افراشته دواطلبی و یاری‌رسانه بود.

دوات با در سمجش دست به دست می‌چرخید و سر دیگر داشت؛ از دست دانش‌آموزی به دست دیگر دانش‌آموزی می‌رفت. معصومه اما همچنان با اصرار و دست‌های بلند می‌گفت: «به من بدهید، شاید بازش کردم!»

من که نظاره‌گر ماجرای بچه‌ها و دست‌به‌دست شدن دوات و اعلام آمادگی معصومه بودم، به یکی از دخترها اشاره کردم و گفتم: «دختر، دوات را به من بده تا بازش کنم.» آن سوی میدان، دوات نفر به نفر و میز به میز می‌چرخید. دست‌های ظریف دخترانه در دوات را لمس می‌کردند تا بازش کنند. گره کور



مانده، اما رسمش در من مرده است. به گاه برنامه‌ریزی درسی، مدیر مجتمع، ساعت هنر را به بنده سپرد. کار در زنگ هنر خلاصه می‌شد به آموزش خوش‌نویسی و نقاشی، خط تحریری و درشت، و گهگاهی هم طراحی.

در یک روز نه‌چندان سرد پاییزی، که هنوز گونه جنگل زرد و سرخ و اخرا بود و خورشید در آیینۀ روز زردی پاییز را درخشان‌تر می‌کرد، با دختران پایه اول راهنمایی، در زنگ اول، هنر داشتیم. وارد کلاس شدم. مبصر برپا و برجایی گفت. همه ساکت شدند و گوش به راه اتفاق نشستند

دورنمای رویدادی جان می‌گیرد و خاطره‌اش نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود؛ چنان نزدیک و رخ به رخ که گرمی نفس‌هایش را روی گونه‌های حافظه‌ام حس می‌کنم؛ خاطره‌ای مربوط به حضورم در منطقه کجور نوشهر.

در آن سال، احتمالاً سال تحصیلی ۷۹-۸۰، بر اساس سازمان‌دهی، در مجتمع شبانه‌روزی دخترانه‌ای تدریس داشتم. آن سال‌ها پیگیر خط می‌نوشتم. خوش‌نویسی و مشق جزو برنامه‌های روزانه‌ام بود. هم اسم خوش‌نویسی در من زنده بود و هم رسمش. اما دیروز، دیروز بود و امروز، امروز. امروز اسم خوش‌نویسی

در دوات همچنان بسته؛ لحظه‌های انتظار، خسته خسته.

آن لحظه، میدان جولان دوات لجبار بود و ظرافت دست دانش‌آموزان دختر، مرد میدان. من و معصومه تماشاچی و منتظر؛ من پشت میز خودم و او که دست از مشق داشته بود و قامت به کمک برافراشته.

دوات با صدای مبصر که گفت: «هادین آقامعلم ره دیر» (بدهید به آقا معلم دیگه) به دستان کفایت من سپرده شد؛ به دست تدبیر تا گره کور مشکلی بگشاید! آقا معلمی جوان که به خود اطمینان داشت. هنوز بیست و هشت سالم تمام نشده بود. در روزهای پشت‌سر نهاده عمر، پیشینه ورزش داشتم. دستم چندان با کار سخت غریبه نبود. به سال‌های نوجوانی، در باشگاه، کشتی، پنجه در پنجه حریفان می‌گذاشتم. در این سال‌های اخیر، حتی هر جا هر کسی هم‌اوردی می‌خواست، پا پس نمی‌گذاشتم. گرچه سال‌های مستمر مشق پشتم را در برابر «الفات» نستعلیق و چشم‌صاها و کرشمه دو چشم (ه)، خم کرده بود اما هنوز در رگ‌هایم نشاط گلاویز شدن می‌جوشید. نبض قدرت و همان‌وردطلبی می‌زد.

دوات به دست من رسید. گرفتم و سعی کردم بازش کنم. دفعه‌های اول خم به ابرو نیآوردم. دوباره و چندباره، اما نشد. هرچه خستگی‌ناپذیری داشتم رو کردم، ولی دوات از دیار سماجت بود و از قبيله لجبازی.

دخترکانی چند، زیرچشمی ماجرای نبرد من و در دوات را می‌نگریستند. خودم را نباختم. طوری که دانش‌آموزان بشنوند، گفتم: «هی دست‌مالی ... عرقیش کردید، خیس و لیز است، توی دستم سر می‌خورد. چند لحظه به امان خودش بماند، تا بعد.»

دست معصومه همچنان آسمان خراش بود. اجازه می‌خواست و می‌گفت: «اجازه! بدهید من، شاید بازش کردم!»

نشنیده گرفتم. به بچه‌ها گفتم: «تکلیفتان را بنویسید. وقت می‌گذرد.» دوباره سراغ دوات رفتم. این بار با دقت، با شست و انگشت اشاره دست راستم، در دوات را چسبیدم و با دست چپ، دوات را با قدرت گرفتم. لحظه‌ای به کنج

سقف خیره شدم. تمرکز کردم، تمام نیرویم را جمع کردم و از طریق کتف و بازوها به دست و انگشتانم انتقال دادم. لب‌هایم را به هم فشردم. دستم را خلاف جهت عقربه‌های ساعت، با قدرت و دقت چرخاندم. سمج بدقلق باز نمی‌شد. اجازه خواستن‌ها و داوطلب کمک شدن‌های معصومه مثل ویرگول در هر عبارت و جمله شده بود. «آقا، اجازه! بدهید، شاید توانستم بازش کنم!»

عرق سردی روی شقیقه‌هایم نشسته بود. در کارش مانده بودم. در آن لحظه به یاد می‌آورم که چه شیشه‌های مربا و خیارشوری را که دیگران در باز کردنشان عاجز بودند و من تسلیمشان کردم، آن وقت این دوات پلاستیکی کوچولو! دست و پنجه من که با گرفتن و چسبیدن و گلاویز شدن بیگانه نبود، از پس جثه ضعیف ظرف ظرفی برنیامد. در پلاستیکی بنفش رنگ و مرکب سیاه داخل دوات بدجوری به من دهن کجی می‌کرد. پاک کفری بودم. لابه‌لای لحظه‌ها، صدای معصومه از آخر کلاس بلند می‌شد که: «آقا، اجازه! بدهید من، شاید ...»

پنجه پولادی در پیچاپیچ معرکه‌ای درمانده شود، آنگاه ظرافت دخترانه انگشتانی که سنگین‌تر از دسته جارو را تجربه نکرده‌اند، سربلند بیرون آید؟! مگر می‌شود؟!

در جواب اجازه خواستن‌ها و داوطلب شدن‌های معصومه، با اطمینان و تفرعنی شاهانه و صلابتی پهلوانانه گفتم: «دختر، وقتی من نتوانستم بازش کنم، یعنی باز شدنی نیست.» بعد به شاگردان ردیف جلو و نزدیک می‌زم گفتم: «دوات را دست به دست کنید و بدهید به ...»

دوات از ردیف جلو به ردیف‌های بعدی رفت و به دست معصومه رسید. دوات را با دستی گرفت و درش را با دستی دیگر، تا بچرخاند. زور زدن را در چهره‌اش می‌شد دید. چین و چروکی که به صورتش داد و سرخی‌ای که به تمام صورتش دوید پیام زورآزمایی با دوات بود. در دوات با یک حرکت باز شد و دهان بچه‌ها باز و دهان من بازتر ... کلاس راهی جز انفجار خنده نداشت!

بهت در چهره‌ام فریاد بود. خنده‌ها فواره

می‌شد؛ فواره‌ای از پس فواره‌ای. درست لحظه‌ای که می‌رفت خنده‌ها فروکش کند و سکوت نفسی بکشد، دخترکی ریزجته، به قدر و قواره همان دوات، از گوشه‌ای گفت: «اینه! معلم نتنسه دوات ره باز هاکنه، معصومه وره باز هاکرده، معلم آبرو بورده.» (اینا! معلم نتوانست دوات را باز کند، معصومه بازش کرد. آبروی معلم رفت.)

جبهه هوای خنده دوباره فضای کلاس را پر کرد. مگر دیگر جای درنگ بود؟! شتابان و در شگفت و شرمگین از کلاس بیرون رفتم. دقیقه‌ای بیرون کلاس قدم زدم تا خنده‌ها ته بگیرد. وقتی از لای در قدیمی دولنگه‌ای کلاس، صدای سکوت بیرون خزید به کلاس رفتم. با دیدن من، دوباره از چند جای کلاس تک‌مضراب خنده‌هایی برخاست. معصومه خودش را روی میز انداخته و سرش پایین بود. خنده‌ها که نشست، گفتم: «بچه‌ها، از این به بعد هر جا دیدید قوطی یا شیشه‌ای درش باز نمی‌شود بیاورید تا معصومه بازش کند.» دوباره میرخنه حاکم اقلیم لحظه‌های کلاس شد.

در میان نمک خنده‌های دخترکان، بیتی از شیخ شیراز، سعدی، به ذهنم هجوم آورد:

«هر پیسه گمان مبر نهالی است
شاید که پلنگ خفته باشد!»

بعدترها رازی لب گشود. فهمیدم برادر معصومه به ضرورت خدمت سربازی از خانواده دور بود و پدر پیر دست‌تنها. او نمی‌توانست پدر پیر خویش را در برهوت تنهایی به حال خود رها کند. برادر نبود، اما او که بود. باید پدر را در کارهای دامداری یاری می‌کرد.

ریاضت سخت تمیز کردن بستر گاوها با بیل و بردن پهن‌ها و تپاله‌ها با فرغون تا فاصله دوری از دامداری، آشنای هر روز چهار تالیستان و چهار زمستان دستان معصومه بود. این وظیفه سخت گرچه ظرافت دخترانه را از دست دخترکی در ربود، اما قدرت و اعتمادبه‌نفسی فوق‌العاده به او داد که در فراز و فرود ناخواسته زندگی به کارش بیاید. معصومه زاده و پرورده و پالوده و بالیده رنج بود. معصومه‌های زیادی داریم که زاده و بالیده رنج‌اند و رنج، گنج زندگی آن‌هاست ■

منطق در زندگی

مصدق‌یابی مباحث درسی در رشته‌های ریاضی و تجربی به راحتی امکان‌پذیر است. معلم فیزیک یا زیست می‌تواند مثال‌ها و موارد متعددی از کاربردهای قوانین علمی یا رفتارهای موجودات زنده را به دانش‌آموزان نشان دهد، اما تقویت این مهارت در رشته علوم انسانی به دقت بیشتری نیازمند است. به‌طور مسلم هیچ علمی بدون کاربرد نیست و بیهوده تدریس نمی‌شود، اما یافتن کاربردهای متفاوت و متنوع درس‌های علوم انسانی ممکن است نیازمند صرف وقت و دقت بیشتری باشد. در این مقاله، نمونه‌هایی از کاربردهای متنوع درس منطق را که در طول سال‌های تدریس جمع‌آوری کرده‌ام، معرفی می‌کنم تا دبیران محترم از آن‌ها استفاده کنند. این موارد با مثال‌های بیشتر در هر زمینه، در قالب کتاب کار منطق (انتشارات مشاوران) نیز منتشر شده است که استفاده دانش‌آموزان از آن می‌تواند مکملی بر کتاب درسی منطق و مباحث مطرح در کتاب راهنمای معلم منطق باشد.

در تمامی این موارد استفاده از کاربردهای به روز، شوق و اشتیاق بیشتری را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. مثلاً اگر در این سال تحصیلی خبر خاصی مطرح شود یا تبلیغاتی در سطح شهر باشد که در کلاس منطق قابل استفاده باشد، به‌دلیل تازگی و جدید بودن، از اولویت بیشتری برای مطرح کردن در کلاس برخوردار خواهد بود.

دانسته‌اند. در واقع، در لطیفه‌ها و طنزها، هنگامی که انتظار چیزی را نداریم و ناگهان با آن سخن یا رفتار مواجه می‌شویم، تعجب می‌کنیم و لبخند می‌زنیم. برخی از این موارد از مغالطه‌هایی ناشی است که در کتاب منطق پایه دهم تدریس شده‌اند. البته در این حیطه لازم است دبیر حیطه طنزها را به موارد فحیم و قابل طرح در کلاس که شامل توهین به قومیت‌های خاصی نباشد محدود کند. برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:

● معلم: چرا نباید حیوانات نادر را شکار کنیم؟

– چون نادر ناراحت می‌شود! (در این طنز از اشتراک لفظ استفاده شده است).

● معلم: با «مهرداد» جمله بساز.

– میشه امتحانات شهریور را مهر داد؟ (در این طنز از شیوه نگارشی کلمات استفاده شده است)

شعرها و آرایه‌های ادبی

در شعرهای فارسی و آرایه‌های ادبی مصداق‌های زیادی برای مباحثی همچون اشتراک لفظ، شیوه نگارشی کلمات، ابهام در مرجع ضمیر و ... با عنوان جناس، ابهام و ... می‌توان یافت که می‌توانند ذهن دانش‌آموزان را در این مباحث درگیر کنند.

از آنجا که دانش‌آموزان علوم انسانی با ادبیات انس بیشتری دارند، استفاده از این مثال‌ها منطق را در نظر آن‌ها جذاب‌تر



در این کاریکاتور، از مبحث «بارارزشی کلمات» در منطق استفاده شده است.

ضرب‌المثل‌ها

در میان ضرب‌المثل‌ها، مثال‌های مناسبی برای برحذر ماندن از مغالطه یافت می‌شود که می‌توان آن‌ها را در کلاس و تمرین‌ها مطرح کرد. برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:

● ضرب‌المثل «هر گردی گردو نیست» ما را از مغالطه ایهام انعکاس بر حذر می‌دارد.

● «مشت نمونه خروار است» با بحث استقرای تعمیمی ارتباط دارد.

● ضرب‌المثل «هر کس ریش داشت بابای آدم نیست» با بحث استقرای تمثیلی ارتباط دارد.

لطیفه‌ها و طنزها

در کتاب‌های منطق، انسان را حیوان ضاحک (خنده‌کننده) معرفی کرده‌اند و در توضیح خندیدن، آن را ناشی از تعجب

با طرح حیطه‌های متنوعی که در این مقاله معرفی شده‌اند، می‌توان درس منطق را به کارگاهی آموزشی تبدیل کرد و همانند آزمایشگاهی، به بررسی و تحلیل مغالطه‌های مطرح در این حیطه‌ها پرداخت و از طریق آموزش زمینه محور، دانش‌آموزان را تشویق کرد کاربردهایی از مباحث درس را در اطراف خود بیابند و در کلاس مطرح کنند. حیطه‌هایی که در آن‌ها مثال‌های جذابی برای درس منطق یافت می‌شوند، عبارت‌اند از:

کاریکاتورها

بحث بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی در کتاب منطق به خوبی در کاریکاتورها به نمایش در می‌آید. مباحثی مانند اشتراک لفظ و توسل به معنای ظاهری کلمات نیز در میان کاریکاتورها یافت می‌شوند.



در این کاریکاتور، « $5+1$ » به اشتراک لفظ، هم به معنای حاصل جمع دو عدد است و هم به کشورهای مذاکره‌کننده سیاسی با ایران گفته می‌شود.

خواست تبلیغ یک نامزد انتخاباتی را با خود به کلاس بیاورند و دلایل ذکر شده برای رأی دادن به وی را نقد و بررسی کنند. بدین ترتیب دبیر منطق می‌تواند از فضای تبلیغاتی انتخابات برای تفهیم مطالب درسی خود استفاده بهینه کند. در واقع، هر نامزد انتخاباتی در برگه تبلیغاتی خود به نحو مختصر استدلال می‌کند که چرا بهتر است به وی رأی دهیم. نقد و بررسی این دلایل می‌تواند در پرورش تفکر انتقادی در دانش‌آموزان مؤثر باشند. همچنین، مناظره‌های تلویزیونی مصداق خوبی برای مبحث جدل در صنعت‌های پنجگانه منطقی (صناعات خمس) است. معمولاً دانش‌آموزان با شور و شوق انتظار دارند در کلاس سخنان یا نحوه عملکرد نامزدها در مناظره‌های انتخاباتی را از منظر شیوه‌های جدل نقد و بررسی کنیم.



◀ **جمله‌های کوتاه (قصار) بزرگان**
بر دیوار ساختمان قدیمی دانش‌سرای عالی در تهران که اکنون باغ موزه نگارستان نام دارد، توجهی به کتیبه‌هایی از سخنان بزرگان جلب شد. این گونه نوشته‌ها می‌توانند تمرینی برای تشخیص نوع قضیه‌ها باشند. با ارائه تصویر این کتیبه‌ها در تمرین‌ها، علاوه بر تشخیص نوع قضیه و ایجاد تنوع در صورت سؤالات، می‌توان دانش‌آموزان را با عبارات و سخنان بزرگان نیز آشنا کرد.



◀ **آیات و روایات**
برخی از آیات و روایات حاوی استدلال هستند یا در آن‌ها از انواع قضیه‌های حملی و شرطی متصل و منفصل استفاده شده



در تبلیغاتی که مشاهده می‌کنید نام خیابان با نام شهر یا استان یا کشوری مشابه است و میان آن‌ها اشتراک لفظ وجود دارد.

◀ **شیوه‌های بازاریابی**

بحث فنون متابعت که در روان‌شناسی اجتماعی مطرح می‌شود و بحث شیوه‌های بازاریابی که در رشته‌های مدیریت ذکر می‌شود، می‌توانند به عنوان مباحث مرتبط با تفکر انتقادی در کلاس مطرح شوند. در این شیوه‌ها، اکثراً از طریق روانی بر مخاطبان تأثیر می‌گذارند. از آنجا که متفکر نقد سعی می‌کند استدلال‌ها را به درستی بررسی کند و تحت تأثیر عوامل روانی قرار نگیرد، اطلاع وی از فنون تأثیرگذاری بر مخاطبان در داد و ستد سودمند خواهد بود، زیرا بسیاری از کسانی که می‌کوشند افکار ما را تغییر دهند، به نوعی از این روش‌ها استفاده می‌کنند و در واقع کالاهای فکری خود را به ما عرضه می‌کنند. برای مثال، چند مورد از روش‌های جذب مشتری عبارت‌اند از:

● **تعیین ضرب الاجل:** ما برای امور کمیاب ارزش قائلیم، لذا فروش‌های ویژه و قرعه‌کشی‌ها در مدت محدودی انجام می‌شوند.

● **استفاده از تأیید اجتماعی:** معمولاً افراد تمایل دارند از اطرافیان خود تبعیت کنند. لذا تحت تأثیر آنچه مُد می‌شود قرار می‌گیرند.

◀ **مناظره‌ها و تبلیغات انتخاباتی**

هر دو سال یک بار در زمان انتخابات مجلس یا انتخابات ریاست جمهوری که بازار تبلیغات انتخاباتی و مناظرات تلویزیونی داغ می‌شود، فرصت مناسبی برای آموزش منطق و تفکر انتقادی پدید می‌آید. در ایام انتخابات، می‌توان از دانش‌آموزان

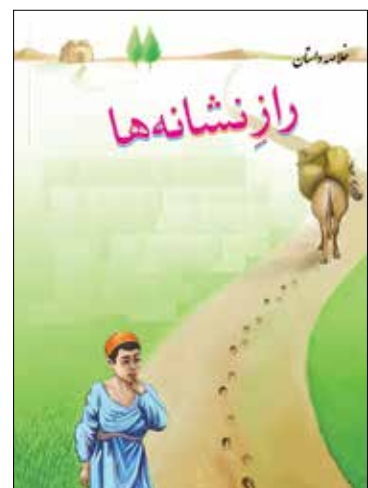
می‌کند. البته در این مثال‌ها به دنبال یافتن مغالطه نیستیم، بلکه ذهن دانش‌آموزان را نسبت به مطالبی همچون اشتراک لفظ و ابهام در مرجع ضمیر و ... حساس می‌کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید:

● **عشق شوری در نهاد ما نهاد (جناس تام = اشتراک لفظ)**

● **سروش گوشه‌گیران را چو دریابند، دُر یابند (جناس ناقص = شیوه نگارشی کلمات)**

◀ **حکایت‌ها**

در کتاب درسی به برخی از حکایات مرتبط با مباحث درسی اشاره شده است. می‌توان با یافتن حکایات مرتبط دیگر، آن‌ها را در کلاس منطق مطرح کرد. برای نمونه، حکایت «راز نشانه‌ها» که در کتاب فارسی چهارم دبستان ذکر شده، مثال خوبی برای مبحث «استنتاج بهترین تبیین» در کتاب منطق است.



◀ **تبلیغات سطح شهر**

برخی از تبلیغات از مباحثی همچون اشتراک لفظ یا بار ارزشی کلمات استفاده می‌کنند. این موارد گرچه مغالطه نیستند، اما توجه به آن‌ها ذهن دانش‌آموزان را نسبت به این مباحث حساس می‌کند. برای مثال، به تبلیغ شرکت درخواست تاکسی اینترنتی (تپ‌سی) که در برخی از شهرهای بزرگ روی تابلوهای شهری نصب شده است توجه کنید:

است. با ذکر این موارد در کلاس، کاربرد و اهمیت منطق در علوم اسلامی به خوبی مشخص می‌شود.

برای مثال، در آیات زیر از قیاس استثنایی استفاده شده است:

● اگر راست می‌گویید که گمان می‌کنید شما تنها دوستان خدا هستید، پس تمنای مرگ کنید (جمعه/۶)

و هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد (جمعه/۷).

در این استدلال از قاعده «رفع تالی» استفاده شده است و نتیجه منطقی آن این است که آن‌ها دوستان خداوند نیستند.

● در آیه «بگو اگر افراد فاسقی باشید، چه با میل و رغبت یا با کراهت انفاق کنید، از شما پذیرفته نخواهد شد (توبه/۵۳)» از «یای» حقیقه استفاده شده است.

مطالب مطرح در فضای مجازی

می‌توان از برخی تمثیل‌ها و استدلال‌های تمثیلی که امروزه در فضای مجازی دست به دست می‌شوند، برای توضیح استدلال تمثیلی استفاده کرد. برای مثال، این استدلال تمثیلی، زندگی را مانند یک رمان دانسته است و بر اساس آن نتیجه گرفته است که آینده مشخص نیست و همواره باید نگران آینده بود!



در حالی که در منطق، علاوه بر آنکه یاد می‌گیریم استدلال تمثیلی ضعیف‌ترین نوع استدلال استقرایی است و نتایج آن قطعی نیست، می‌آموزیم که چگونه می‌توان با استدلال تمثیلی غلط (تمثیل ناروا) مقابله کرد. مثلاً یک راه مقابله با چنین استدلالی، یافتن استدلال تمثیلی متفاوتی است که نتیجه متفاوتی داشته باشد. برای مثال، استدلال تمثیلی زیر، نتیجه‌ای متفاوت با استدلال بالا دارد و می‌گوید که آینده انعکاس رفتارهای ما در زمان حال است. لذا می‌توان با انجام رفتارهای صحیح نگران آینده نبود!



فیلم‌های کوتاه

اگر دبیرستان شما امکانات پخش فیلم دارد، می‌توانید بریده‌ی برخی از فیلم‌ها و پویانمایی‌ها را به‌عنوان مصداق‌هایی از کاربردهای منطق در کلاس نمایش دهید. برای مثال، شاید با شخصیت آقای «عزیزم ببخشید» در مجموعه کلاه قرمزی آشنا باشید. این فرد سعی می‌کند با پرسیدن سؤالات گوناگون، کاری را که به وی محول شده است به نحو احسن انجام دهد. مثلاً وقتی آقای مجری از وی می‌خواهد یک لیوان آب برای وی بیاورد، ده‌ها سؤال در مورد نوع لیوان از او می‌پرسد. این قسمت کوتاه از این فیلم، به‌خوبی نشان می‌دهد هر چه دایره مصداق‌های یک مفهوم کلی (مانند لیوان) را تنگ‌تر کنیم و به آن قیدهای بیشتری اضافه کنیم، هیچ‌گاه به لیوان جزئی خارجی نمی‌رسیم. به همین دلیل است که وی موفق نمی‌شود یک لیوان آب برای آقای مجری بیاورد.

اخبار تلویزیون

معمولاً در تمامی رسانه‌ها اخبار با نوعی تفسیر همراه است و صاحبان رسانه‌های جمعی می‌کوشند مطالب مورد نظر خود را در قالب استدلال‌هایی که بر اخبار مختلف بنا شده‌اند به بینندگان و شنوندگان خود عرضه کنند. در اینجا است که می‌توان از منطق برای نقد و بررسی این تحلیل‌ها و استدلال‌ها استفاده کرد. برای مثال، سال‌ها قبل مطلب زیر به نقل از معاون سابق وزیر بهداشت ذکر شده بود:

«اگر مردم ندارند بخورند، چرا چاق هستند؟»

سخنان وی را می‌توان در قالب استدلالی منطقی بازسازی و نقد و بررسی کرد. در واقع استدلال ایشان به‌صورت زیر است:

● اگر مردم داشته باشند که بخورند،

چاق خواهند شد از طرف دیگر، مردم چاق هستند پس: مردم دارند که بخورند. چنانکه ملاحظه می‌شود، این استدلال، قیاس استثنایی است و در آن از مغالطه وضع تالی استفاده شده است.

همچنین رسانه‌ها از «بارارزشی کلمات» که در کتاب منطق به آن اشاره شده است، برای توجیه یا تقبیح رفتار گروه‌های مختلف استفاده می‌کنند. برای مثال، به این خبر فرضی که یک واقعه را از زبان دو رسانه مختلف ارائه کرده است توجه کنید. مقایسه این دو خبر به دانش‌آموزان یاد می‌دهد تحت‌تأثیر بارارزشی کلمات به قضاوت نپردازند.

● گزارش تلویزیون بی‌بی‌سی: نیروهای دفاعی انگلیس به دعوت آزادی‌خواهان و برای برقراری صلح و ایجاد آرامش وارد شهر بلخ شدند و به سرکوب آشوبگران و جنگ‌طلبان محلی پرداختند.

● گزارش تلویزیون افغانستان: نیروهای متجاوز انگلیس برای حمایت از خودفروختگان و برای سرکوب و ایجاد خفقان وارد شهر بلخ شدند و به کشتار جوانان غیور و میهن‌پرستان محلی پرداختند.

جراید (روزنامه‌ها و مجلات)

در برخی از تیتروهای روزنامه‌ها و مجلات از بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی و اشتراک لفظ استفاده می‌شود که می‌توانند به‌عنوان نمونه‌های جالب در کلاس مطرح شوند.

● برای مثال، دبیر انجمن لبنی با تغییر واژه «گران» به «واقعی شدن»، از بارارزشی کلمات استفاده کرده است تا افزایش قیمت لبنیات را توجیه کند.

● در روزنامه‌ای دیگر، به بزرگ‌نمایی در آمار گردشگران اشاره شده است.

توجه به کاربرد منطق در سایر درس‌ها

یکی از روش‌های آموزشی، ایجاد ارتباط میان درس‌های گوناگون است تا مانند رشته‌هایی محکم، مطلب درسی از چند جهت در ذهن دانش‌آموزان تثبیت شود. بدین منظور دبیر می‌تواند با مراجعه به کتاب‌های درسی همان پایه یا

هر دو طرف در فاصله زمانی شنبه تا پنجشنبه امکان پذیر نیست).



● مورد دیگر را در فروشگاه‌های اتکا پیدا کردم. در کنار صندوق، کالابرگ‌های جدیدی معرفی شده بودند. مشتریان فروشگاه با هر یک از این کالابرگ‌ها می‌توانستند از میان سه مورد از کالاها، یکی را انتخاب کنند. حال می‌توان پرسید «یا»ی ذکر شده در این کالابرگ‌ها از کدام نوع است؟ (در اینجا این «یا» قضیه مانع‌الجمع پدید آورده است. یعنی نمی‌شود هر سه کالا را با هم بخرید، اما می‌شود هیچ‌کدام را نخرید و از کالابرگ استفاده نکنید).

◀ توجه به کاربردهای مدرن و جدید منطق



در این حیطه نیز کاربردهای زیادی برای منطق وجود دارند. برای مثال، در درس نهم کتاب درسی، کادری با عنوان «منطق و هوش مصنوعی» درج شده است که به گوشه‌ای از کاربردهای مدرن منطق در عصر جدید اشاره می‌کند. دبیر می‌تواند با تحقیق مختصری در این زمینه، مطالب جذابی را از کاربردهای منطق و حیطه‌های جدید منطق مانند منطق جدید، منطق فازی، منطق‌های چندارزشی و ... بیابد و در کلاس مطرح کند ■

پرکاربردی از مغالطه وجود دارد که توجه به آن‌ها کاربردی بودن منطق را برای دانش‌آموزان روشن می‌کند. برای مثال، مردم دچار مغالطه «تعمیم شتابزده» می‌شوند و با دیدن چند نمونه، به غلط حکمی کلی در مورد آن صادر می‌کنند. مثلاً می‌گویند: «همشون بی‌سوادن!» «همه به فکر منافع خودشون!» و ...

بسیاری از خرافات و عادت‌های اجتماعی اشتباه نیز در تفکری اشتباه و نتیجه‌گیری غلط افراد ریشه دارند که در موارد زیادی تحت تأثیر عوامل روانی شکل گرفته‌اند. برای مثال، بسیاری از چشم و هم‌چشمی‌ها، چاپلوسی‌ها و خودبزرگ‌بینی‌ها از نوعی نتیجه‌گیری غلط فکری ناشی شده‌اند که در درس منطق دهم به برخی از آن‌ها اشاره شده است. با ذکر این موارد در کلاس می‌توان به رشد فکری جوانان کشورمان کمک کرد و به مرور این اشتباهات را از جامعه دور کرد.

◀ توجه به موارد به ظاهر پیش‌پا افتاده اطراف

اگر به دنبال یافتن مصداق‌ها و کاربردهای منطق باشیم، مثال‌های جالبی در اطراف خود خواهیم یافت. برای مثال، یکی از مباحث درس منطق، انواع مختلف «یا» در جملات است که سه نوع قضیه منفصله را پدید می‌آورد.

در اینجا به یک نمونه به ظاهر پیش‌پا افتاده از کاربردهای «یا» در اطرافمان اشاره می‌کنم:

● تا سال گذشته، در برخی از شهرهای بزرگ، طرح ترافیک به صورت «زوج یا فرد» بود. یعنی در محدوده خاصی از شهر، در روزهای زوج ماشین‌های پلاک زوج و در روزهای فرد، ماشین‌های پلاک فرد اجازه تردد داشتند. با دیدن تابلوی این طرح، می‌توان پرسید «یا»ی به کار رفته در این تابلو، در فاصله روزهای شنبه تا پنجشنبه، از کدام نوع است؟ در اینجا این «یا» قضیه حقیقه پدید آورده است. یعنی اگر روز زوج است، فقط پلاک‌های زوج حق عبور دارند و اگر زوج نیست، پلاک‌های فرد حق عبور دارند (اجتماع و ارتفاع

پایه‌های پایین‌تر، مثال‌ها و کاربردهایی از منطق را بیابد. برای مثال، بررسی تمامی تعریف‌هایی که در کتاب‌های درسی ذکر شده‌اند و تشخیص نوع آن‌ها، کاربرد منطق را در حیطه‌های گوناگون به دانش‌آموزان نشان می‌دهد. در انتهای کتاب جغرافیای ایران پایه دهم، بخشی با عنوان واژه‌ها و اصطلاحات قرار دارد که تعریف اصطلاحات به کار رفته در کتاب را بیان کرده است. دانش‌آموزان می‌توانند از میان این موارد انواع تعریف‌های را بررسی کنند.

◀ مطالب مشابه در سایر درس‌ها

برخی از مطالبی که به دانش‌آموزان تدریس می‌کنیم، در واقع بیان دیگری از مطالبی هستند که در درس‌های دیگر آموخته‌اند یا می‌آموزند. لذا توجه به این نکته می‌تواند به آموزش ما کمک کند. برای مثال، «تمثیل» در منطق، همان تشبیه در ادبیات است یا «تصدیق» همان جمله خبری است و «رابطه قضایا» همان افعال اسنادی در ادبیات هستند. همچنین، «اشتراک لفظ» به صورت جناس همسان (تام) در ادبیات مطرح شده است و یا «دلالت التزامی» با ایهام، مجاز و کنایه مرتبط است.

همچنین، کتاب «تفکر و سواد رسانه‌ای» که شامل مباحثی در حیطه اقناع و خطابه است، برای درک این مطالب در دس منطق دهم مفید است.



◀ نقد خرافات و اشتباهات شایع در زندگی

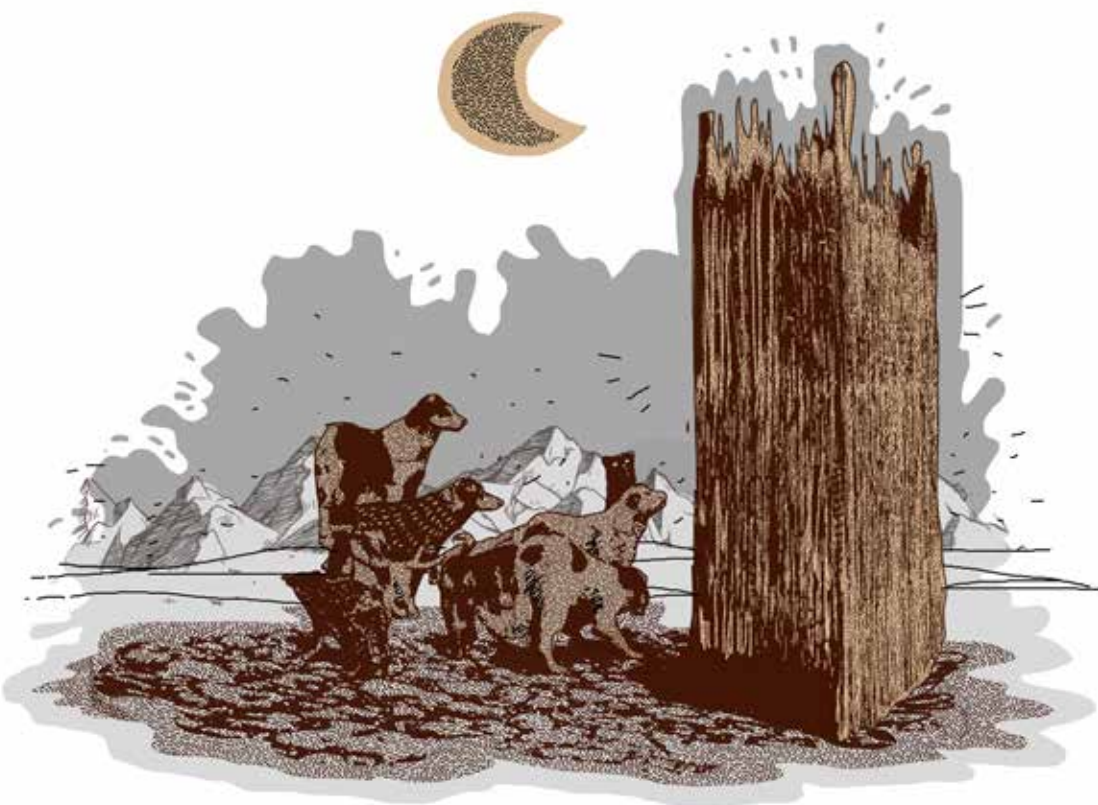
در زندگی ما مثال‌های ملموس و

سومین فراخوان خاطرات معلمی

رتبه

دوم

ساجی ناجی



عصر، بعد از اتمام ساعات پایانی تدریس، به خانه برگردیم، پس به قصد آب و جارو کردن محل سکونتمان و با کمک تعدادی از دانش‌آموزان، دستی به سر و گوش اتاق کشیدیم و در پایان هم با چند میخ کج و کوله، برای جلوگیری از ریزش گل و خاک و تردد موش و سوسک و دیگر جانوران موزی و مضر از سقف به کف، نایلونی در سرتاسر سقف اتاق کوبیدیم. حالا مانده بود توالی که باید فکری هم برای آن می‌کردیم. همکارم که سابقه تدریس در چنین مناطق و با چنین شرایطی را داشت، با انگشتش تپه‌ای از خاک و گل را که از پشت به ساختمان مدرسه چسبیده بود نشان داد و گفت: «به نظرم مناسب‌ترین جا همین جا باشه!»

بلکه محلی برای نگهداری از کاه بود، به من و همکارم اختصاص پیدا کرده بود؛ ساختمانی که قد کوتاه همکارم کمی از آن بلندتر بود و فقط سه اتاق داشت؛ سه اتاق که دوتا را به تدریس اختصاص دادیم و یکی را برای خواب و خوراک خودمان برداشتیم. البته در انتخاب، نه تنها ارفاقی برای خودمان قائل نشدیم، بلکه دو اتاق نورگیر و بزرگ‌تر را هم به تجمع دانش‌آموزان و برای تدریس اختصاص دادیم.

چون پنج‌شنبه‌ها تعطیل بود و باید صبح و عصر را با هم تدریس می‌کردیم و از طرفی راه خانه تا مدرسه هم طولانی بود و مجبور بودیم از شنبه تا چهارشنبه را در روستا سکونت کنیم و چهارشنبه

سال‌ها پیش در لباس یک سرباز معلم، برای تدریس عازم یکی از روستاهای دورافتادهٔ سرپل‌ذهاب شدم؛ روستایی گیرافتاده در چنگال کوه‌های افراشته و فرورفته در گودال عریضی که نیاز نبود برای خوب دیدنش به خودت زحمت بدهی و چشمانت را مدام به این‌سو و آن‌سو بچرخانی. کل فضای روستا را در نهایت ۱۰ یا ۲۰ خانهٔ گلی و کوچک پُر کرده بودند که بر هر کدام هم گرد کھولت و فرسودگی نشسته بود؛ روستایی فاقد آب آشامیدنی تصفیه شده و برق، و خلاصه هر آنچه لازمهٔ حداقل‌های حتی یک زندگی نسبتاً ساده است. از میان آن بناهای پیر و فرتوت هم یک ساختمان که کاربری آن نه مدرسه،

با کمک بچه‌ها، آن قسمتی را که به ورودی مدرسه نزدیک‌تر بود، چند متری کندیدم و چاه توالیت را آماده کردیم. بعدش با ورقه حلیی سنگ توالیتی درست کردیم و در پایان، اطراف توالیت را نی گذاشتیم و با گونی دورتادور نی‌ها را پوشانیدیم. ساختمان و ملزوماتش تقریباً آماده بود؛ هم برای تدریس و هم برای سکونت!

شب را در روستا ماندیم تا صبح سر کلاس حاضر شویم و کارمان را شروع کنیم. خسته دراز کشیده بودم که چشمانم گرم شد. خواب اولین روز تدریس و کلاس و دانش‌آموزانم را می‌دیدم که یکدفعه با صدای همکارم از خواب پریدم. چشمانم را که باز کردم، همکارم را دیدم که وسط اتاق ایستاده است و نفس‌نفس‌زنان می‌گوید: «سعی... سعید... اگه خواستی بری توالیت، چند تیکه... نان ساجی... همراه خودت ببر!»

یک لحظه خیال کردم هنوز هم خوابم. چشمانم را مالیدم و انگشتی در دو گوشم چرخاندم و بعد گفتم: «دوباره بگو، متوجه نشدم!»

تکرار کرد: «می‌گم اگه می‌خواهی بری توالیت، چند تیکه از این نان ساجی با خودت ببر!»

نه، خواب نبودم! گوش‌هایم هم درست شنیده بودند...

متعجب پرسیدم: «نان ساجی؟! توالیت؟! استغفرالله!»

گفت: «استغفرالله برای چی بابا! چند تا سنگ دور و بر توالیت رو گرفتن و مدام پارس می‌کنن. زهره‌ترک شدم! گفتم الانه که بیرن روی گونی‌ها و خراب بشن روی سرم! با خودت یه نصفه نان ببر و هر چند دقیقه یکی- دو تیکه بنداز جلوشان تا آرام بشن!»

مانده بودم بخندم یا گریه کنم! اگرچه ارتباط میان نان ساجی و سنگ و توالیت برایشم خنده‌دار بود، اما ترسم را هم نمی‌توانستم پنهان کنم. سال‌ها پیش سنگ پایم را گاز گرفته و ترس از سنگ در وجودم مانده بود! آن چند ساعتی را هم که مشغول کار بودیم، هر وقت سگی از کنارمان رد می‌شد، ترسم را پشت همکارم و دانش‌آموزان پنهان می‌کردم! فکر می‌کردم فقط در راه رفت‌وآمد با

سگ‌ها مشکل داشته باشم که آن هم، راه از مدرسه تا خانه و از خانه تا مدرسه را با همکارم بودم. اگر روزی همکارم هم نمی‌آمد و نمی‌بود، می‌توانستم از مدرسه تا سر جاده را از دانش‌آموزان یا اهالی این روستا و از سر جاده تا مدرسه را از دانش‌آموزان یا اهالی روستاهای نزدیک جاده کمک بگیرم، ولی جریان توالیت خیلی فرق می‌کرد! یک‌جورهایی مسئله برایم حیثیتی شده بود و نمی‌خواستم در چشمان همکارم، دانش‌آموزان و اهالی روستا ذلیل شوم.

پاسی از شب گذشته بود. فکر توالیت و سگ‌ها و فشار استرس ناشی از آن‌ها مثانهام را لبریز کرده بود. نه می‌توانستم خودم را خیس کنم و نه از همکارم بخواهم من را تا توالیت همراهی کند.

چاره‌ای نداشتم. اگر خودم را خیس می‌کردم، دیگر نمی‌توانستم در چشمان همکارم نگاه کنم. پس باید می‌رفتم و پشت سرم را هم نگاه نمی‌کردم. حداقل می‌توانستم با چند تکه نان سگ‌ها را آرام کنم. در نهایت اگر آرام هم نمی‌شدند و نمی‌توانستم از دستشان فرار کنم، یکی- دو گاز از من می‌گرفتند و اگر از زیر دستشان زنده در می‌آمدم، بعد از شناسایی و آشنایی، به من عادت می‌کردند.

دندان‌هایم را بیشتر روی هم فشار دادم و بلند شدم. بی‌سروصدا چند تکه نان برداشتم و به سمت توالیت به راه افتادم. از اتاق که بیرون آمدم تا چشم کار می‌کرد سیاهی بود و تاریکی! ترسم دو برابر شد! می‌خواستم برگردم، ولی نتوانستم. همان‌جا توی چارچوب در کمی ماندم. چشمانم که به تاریکی عادت کرد و راه توالیت را پیدا کردم، یک آن دلم را به دریا زدم و فوراً خودم را به توالیت رساندم. هنوز روی سنگ توالیت جاگیر نشده بودم که سگ‌ها خودشان را به توالیت رساندند و صدای پارس کردن و واق‌واقشان به آسمان بلند شد. هر لحظه منتظر بودم خیز بردارند و وارد توالیت شوند! تا فرصت داشتم، کارم را انجام دادم و خودم را شستم. بعدش به خودم جرئت دادم و چند تکه نانی را که همراهم بود، انداختم آن طرف گونی‌ها؛ آنجایی که از توالیت فاصله

داشت. همین که صدای به زمین نشستن تکه‌های نان به گوش سگ‌ها رسید، رفتند و دیگر صدایی از آن‌ها نیامد. به سرعت از توالیت خارج شدم و به سمت مدرسه رفتم! آفتابه‌ای برای شستن دست‌هایمان گوشه در ورودی مدرسه گذاشته بودیم. دستانم را که شستم، وارد اتاق شدم و دراز کشیدم. تا صبح خواب آشفته می‌دیدم؛ خواب سگ و توالیت و نان ساجی!

ساعات تدریس صبح را با خمیازه‌های فراوان و به هر زحمتی که بود به پایان رساندم! رفتم دستانم را بشویم و آماده غذا خوردن بشوم که دیدم چند سگ آرام‌آرام آمدند و کنارم روی زمین نشستند. مضطرب سرچایم میخ‌کوب شده بودم و متعجب نگاهشان می‌کردم که همکارم هم از کلاس بیرون آمد و اندکی بعد در کنار من قرار گرفت. خودم را جمع‌وجور کردم و پرسیدم: «چرا اینطوری‌ان؟!»

همکارم پرسید: «چجوری؟!»

پرسیدم: «چرا اینقدر آرام‌ان؟!»

همکارم گفت: «خب، دیگه ما رو می‌شناسن!»

پرسیدم: «چطوری؟! ما که فقط یه روزه اینجاییم!»

همکارم هنوز جواب نداده بود که یکی از سگ‌ها جلوتر آمد و زبانش را دور دهانش چرخاند. من که کمی عقب‌تر رفته بودم پرسیدم: «گرسنه‌شه؟!»

همکارم گفت: «احتمالاً!»

و کمی بعد پرسید: «سعید دیشب بعد از من رفتی توالیت؟ جلوی سگ‌ها نان انداختی؟»

گفتم: «بله!»

و ادامه داد: «تکنه این‌ها همون سگ‌هایی هستن که دیشب دور و بر توالیت پارس می‌کردن! مثل اینکه نمک‌گیر شدن! منتها هم نمک‌گیر شدن و هم نمک‌خور! به نظرم دوباره نان می‌خوان!»

رفتم توی اتاق و چند تکه نان آوردم. با هر تکه نانی که جلوی سگ‌ها می‌انداختم، از ترسم کاسته می‌شد؛ انگار که سگ‌ها از ترس من می‌خوردند، نه از نان‌ها!

لحظاتی بعد که نان خوردن سگ‌ها تمام شد، ترس من از آن‌ها هم تمام شده بود ■

انتخاب و اصلاح

روز اول هفته بود. دانش‌آموزان یکی یکی وارد مدرسه می‌شدند و برای اجرای مراسم آغازین در صف کلاس خود می‌ایستادند. امیر هم که سه روز در هفته گذشته غیبت داشت، از راه رسید و در صف کلاس خود قرار گرفت؛ اما با وضعیت ظاهری متفاوتی

نسبت به قبل. به طوری که موهای خود را آرایش کرده، دور و اطراف موها را خالی کرده و در قسمت راست سرش و بالای گوش راست، یک حرف «A» حک کرده بود. یکی از معاونان آموزشگاه با امیر برخورد کرد که این چه وضعی است برای خودت درست کرده‌ای!

بچه‌ها به کلاس رفتند، معلم امیر را مؤاخذه کرد و او را به دفتر فرستاد. امیر به دفتر آمد، سلام کرد و گفت معلم او را به دفتر فرستاده است. وقتی دلیلش را پرسیدم، گفت به خاطر مدل موهایم. یادداشتی به او دادم تا فعلاً



بتواند سر کلاس حضور داشته باشد و از درس عقب نماند. به او گفتم زنگ تفریح سوم به دفتر بیاید. پس از پایان زنگ سوم، امیر وارد دفتر شد. او را کنار خودم پشت میز نشاندیم و پس از احوال‌پرسی و صرف چای، از مسافرت چند روزه‌اش پرسیدم. او هم توضیحاتی داد. هم‌زمان من داشتم تصویرهایی از اردوی دانش‌آموزان را که سال قبل درون مدرسه برگزار شده بود، نگاه می‌کردم. از قبل چند عکس آماده کرده بودم که امیر و دوستانش را نشان می‌دادند. امیر هم با کنجکاوی به عکس‌ها نگاه می‌کرد تا اینکه عکس خودش را با دوستانش دید. با شوق و ذوق گفت: «آقا، اینکه ما هستیم، یادش بخیر، خیلی روز خوبی بود!» به امیر گفتم: «عکس‌های خیلی خوبی هستند. شما هم که ماشاءالله خیلی خوش‌تیپ هستید. حالا این عکس‌ها را با قیافه‌ی الان خودت مقایسه کن، بین کدام امیر را بیشتر دوست داری؟ یعنی امیر با کدام قیافه بهتر است؟»

گفت: «آقا این عکس‌ها خیلی بهترند و قیافه و تیپ هم بهتر است.» گفتم: «پس این قیافه‌ی الان شما چیست؟ به نظرت خوب نیست؟» گفت: «نمی‌دانم!» پرسیدم: «وقتی از آرایشگاه برگشتی و به خانه رفتی، پدر و مادر چیزی به شما نگفتند؟» گفت: «چرا آقا! مادرم خیلی عصبانی شد و مرا دعوا کرد که چرا چنین ریختی برای خودت درست کرده‌ای! پدرم هم چیزی نگفت، اما از احمی که کرده بود، فهمیدم از دستم ناراحت است.» پرسیدم: «زمانی که به مدرسه آمدی چه اتفاقی افتاد؟» گفت: «همه‌ی بچه‌ها مسخره‌ام کردند و اذیت شدم. معاون مدرسه هم از دستم عصبانی شد و گفت این چه وضعی است که برای خودت درست کرده‌ای؟ معلم هم با دیدن قیافه‌ام ناراحت شد و مرا به دفتر فرستاد.» پرسیدم: «خودت از این قیافه راضی هستی؟» گفت: «نه!»

گفتم: «این کاغذ و خودکار را بردار و خوبی‌ها و بدی‌های وضعیت و آرایش ظاهری خودت را بنویس.» امیر کاغذ را برداشت. در قسمت سمت چپ کاغذ عیب‌ها را یادداشت کرد:

- باعث ناراحتی و عصبانیت مادرم شدم.
- پدرم از دستم ناراحت شد.
- دانش‌آموزان و هم‌کلاسی‌ها مسخره‌ام کردند.
- معاون مدرسه با دیدن عصبانی شد.
- معلم از دستم ناراحت شد.
- از کلاس اخراج شدم.

- احساس بدی دارم.
- از خودم بدم می‌آید.
نکته‌ی جالب این بود که در قسمت خوبی‌ها چیزی ننوشت. هرچند از او خواستم محاسن و خوبی‌های این کارش را بنویسد، ولی خودش اظهار کرد هیچ خوبی و حسنی نداشته و فقط تمسخر و باعث ناراحتی دیگران شده است. در آخر گفتم: «حالا که چنین وضعیتی پیش آمده است، تصمیم داری چکار کنی؟» پاسخی نداد. گفتم: «از نظر من که مدیر مدرسه هستم، مدل آرایش شما اشکالی ندارد، به شرطی که خودت قبولش داشته باشی. قول می‌دهم کسی از مسئولان مدرسه هم کاری به شما نداشته باشد، ولی انتخاب را بر عهده‌ی خودت می‌گذارم و انتظار دارم همیشه بهترین و مناسب‌ترین شیوه را انتخاب کنی. حالا می‌توانی بروی سر کلاس.»

امیر خیلی ممنونی گفت و از دفتر خارج شد. روز بعد که به مدرسه آمد، قبل از اینکه در مراسم صبحگاه حاضر شود، مستقیم پیش من آمد. موهایش را اصلاح کرده بود و با امیر دیروز فرق داشت. گفت: «آقا سلام، این طوری خیلی بهتر است و الان احساس خیلی خوبی دارم.» خوشحال بودم از اینکه امیر توانسته بود بهترین را انتخاب کند. اگر در فرایند تعلیم و تربیت برای فرزندانمان ارزش قائل باشیم و به دنیای مطلوب آن‌ها احترام بگذاریم، با پرسشگری از آن‌ها و قرار دادنشان در موقعیت مقایسه و انتخاب، می‌توانیم آن‌ها را به انتخاب مسیر صحیح نزدیک کنیم تا از آسیب‌های کنونی جامعه تا حد زیادی در امان باشند ■

◀ اسمش را گذاشتیم «جیب خدا»؛ قرار شد آخر هر جلسه، بچه‌ها دستشان را مُشت کنند ببرند توی کلاه شیشی اصغر صمدی که چهار فصل سال همراهش بود. مهم نبود مشتش پر است یا خالی، یا اینکه اصلاً هر کس چقدر پول می‌اندازد. این برایمان مهم بود که چند ماه بعد بشود چند صد هزار تومان و به نیت چهارده معصوم، چهارده بسته گوشت و خواروبار برای خانواده‌های نیازمند.

چند سالی می‌شد که این شده بود بخشی از کلاس ادبیات من. پس از تدریس متون و دستور و آرایه و ... یک‌جور تمرین بخشندگی را هم مرور می‌کردیم و خدا را شکر به جاهای خوبی هم می‌رسید.

آن روز زنگ انشا بود؛ عباس صفری آخرین کسی بود که قبل از کلاه‌گردانی انشایش را می‌خواند. روی سکو، جلوی تخته ایستاد و همان‌طور که زور می‌زد



نگاهی به خاطره «جیب خدا»

حسین حسینی‌نژاد، مدیرمسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

غیرتکراری را انتخاب کرده است. حتی اگر چندین سال قبل بود، بزرگ‌ترها ناراحت می‌شدند که کفر نگو، مگر خدا جیب دارد. اما امروز پذیرفته شده است که با خدا راحت‌تر از این‌ها حرف بزنیم، او را رفیق شفیق خود بدانیم و به زبان کوچه و بازاری با او صحبت کنیم. در متون عرفانی ما نیز از این دست سخن گفتن با خدا فراوان است. حتی داستان «گره‌گشا»ی پروین اعتصامی نیز از همین نوع ارتباط با خدا سخن می‌گوید.

پس نویسنده در گام اول خود موفق بوده است که با عنوانی مناسب، نویسنده را کمی پای متن خود نگه دارد. تصور کنید اگر ایشان عنوان خاطره را «بخشش» یا «نیکوکاری» یا ... می‌گذاشت، شاهد اولین توقف خواننده پای متن نبود.

در گام دوم هم نویسنده موفق بوده است. می‌پرسید چگونه؟ شروعش را هم طوری نوشته است که خواننده مایل است بقیه‌اش را بخواند. می‌گویند، ما در آغاز متن چند ثانیه فرصت داریم تا خواننده

آن‌ها را باید بدانیم و هر وقت فرصت شد، یکی از آن‌ها را قلمی کنیم. فقط یادمان باشد که خاطرات هر کدام از ما ارزشمند است و برای دیگری خواندنی است. می‌ماند نحوه نوشتن و پرداخت آن‌ها که توصیه می‌کنیم ابتدا به این‌ها فکر نکنید و صرفاً بنویسید. بعد که خواستید آن را جایی ارائه دهید، بازخوانی‌اش کنید و دست‌اندازهایش را بگیرید. کار ساده‌ای است. به راحتی از عهده‌اش برمی‌آییم. اما در این شماره نگاهی داریم به خاطره آقای کاظمی، با نام «جیب خدا».

همان‌گونه که می‌بینید، نویسنده اسمی

تاکنون به این فکر کرده‌اید که خاطرات آیینۀ تاریخ فرهنگ و اجتماع انسان‌ها هستند؟ تصور انسان بدون خاطره و جامعه بدون خاطره دشوار و بلکه غیرممکن است. ما با خاطرات ریز و درشت خود زندگی می‌کنیم. بارها آن‌ها را تعریف می‌کنیم تا هم انرژی بگیریم و هم بگوییم کی هستیم و از کجا می‌آییم. از منظری خاطرات سرمایه‌های اجتماعی ما هستند. می‌توانیم با مرور آن‌ها به تجزیه و تحلیل گذشته خود بپردازیم. می‌توانیم از آن‌ها فیلم بسازیم. می‌توانیم داستان، رمان و بازی و سرگرمی تولید کنیم. قدر

سوراخ کفش و پاچه‌های شلوار رنگ و رو رفته‌اش را که شاید از دوران ابتدایی به پا داشت و حالا سه چهار انگشت از سوراخ کفشش پریده بود بالا، مخفی کند، موضوع انشا را زمزمه کرد:

«مرد بی‌برگ و نوا را به حقارت منگر کوزه بی‌دسته چو بینی به دو دستش برگیر»

... و خواند و خواند تا جایی که تمام شد و دوباره جثه نحیفش را انداخت پشت میز ردیف سوم. همه دل دادند به تمرین کوچک مهربانی؛ همه پاچه‌های کلاس، حتی عباس که دست لاغرش را مثل بقیه برد توی کلاه و خدا می‌داند در آن لحظه چه توی فکرش بود.

تقریباً سه ماه از سال تحصیلی گذشته بود؛ چند روز مانده به شب چله، پول‌ها را شمردم؛ هفتصد و هشتاد و سه هزار و

دویست تومان. سر راستش کردم و روز پنج‌شنبه‌ای رفتم خرید.

واقعاً که پول علف خرس است. ظرف یک ساعت همه‌اش رفت توی چهارده تا کیسه نه‌چندان سنگین تا شاید سفره شب یلدای چند خانواده را رنگ و روی بهتری بدهد. یک کیلو گوشت گوسفندی، یک مرغ، یک کله قند و ...

چند خانواده را از قبل می‌شناختم. دو سه تا هم نشانی جدید به دستم رسیده بود. یکی یکی می‌رفتم سر وقتشان و خلاصه کلی دعا و ثنا به جان بچه‌های بی‌ریای مدرسه.

بسته آخر بود. از یک جایی به بعد ماشین نمی‌رفت. این نشانی تازه، انتهای یک کوچه باریک بود توی محله مسگرها. گفته بودند پدر خانه پیر و از کار افتاده است، با چند سر عائله که چرخ زندگی‌شان به سختی می‌چرخد. سرما صورتم را می‌خراشید و

دل‌م یک چایی داغ لب‌سوز می‌خواست. تندتر خودم را به ته کوچه رساندم و زنگ در آهنی کهنه‌ای را زدم.

مدتی گذشت. کسی در را باز نکرد. هنوز چند قدمی دور نشده بودم که با صدای باز شدن در، صورتم را برگرداندم. خشکم زد. چه می‌دیدم؟! جلوی در، من بودم و عباس صفری که انگار با آن نگاه همیشه غمگینش، مرا به عقب هل می‌داد. زبانم بند آمد. حتی جواب سلامش را ندادم. چند لحظه بعد، کیج و آشفته، همچنان که برمی‌گشتم، صدای مبهم زنی که در میان گریه می‌خندید، توی گوشم می‌پیچید.

نفسم بالا نمی‌آمد. با شانه‌های خسته و افتاده، سر خیابان ایستاده بودم. ماشینم را کجا پارک کرده‌ام؟ اینجا کجاست؟ من اینجا چه می‌کنم؟!

نوشتاری است، در انتهای داستان به کمک درک بهتر خاطره داستان «جیب خدا» می‌آید. بدون چنین توصیفی از وضع عباس، خاطره جیب خدا ناقص است.

علاوه بر این‌ها، وجود ترکیب‌ها و جمله‌های زیبا و حسی، متن را خواندنی‌تر کرده است: «تمرین بخشنندگی را هم مرور کردیم»، «همه دل دادند به تمرین کوچک مهربانی»، «سراسر استش کردم»، «سرما صورتم را می‌خراشید»، «عباس صفری که انگار با آن نگاه همیشه غمگینش مرا به عقب هل می‌داد».

در آخر می‌توانم بگویم، علاوه بر نکته‌های فوق، نویسنده با روایت صمیمی و ساده خودش، خاطره - داستان را خوب پیش برده است و با تصویرسازی‌های بجا، جمله‌های کوتاه، فعل‌های حرکتی و شخصیت‌پردازی، ما را در یکی از خاطرات زیبای خودش سهیم کرده است. خاطره‌ای که می‌شود مبنای یک داستان کوتاه قرار گیرد. از ایشان متشکریم و منتظر آثار شما خوانندگان گرامی هستیم ■

بخشنندگی...»، از این سطر، نظریه کسانی که می‌گویند تعلیم از تربیت جدا نیست و همه معلمان می‌توانند هم تعلیم دهند و هم پرورش، به خوبی آشکار می‌شود. اتفاقاً بچه‌ها کلام و رفتار معلمان ریاضی، ادبیات، شیمی و ... را خیلی خوب می‌گیرند.

در بند سوم، نویسنده یک اصل داستانی را رعایت کرده است. آن اصل چیست؟ «نشان بده، نگو». به جای اینکه بگویی فلانی ثروتمند یا فلانی فقیر است، آن را نشان بده. و نویسنده فقر عباس صفری را خیلی خوب نشان داده است:

«آن روز زنگ انشا بود؛ عباس صفری آخرین کسی بود که قبل از کلاه‌گردانی، انشایش را می‌خواند ...

روی سکو، جلوی تخته ایستاد و همان‌طور که زور می‌زد سوراخ کفش و پاچه‌های شلوار رنگ و رو رفته‌اش را که شاید از دوران ابتدایی به پا داشت و حالا سه، چهار انگشت پریده بود بالا، مخفی کند، موضوع انشا را زمزمه کرد:

مرد بی‌برگ و نوا را به حقارت منگر... این نشان دادن که خودش یک شگرد

را غافلگیر کنیم و او را به درون متن بکشانیم. بین پنج تا هفت ثانیه. اگر این کار را کردیم، موفقیم و گر نه خواننده متن را رها می‌کند و سراغ کار دیگری می‌رود. «اسمش را گذاشتیم جیب خدا...»، خواننده از چنین ویترونی خوشش می‌آید. دوست دارد ببیند داخل مغازه متن چی هست؟

«بچه‌ها دستشان را مشت کنند ببرند توی کلاه شپشی اصغر صمدی که چهار فصل سال همراهش بود». من که با سطر اول متن خیلی ارتباط گرفتم. یاد نوشته‌های آل احمد افتادم که تند و آتشین بود. شما چطور؟

در بند دوم، به جای اینکه بگوید پولی جمع می‌کردیم و به بچه‌های بی‌بضاعت کمک می‌کردیم، آورده است: این برایمان مهم بود که چند ماه بعد بشود چند صد هزار تومان و به نیت چهارده معصوم، چهارده بسته گوشت و خواروبار برای ...

در بند سوم می‌نویسد: «چند سالی می‌شد که این شده بود بخشی از کلاس ادبیات من ... یک‌جور تمرین

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

دفتر مامان

رتبه
اول

صبح روز بعد، بین صفحات دفتر مشق فاطمه، نامه‌ای از طرف پدر گذاشته شده است که با گویش و خط مخصوص خودش نوشته است:

«السلام علیکم معلم شفیق فاطمه، مکتوب ذی شفقت شما به معلم کوچک و خردسال واصل گردید. سلامتی شما را از خداوند بزرگ طلب دارم و زحمتهای و دلسوزی‌ها و رهنمون‌های شما را سپاسگزارم. این قدردانی ساده را از من و فاطمه بپذیرید.»

هنوز که هنوز است، هر زمان موضوعات حاشیه‌ای در مدرسه و کلاس خسته‌ام می‌کند و بی‌حوصله و کم‌انگیزه می‌شوم، به این نامه و دستخط سری می‌زنم و با خودم مرور می‌کنم که چطور یک تشکر ساده یک پدر زحمت‌کش افغان و یک تلاش بزرگ خودجوش و داوطلبانه یک دختر کوچک و مهربان که از کار معلمی من الگو گرفته بود، به من انگیزه تلاش بیشتر و مهر بیشتر به دانش‌آموزانم را داده است؛ کاری که از دست هیچ لوح تقدیر و جایزه و فیش حقوقی و تشویقی ساخته نبوده و نیست! ■

گفتند نمی‌توانم فرم را پر کنم، توی دلم گفتم ای کاش می‌توانستند به کلاس سوادآموزی بروند. حالا کجا کلاس می‌روند؟»

صورت گرد کوچولوی سرخ و چشمان کشیده‌اش درخشان و پر خنده می‌شود و با صدایی لرزان می‌گوید: «خانم! من به مامانم درس می‌دهم. البته مامان همیشه از کار خانه خسته است و سخت درس یاد می‌گیرد. اما زنگ‌ترین و باهوش‌ترین مامان دنیاست. بالاخره هر جور هست، درس‌هایش را می‌خواند. وقتی همه توی خانه می‌خوانند، تازه کار ما شروع می‌شود.»

بغلش می‌کنم. اندام ظریفش توی بغل من گم می‌شود. کوچک و گرم و مهربان است. در گوشش آرام می‌گویم: «من به داشتن معلم کوچولویی مثل تو در کلاس افتخار می‌کنم. کار تو عالی است! این برچسب‌ها هم مال تو! خانم معلم کوچولو و بامزه، هر وقت که از کار مامان خیلی راضی بودی، برایش برچسب بزن. این کار تشویق و خوشحالی می‌کند. این کتاب دیکته شب هم به کارت می‌آید. تو یکی از بهترین معلم‌های دنیایی!»

در میان کوه دفتر مشق‌های روی میز که منتظر امضا کردن من هستند، نگاهم روی دفتری قدیمی و رنگ‌ورورفته میخ‌کوب می‌شود.

به نظر آشنا نمی‌آید. برای همین با تعجب بیرون می‌آورمش و به صفحات کاهی زردرنگ که با خطی ناشیانه و مبتدی سیاه شده‌اند، با حیرت نگاه می‌کنم. به خاطر نمی‌آورم تاکنون چنین دستخط و چنین دفتری را از بچه‌ها دیده باشم. دفتر پر از تمرین حروف الفبا و کلمه‌ها و جمله‌های ساده و ابتدایی است.

هر چه بیشتر ورق می‌زنم، شگفتی‌ام بیشتر می‌شود. چیزی مشابه امضاهای من زیر مشق‌هاست؛ با جمله‌ها و بازخوردهایی که حرف من هست و نیست!

«من روزی پایین مشق فاطمه نوشته بودم عشق کوچولوی من، چقدر از تمیزی دفتر لذت می‌برم. قلب کوچولویی هم نقاشی کرده بودم. حالا اینجا یک قلب کوچک هست و زیر آن نوشته شده است: «عشق بزرگ من، چقدر دفترتم تمیز و مرتب است!» جایی من نوشته بودم دستان کوچکت پر توان! و حالا اینجا نوشته شده: «دستان بزرگ، زحمتکش و مهربانت پر توان!» چند روز پیش گفته بودم، به نظرم یک کوچولو بی‌حوصله تکلیف نوشته‌ای! و اینجا نوشته: «حتماً خسته بوده‌ای یا کارت زیاد بوده که بی‌حوصله نوشته‌ای عزیزم!»

دیدن هر صفحه و هر امضا و هر بازخورد هم به خنده‌ام می‌اندازد و هم تعجبم را بیشتر می‌کند. یک‌دفعه حضور آرامش را کنارم احساس می‌کنم؛ درست چسبیده به من! آن قدر که صدای نفس‌ها و ضربان سریع قلبش را می‌شنوم. نگاهش می‌کنم. با اضطراب و ترس سعی می‌کند لبخند بزند. یک لبخند کمرنگ و از روی اجبار. حرفی نمی‌زد. دستان کوچکش را با احتیاط می‌گیرم و توی چشم‌های مشکی و برافش نگاه می‌کنم و می‌پرسم: «فاطمه جان خوبی؟ مشکلی هست؟ چیزی می‌خواهی به من بگویی؟»

آرام و یواشکی، جوری که بقیه بچه‌ها متوجه نشوند، پاسخ می‌دهد: «خانم! این دفتر مال مامانم است. آورده‌ام شما خط مامانم را ببینید.» با شادی می‌پرسم، «چه خبر خوبی! روز اول که مامانت توی جلسه

توصیه‌های امتحانی یک معلم



هر یک از ما به‌عنوان معلم، در طول سال‌های فعالیت‌مان تجربه‌هایی می‌اندوزیم که دوست داریم با سایر همکاران به اشتراک بگذاریم. یکی از موضوعات تجربه‌های معلمی معمولاً جلسات امتحانی است که برای ما و بچه‌ها شیرینی یا تلخی خاص خود را دارد. ممکن است شما با برخی توصیه‌های حاصل از این تجربه‌ها موافق یا مخالف باشید. اما خواندن یا شنیدن آن‌ها، خالی از لطف نیست.

در طول ۲۸ سال تدریس خود، متوجه شده‌ام برخی دانش‌آموزان در جلسه امتحان سؤال می‌پرسند؛ در حالی که سؤالات خوانا و واضح‌اند؛ یعنی نیازی به خواندن دوباره آن‌ها نیست. معمولاً به این گونه دانش‌آموزان می‌گویم: جلسه امتحان محل پرسش و پاسخ نیست. این دانش‌آموزان در بازبازی پاسخ‌ها از حافظه مشکل دارند. به همین دلیل، در ابتدای سال تحصیلی و قبل از شروع امتحانات، به آن‌ها توصیه می‌شود موارد زیر را رعایت کنند:

از هر درس و موضوع، چند واژه کلیدی (حداقل سه و حداکثر هشت کلمه) را برای خود یادداشت کنید. سعی کنید هر یک از این واژه‌ها را در یک یا چند جمله به کار ببرید.

به معنای کلمات دقت کنید: هر واژه‌ای را که برای اولین بار می‌خوانید، مفهوم آن را یاد بگیرید.

به مغز خود دستور دهید اطلاعات را برای مدت زمان زیادی به ذهن بسپارد. مغز براساس فرمان‌های صادر شده عمل می‌کند نه بر مبنای احساس‌های صادر شده.

از هر واژه یک تصویر ذهنی برای خود داشته باشید. تجربه نشان داده است، هر چه کلمات با تصویر همراه شوند، یادآوری آن‌ها آسان‌تر خواهد بود.

سلسله مراتب را حفظ کنید. عنوان کتاب درسی را با عنوان درس و موضوعات مربوط به آن و ریز مواد درسی ارتباط دهید. از تجربه‌های خود به نحو مؤثر استفاده کنید. دانش‌آموزی را نمی‌توان یافت که

کلی (عنوان درس)، در میانه آن اطلاعات کمتر کلی (موضوعات درس) و در قاعدهٔ هرم ریزمواد درسی قرار دارند. یعنی مفاهیم را به صورت سلسله مراتب در نظر بگیرید و سطوح آن را برای خود معنی‌دار کنید تا بازبازی شما بهتر شود.

ارتباط مؤثر برقرار کنید: آنچه را یاد می‌گیرید، را با آنچه از قبل یاد گرفته‌اید ارتباط دهید. هر چه ارتباط بیشتر باشد، یادگیری بهتر و در نتیجه بازبازی آسان‌تر خواهد بود.

پیوند هیجانی کنید: آنچه را یاد می‌گیرید، به آنچه علاقه دارید، پیوند دهید. به عبارت دیگر، اطلاعات یاد گرفته شده را به اطلاعات خوشایند یا خاطرات خوب و امور وابسته به آنچه را یاد می‌گیرید، با آنچه از قبل یاد گرفته‌اید ارتباط دهید تا بازبازی شما سهل و روان انجام شود.



پرسش و پاسخ در کلاس درس، نه تنها به برقراری ارتباط و نمایان شدن تفاوت‌های فردی کمک می‌کند، بلکه خود شاخص پیشرفت تحصیلی است. آنچه عملکرد دانش‌آموز را نشان می‌دهد، جلسه امتحان نیست که آن هم برای پرسش و پاسخ باشد؛ بلکه عملکرد او در طول سال تحصیلی و بلکه لحظه لحظهٔ ساعت‌های آموزشی شاخص درک اوست. در کلاس درس می‌توان زمان کافی برای پاسخ‌گویی به سؤالات در نظر گرفت، دانش‌آموزان را درگیر فعالیت‌های درسی کرد و اجازه اظهار نظر و پاسخ‌گویی به همهٔ دانش‌آموزان را داد.

بی تجربه باشد. پس این تجربه‌ها را در موعد مقرر به کار بگیرید.

نگویید از این کتاب یا موضوع خاطره تلخ دارم. به خودتان بگویید شاید این موضوع ناخوشایند، به اندازهٔ آن موضوع خوشایند برایم لذت‌بخش باشد و میزان کاربرد آن هم بیشتر باشد.

همواره برای خود سؤال طرح کنید. موتور محرکهٔ مغز دانش‌آموز، سؤال کردن است. هر چقدر می‌توانید اطلاعات را با سؤال همراه کنید و مفاهیم را به صورت سؤال درآورید.

برای باسواد شدن بخوانید، مطالب را تنها برای پایان ترم یا فلان زمان مشخص نخوانید. ذهن خود را باز کنید و به خودتان بگویید می‌خواهم مفاهیم درس را یاد بگیرم و به کار ببرم، زیرا درس و زندگی به هم آمیخته‌اند.

مکان یادگیری را در نظر داشته باشید: هر چه در جلسه امتحان، محل یادگیری خود در کلاس درس و اتاق مطالعهٔ خود را بیشتر به یاد داشته باشد، به همان نسبت یادآوری شما بیشتر خواهد شد.

عمیق یاد بگیرید: یادگیری سطوحی دارد. اولین سطح پردازش به ظاهر کلمه مربوط است (تأثر حسی)، دومین سطح پردازش با تلفظ کلمه مرتبط است (تکرار) و سومین سطح بر معنای کلمه تأکید دارد (تمرین بیشتر).

یادگیری معنی دار داشته باشید: اطلاعات را به صورت یک هرم آموزشی در نظر بگیرید که در رأس هرم اطلاعات

دست سازه‌ها و یادگیری



❏ در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ در تدریس علوم تجربی سال هفتم، در مبحث انرژی‌ها بودیم. مثل همیشه به دانش‌آموزان تأکید کردم می‌توانند هر وسیله‌ای را که به موضوع درس مربوط باشد درست کنند و بیاورند که نمره خوبی هم برای آن در نظر گرفته‌ام. جلسه بعد، یکی از دانش‌آموزان گفت وسیله‌ای درست کرده است، اما خجالت می‌کشد آن را بیاورد. می‌گفت خیلی ساده است و بچه‌ها به آن می‌خندند. تشویقش کردم و او وسیله بسیار ساده‌ای را که از یک تکه چوب و یک قرقره و مقداری کش درست شده بود آورد. وقتی تکه چوب چرخانده می‌شد و بعد وسیله روی میز قرار می‌گرفت، به خاطر داشتن خاصیت کشسانی، چوب می‌چرخید و باعث حرکت قرقره می‌شد. البته من یادم هست هم‌سن‌وسال او که بودم، از این وسیله درست می‌کردم.

ابتکارات جدید دیگر در مباحث علوم تجربی سال‌های هفتم، هشتم و نهم. بدین‌صورت که دانش‌آموزان سعی می‌کنند درباره مفاهیم درس علوم تجربی متوسطه اول دست‌سازه‌هایی بسازند که حداقل یکی از مفاهیم و مطالب درس را نمایش یا توضیح دهد. برای نمونه، دست‌سازه شش انسان، نحوه کار پرده دیافراگم و نقش آن در عمل دم و بازدم از وسایل بسیار ساده بودند.

دانش‌آموزان، با دیدن این قضیه که من به این وسایل ساده اما مفید نمره خوبی می‌دادم، می‌گفتند: «منم که از این بهترها رو بلدم درست کنم و تو خونه هم دارم، پس میارم و ...» هر جلسه بر تعداد وسایل دست‌ساز مرتبط با موضوع‌های کتاب افزوده می‌شد و این مقدمه‌ای شد بر شرکت فعال آن‌ها در فعالیت‌های درس علوم تجربی سال‌های بعد و نیز جشنواره نوجوان خوارزمی و انگیزه ساختن و

برای بچه‌ها توضیح دادم، این وسیله ساده به خوبی و آسانی تبدیل انرژی کشسانی ذخیره شده در کش و چوب را به انرژی حرکتی نشان می‌دهد. دانش‌آموزم هم در حضور بقیه تشویق شد و نمره خوبی گرفت. این باعث شد جلسه بعد، برای اندازه‌گیری میزان بارندگی وسیله جالب‌تری با استفاده از بطری شامپو و کاغذ درجه‌بندی درست کند و همین‌طور وسایل ساده اما باکیفیت تهیه کند. جالب اینکه بعضی از



دست‌سازه‌هایی که براساس نیروی کنش و واکنش (عمل و عکس‌العمل) کار می‌کنند.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسرانه برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد فناوری آموزش
• رشد مدرسه زندگی • رشد معلم • رشد آموزش خانواده

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
• رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
• رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
• رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
• رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
• رشد آموزش فن و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دستانی
• رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانشجو معلمان دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir



نکته مهم در ساخت دست‌سازه‌ها، استفاده دانش‌آموزان از وسایل ساده و دورریز موجود بود و در آن‌ها خلاقیت و نوآوری اهمیت بیشتری داشت. (پمپ آب ساده، ساخت دانش‌آموزی که پدرش مسئول آب روستاست.)

دست‌سازه‌ها همچنین در درک ساختار و کارکرد مفاهیم عینی و انتزاعی بسیار مؤثرند؛ به‌ویژه آن‌هایی که خود دانش‌آموزان می‌سازند. برای مثال، مولکول دی‌ان‌ای (DNA)، با توجه به ریز بودن و دیده شدن مشکل آن، با کمک دست‌سازه‌ها و مدل‌های ساخته شده بهتر درک خواهد شد.



نمونه‌های دیگری از دست‌سازه‌های دانش‌آموزان



وقتی دانش‌آموز بتواند بین ذهن و دست‌های خود ارتباط درستی برقرار کند، یادگیری نیز عمیق و جذاب خواهد شد. دست‌سازه‌ها این نقش را ایفا می‌کنند ■



دانش‌آموزان دبستان هاجر اصفهان در حال خرید از فروشگاه

تمرین خواندن در هنگام خرید

آموزش و پرورش نهادی است که جامعه از آن انتظار دارد همواره یادگیری مهارت‌های زندگی را در کنار آموزش سایر درس‌ها بهبود بخشد. معلم می‌تواند این مهارت‌ها را به دانش‌آموز بیاموزد و فضایی مناسب برای تقویت این مهارت‌ها فراهم آورد. همچنین، طریقه ارتباط برقرار کردن را به فراگیرندگان بیاموزد.

شما به عنوان معلم می‌توانید به دانش‌آموزان بیاموزید در هنگام خرید، اجناسی را که نیاز دارند، در راهنمای فروشگاه پیدا کنند و با خواندن علائمی که از سقف آویزان شده‌اند، محل مورد نظر را شناسایی کنند. از دانش‌آموزانتان بخواهید جنس‌هایی مثل پودر لباس‌شویی، ماست و حبوبات را از نظر نشان تجاری (مارک)، قیمت، محتویات و اندازه بسته‌بندی با هم مقایسه کنند و ببینند کدام جنس برای خریدن بهتر است. توجه آن‌ها را به علائم جلب کنید و برایشان توضیح دهید تولیدکنندگان از این علائم استفاده می‌کنند تا مردم بتوانند محصولات آن‌ها را در یک نگاه و بدون خواندن کلمات پیدا کنند. از دانش‌آموزانتان بخواهید بر اساس ملاک‌هایی که برای آن‌ها ذکر کردید، نشان تجاری مشخصی را برای یک محصول انتخاب کنند. مثلاً بیسکوییتی را انتخاب کنند که نسبت به سایر بیسکویت‌ها در تهیه آن شکر کمتری به کار رفته باشد. یا نوشابه‌ای را نام ببرند که بدون کافئین باشد. به آن‌ها بگویید، که خواندن چگونه کمک می‌کند بتوانند خوب خرید کنند و مواردی را که هنگام خریدشان از توانایی خواندن استفاده کردند، برشمارند؛ مثل پیدا کردن مغازه، انتخاب کالا، پیدا کردن بخش موردنظر در فروشگاه و انتخاب چک پول مناسب. از آن‌ها بخواهید تصور کنند که اگر نمی‌توانستند خوب بخوانند، چگونه خرید برایشان سخت‌تر و وقت‌گیرتر می‌شد.

بچه‌ها به‌سختی می‌توانند بین خواندن و فعالیت‌های روزمره خود ارتباط برقرار کنند؛ به‌خصوص اگر خواندن را تنها فعالیت درسی خود بدانند. آن‌ها باید بدانند و یاد بگیرند که حتی یک خرید ساده هم به خوب دیدن و خوب خواندن نیاز دارد. ■



سال رونق تولید

رشد برای رشد

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.

ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه آرمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳ - ۰۲۱.

[illegible]

● عنوان مجلات درخواستی:

● نام و نام خانوادگی:

◆ تاريخ تولد:

♦ میزان تحصیلات:

● تلفظ:

● نشانی کامل پستی:

استان:

خبايا:

یاد کی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ یوداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

● نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

● تلفن امداد مشتری کین: ۰۸-۸۸۸۶۷۳-۲۱

Email: Eshterak@roshdmag.ir •

● هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی: دشت (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال.

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (به شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

ویژه‌نامه
بوم

معلم



برنامه ویژه مدرسه (بوم)

وجود دارند.

در عین یکپارچگی در اصول و ارزش‌های این برنامه، می‌توان با طراحی‌های دقیق و هدفمند بر اساس اقتضائات هر بوم، سرمایه‌های ارزشمند انسانی کشور را برای شکوفایی و بالندگی بهتر همراهی کرد. شاید از مهم‌ترین آسیب‌ها و آفت‌هایی که در کمین این فرصت خوب نشسته است، تقلیدی برخورد کردن با خود آن است. به عبارت دیگر، بوم وقتی بوم است که ابتکاری و ناظر به نیازهای واقعی مخاطبان هر مدرسه طراحی و اجرا شود و اگر همین فرصت نیز به تقلیدهای مضر و کلیشه‌ای، چه از سایر مدرسه‌های داخل و چه از مدرسه‌های خارج از کشور صرف شود، در آن صورت به همان آفت اولیه برگشته‌ایم و به قول مولوی «از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود» خواهد شد. اجرای صحیح برنامه ویژه مدرسه، علاوه بر راهگشایی برای دانش‌آموزانی که به‌طور مستقیم مخاطب آن هستند، می‌تواند به افزایش خودباوری و هم‌افزایی و هماهنگی مدیران و معلمان و نیز تقویت بیش از پیش اعتماد و اتکای عمومی به مدرسه‌ها و قابلیت‌های درونی آن‌ها کمک کند. ان شاء الله ■

خطی یا مسطح دیدن فضا و فرایندهای تربیتی یکی از اشتباه‌های رایج و فراگیر در عرصه تعلیم و تربیت است که از عواملی مثل کمبود امکانات یا ساده دیدن غیرمنطقی این موضوع ناشی می‌شود. بسیاری از فعالان تعلیم و تربیت، اگرچه در تجزیه و تحلیل عوامل تربیت، به تفاوت‌های چشمگیر و مهم اذعان دارند، اما به هنگام اقدام و عمل، به یکسان‌سازی‌های آسیب‌زا در این میدان رضایت می‌دهند و ترسیم اجرایی آن‌ها از تعلیم و تربیت مانند یک خط تولید صنعتی با مخاطبانی بی‌جان و بی‌اختیار به نظر می‌رسد!

تغییر این دیدگاه و این اقدامات به یقین کاری بزرگ و البته زمان‌بر است، اما به هر حال باید به‌طور صحیح و باقوت شروع شود. برنامه ویژه مدرسه «بوم» می‌تواند یکی از نقاط روشن برای این شروع باشد، به شرط آنکه ما معلمان و مدیران مدرسه، ضمن اشراف و آگاهی کامل نسبت به چرایی و چیستی این برنامه، در مرحله اجرا نیز به آن توجه کنیم و اهمیت لازم را به این موضوع بدهیم. امروزه همه ما به تفاوت‌های اثرگذار در بین مناطق یک شهر معتقدیم، چه برسد به تفاوت‌هایی که بین شمال تا جنوب و شرق تا غرب کشور پهناور اسلامی مان



معلم، معمار یا مجری؟

را از او سلب کنند. تنها در این صورت است که جایگاه و کرامت معلم احیا می‌شود. عاملیت معلمان فراساختار و ساختارساز است و تمام ساختارهای موجود قائم به آن‌ها هستند.

توجه به تقدم عاملیت معلم بر ساختارهای آموزشی مرسوم، تمرکززدایی و تنوع برنامه درسی در سطح مدرسه‌ها را در پی دارد. همان‌طور که بیان شد، اساس طراحی برنامه درسی و یادگیری برعهده کسی است که این مسیر را طی کرده و اهداف مطلوب را به‌دست آورده است و تلاش می‌کند دانش‌آموزان را در همان مسیری که طی کرده است تعلیم دهد. ساختار آموزش و پرورش فعلی به‌گونه‌ای است که برای کل کشور

چنین معرفی می‌کند: «خلق فرصت‌های تربیتی و آموزشی، مسئولیت تطبیق، تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی و تربیتی در سطح کلاس درس به‌عهده معلم است.»

با توجه به آنچه بیان شد، معلمان مجریان عملیاتی‌سازی برنامه درسی نیستند که تنها کتاب درسی را تدریس کنند، بلکه برنامه درسی باید از مجرای وجود اندیشمند معلم عبور کند و معلم باید بتواند براساس موقعیت مکانی و زمانی و مخاطب خود برنامه و محتوای درسی را طراحی کند و خودش مجری و ارزشیاب محتوا و برنامه درسی باشد. در این نگاه، معلم مجری برنامه درسی نیست و ساختار و سیاست‌گذار به‌هیچ‌وجه اجازه ندارند عاملیت معلم

وقتی از تحول در نظام آموزشی صحبت می‌شود، ممکن است توجه بیشتر افراد به تحول در ساختار جلب شود، درحالی‌که تحول در ساختار، بدون تغییر جایگاه معلم، سودی ندارد. اسناد بالادستی هم از این نکته غافل نبوده‌اند. در صفحه ۴۱۷ مبانی نظری سند تحول بنیادین، در بخش چرخش‌های تحول‌آفرین، آمده است:

● معلم، مربی و اسوه تربیتی و سازمان‌دهنده فرصت‌های تربیتی متنوع برای احیا و ارتقای مراتب حیات طیبۀ متربیان است.

● معلم شخصیتی علمی و تربیتی است.

سند برنامه درسی ملی، در بخش رویکرد و جهت‌گیری کلی، معلم را



محله و مدرسه پیشنهاد شده است؟
● چرا دانش‌آموزان باید موضوع

موردنظر را یاد بگیرند؟

● دانش‌آموزان با یادگیری موضوع
موردنظر به چه شایستگی‌هایی
می‌رسند؟

● دانش‌آموزان برای رسیدن به
شایستگی و اهداف موردنظر چه
محتوایی را باید بیاموزند؟

● دانش‌آموزان با انجام دادن چه
فعالیت‌هایی موضوع موردنظر را یاد
می‌گیرند؟

● معلم برای یادگیری بهتر و آسان‌تر
موضوع، کلاس را چگونه هدایت و
سامان‌دهی می‌کند؟

● دانش‌آموزان برای یادگیری بهتر از
چه ابزارها و وسایلی استفاده می‌کنند؟

● دانش‌آموزان با چه نوعی از
گروه‌بندی موضوع موردنظر را بهتر یاد
می‌گیرند؟

● دانش‌آموزان موضوع موردنظر
یادگیری را در چه مکان‌هایی می‌توانند
بیاموزند؟

● دانش‌آموزان در چه زمانی موضوع
موردنظر را بهتر می‌آموزند؟

● میزان یادگیری دانش‌آموزان
چگونه سنجش و ارزشیابی می‌شود؟

● بازگشت کرامت و احیای جایگاه
معلم‌ان از طریق توانمندی آنان در
معماری و صحنه‌پردازی یادگیری

محقق می‌شود. لازمه چنین نگاهی به
جایگاه معلم، شکل‌گیری برنامه متکثر
است. به عبارت دیگر، برنامه درسی ملی
قابلیت وحدت در عین کثرت را دارد
و این امر در اسناد بالادستی به وضوح
نمایان است. برنامه ویژه مدرسه (بوم)
برنامه‌ای است که سیاست‌ها، اصول
و قواعد آن کلی و یکسان هستند و
معلم‌ان براساس اقتضائات محیطی و
بومی و فردی، این اقتضائات کلی را به
برنامه‌ای جزئی تبدیل می‌کنند.

همه شنیده‌ایم که حرمت امام‌زاده را
متولی باید بیش از دیگران نگه دارد و
همه گلایه‌مندیم چرا جایگاه و منزلت
معلم‌ان در جامعه ناشناخته مانده است
و تبیین نمی‌شود. به نظر می‌رسد،
بخشی از جامعه که منزلت معلم

برایشان به قدر کافی جا نیفتاده است،
خود معلم‌ان هستند. تا زمانی که ما
معلم‌ان نتوانیم جایگاه اصلی خودمان را
به خوبی درک کنیم، نباید انتظار داشته
باشیم دیگران، اعم از مدیران ستادی،
مدیران مدرسه‌ها و سایر افراد جامعه
بتوانند منزلت معلم‌ان را به خوبی
بفهمند.

با این نگاه و تصویر به نظر می‌رسد
حل مسئله «احیای جایگاه معلم‌ان»
وظیفه خود معلم‌ان است و اگر افرادی
غیر از معلم‌ان بخواهند مستقیم و
بدون توجه به نقش معلم‌ان در این
زمینه ورود کنند، به نحوی جایگاه و
منزلت معلم را متزلزل می‌کنند. چنانکه
متأسفانه تاکنون چنین بوده است!
توجه به مثال زیر برای فهم بهتر این
دغدغه مناسب است:

معاون یا مدیر مدرسه می‌خواهد
جایگاه من معلم را در کلاس احیا کند.
او میان فعالیت‌های آموزشی معلم وارد
کلاس درس می‌شود و تلاش می‌کند
جایگاه معلم را برای دانش‌آموزان
تبیین کند. هر چند که ظاهراً تعریف
و تمجید از معلم محسوب می‌شود،
اما درواقع می‌توان این رفتار را نوعی
توهین به معلم تلقی کرد! چرا؟ زیرا به
شکل غیرمستقیم به مخاطب چنین
نشان می‌دهد، معلمی که در مقام
مدیریت یادگیری است، نمی‌تواند
جایگاه خودش را نشان دهد و شخص
دیگری باید وظیفه او را برعهده بگیرد و
جایگاهش را برای دیگران تبیین کند.
در برنامه ویژه مدرسه، چنین نیست.
در این نگاه، معلم مجری برنامه درسی
نیست، بلکه خود معمار برنامه درسی
است.

نگارندگان، براساس فرصت‌هایی
که برای دیدار و گفت‌وگو با بعضی
از معلم‌ان ایران عزیز داشته‌اند و
همچنان دارند، یقین دارند معلم‌ان
هنرمند و توانای کشور که مشغول
خدمت به آینده‌سازان این مرز و بوم
هستند، ظرفیت لازم را برای احیای
مجدد جایگاه معلم‌ان دارند. این کار
مهم از طریق طی مسیر رشد حرفه‌ای
امکان‌پذیر است ■

یک برنامه درسی واحد طراحی کرده
است و این ساختار، با عاملیت معلم
براساس آنچه در اسناد بالادستی آمده
است، منافات دارد، زیرا در برنامه درسی
یکسان، تکثرهای بومی، محیطی،
منطقه‌ای، قومی و فرهنگی دیده
نمی‌شود. بر همین اساس، در اسناد
بالادستی سه نوع برنامه درسی تجویزی،
نیمه‌تجویزی و غیرتجویزی پیش‌بینی
شده است و این نوع برنامه‌ریزی، یعنی
اصالت دادن به عاملیت معلم در قبال
برنامه درسی.

عاملیت معلم در برنامه درسی به این
معناست که معلم به‌عنوان یک برنامه‌ریز
درسی، برای طراحی یک واحد یادگیری
باید به سؤالات زیر پاسخ دهد:

● موضوع براساس کدام نیاز در منطقه،

چرا بوم؟

منطق و فلسفه حاکم بر برنامه ویژه مدرسه

مقدمه

«برنامه ویژه مدرسه» در یک عبارت دقیق، همان «برنامه ریزی درسی در سطح مدرسه» است. براساس شیوه نامه شماره ۱۲۶۴۷۰ مورخ ۹۷/۶/۲۷ مدرسه ها (متوسطه اول و دوره دوم ابتدایی) می توانند در کنار اجرای باکیفیت برنامه های درسی فعلی، به تدوین و اجرای برنامه ای ۶۰ ساعته در طول سال اقدام کنند. برنامه ریزی درسی در سطح مدرسه از قواعد و فرایندهای علم برنامه ریزی درسی تبعیت می کند. علم برنامه ریزی درسی براساس مبانی نظری سند تحول در قالب زیرنظام برنامه درسی تبیین شده است. در این زیرنظام، برنامه درسی به صورت زیر تعریف شده است:

«برنامه درسی به مجموعه فرصت های تربیتی نظام مند و طرح ریزی شده (از سطح ملی، منطقه ای و عملی تا مدرسه و کلاس درس با طیف مخاطبان بسیار گسترده تا بسیار محدود) و نتایج مترتب بر آن اطلاق می شود که مترببان برای کسب شایستگی های لازم جهت درک و اصلاح موقعیت براساس نظام معیار اسلامی در معرض آن قرار می گیرند تا با تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش، مرتبه قابل قبولی از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در همه ابعاد را به دست آورند» (ص ۳۷۲).

فرایند عملیاتی کردن این زیرنظام از طریق سندی به نام برنامه درسی ملی در حال اجراست.

لذا برنامه ویژه مدرسه فرصتی است تا براساس مفاد سند برنامه درس ملی (با تأکید بر بند ۱-۱۳) زمینه اجرایی شدن تعدادی از راهکارهای سند تحول را فراهم آورد (راهکارهای ۵-۵، ۷-۱، ۷-۲، ۶-۱۱).

لذا به نظر می رسد خاستگاه، چرایی، منطق و فلسفه حاکم بر این برنامه باید بیشتر تبیین شود تا کارشناسان و کارکنان مدرسه ها با تفکر و ژرف نگری به بنیان های آن، به ابعاد گوناگون این برنامه بهتر دقت کنند و با خلاقیت و نوآوری در روش و فرایندها زمینه اجرای هر چه بهتر آن را فراهم آورند.

اما برنامه ویژه مدرسه فرصتی است تا کارکنان مدرسه با بهره گیری از ظرفیت ارکان مهم و مؤثر خود، برنامه درسی تولید کنند.

اسناد تحولی (مبانی نظری سند تحول، سند تحول بنیادین و سند برنامه درسی ملی) ضمن روشن کردن جهت گیری های کلان (چرخش های تحولی) اختیارات قانونی لازم برای عملیاتی کردن کاهش تمرکز در نظام برنامه درسی را روشن کرده اند. در چرخش های تحولی زیرنظام برنامه درسی (ص ۴۱۶) این عبارت بیان شده است: «از برنامه درسی کاملاً متمرکز به برنامه درسی متکی بر مشارکت مؤثر ارکان و عوامل مهم در تربیت در تمام سطوح، در چرخش های تحولی زیرنظام تربیت معلم و نیروی انسانی (۴۱۷) این عبارت بیان شده است: «از معلم به عنوان انتقال دهنده دانش به معلم، مربی و اسوه تربیتی و سازمان دهنده فرصت های تربیتی؛ همچنین مجری تصمیمات برنامه درسی، و تصمیم ساز در فرایند برنامه ریزی درسی.» در راهکار ۵-۵ اختصاص حداقل ۱۰ درصد و حداکثر ۲۰ درصد از برنامه های آموزشی به معرفی حرفه ها و ... با رعایت استانداردهای ارتقای کیفیت و تقویت هویت اسلامی- ایرانی دانش آموزان در چارچوب ایجاد کارآمدی و تقویت هویت محلی عنوان شده است.

در بند ۲-۱۳ سند برنامه درسی ملی، به روشنی این موضوع تأکید شده است: «با عنایت به راهکار ۵-۵ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و بنا بر ضرورت پاسخ گویی به نیازها و اقتضائات محلی و منطقه ای، برنامه ریزی و تأمین محتوای بخشی از زمان رسمی تعلیم و تربیت در اختیار اتمان، منطقه و مدرسه خواهد

ویژه مدرسه صرفاً آموزش چند مهارت است، در صورتی که مهم ترین خاستگاه این برنامه را باید در آغاز کاهش تمرکز در نظام برنامه درسی ایران دانست.

می توان این برنامه را برنامه ای تحولی و انقلابی تلقی کرد. در حالت فعلی، کتاب های درسی به صورت متمرکز تدوین و برای اجرا به مدرسه ها ارسال می شوند؛ هر چند همواره تلاش شده است زمینه مشارکت معلمان در طراحی و تدوین برنامه های درسی فراهم شود.

مهم ترین مؤلفه ها در تبیین منطق و فلسفه حاکم بر برنامه ویژه مدرسه

کاهش تمرکز در نظام برنامه درسی ایران

ساده ترین برداشت از برنامه ویژه مدرسه آن است که آن را مانند دیگر فعالیت های ابلاغی وزارت آموزش و پرورش بدانیم تا مدرسه ها آن برنامه یا طرح و فعالیت را اجرا کنند و براساس این تلقی اذعان کنند که برنامه

و یادگیری به‌طور طبیعی نمی‌توانند در سطح عمیق همه اهداف تعلیم و تربیت را در شش ساحت تربیتی و پنج شایستگی کلیدی تفکر، علم، ایمان، عمل و اخلاق محقق سازند. لذا برنامه ویژه مدرسه براساس همان یازده حوزه تربیت و یادگیری تلاش می‌کند موضوعات و عبارتهایی را که کمتر در برنامه‌های درسی موجود به آن‌ها توجه شده است، مورد عنایت قرار دهد.

لذا در شیوه‌نامه برنامه ویژه مدرسه برای انتخاب موضوعات و مهارت‌ها سه زمینه یا قلمرو پیش‌بینی شده است:

۱. اهداف مصوب دوره‌های تحصیلی براساس شش ساحت تربیتی
۲. انواع مهارت‌ها (تفکر، کارآفرینی، فنی و حرفه‌ای و ...)
- با تأکید بر مهارت تأمین معاش حلال و تقویت روحیه کارآفرینی
۳. طراحی موقعیت یادگیری رشد و هنر در فعالیت‌های میدانی (مانند مشاهده طبیعی، بازدید، و ...)

فرصتی برای فرهنگ‌سازی نیازهای اقتصاد مقاومتی و بیانیه گام دوم انقلاب

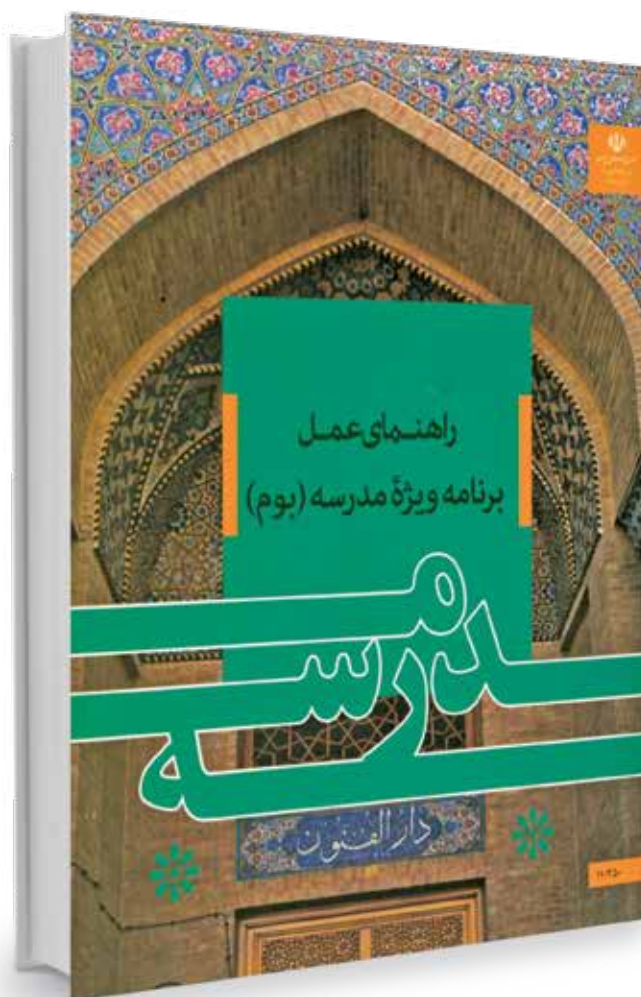
یکی از ترجمه‌های ساده سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در آموزش و پرورش تربیت نسلی فکور، مؤمن و کارآفرین است.

براساس این سیاست، رویکرد مدرسه‌ها از تربیت کارمندمحوری باید به کارآفرینی‌محوری تغییر یابد. در عین حال، بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب را در عمل نظام آموزش و پرورش باید فرهنگ‌سازی کند. (علم و پژوهش، سبک زندگی اسلامی-ایرانی و ...).

به نظر می‌رسد برنامه ویژه مدرسه فرصت مناسبی است تا به مقوله کارآفرینی و سبک زندگی اسلامی و ایرانی توجه شود.

پاسخ‌گویی به نیازهای منطقه‌ای و محلی

یکی از آسیب‌های نظام برنامه‌ریزی متمرکز نادیده گرفته شدن نیازهای منطقه‌ای و محلی است.



نسخه‌ای از سند برنامه درسی ملی

شاید در یک برداشت ساده بیان شود برای برنامه‌ریزی درسی از سطح مدرسه نیازمند سند نظام‌نامه یا الگوهای جدیدی هستیم. در صورتی که سند برنامه درسی ملی جهت‌گیری کلان برنامه درسی در سطح ملی و مدرسه را مشخص کرده است. لذا برنامه ویژه مدرسه نسخه عملی پیاده‌سازی سند برنامه درسی ملی در سطح مدرسه است. به عبارت دیگر، اصول، رویکرد و اهداف بیان شد: در این سند مبنایی برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه هم خواهند بود.

تکمیل و غنی‌سازی برنامه‌های درسی فعلی

برنامه‌های درسی در یازده حوزه تربیت

بود که در چارچوب آیین‌نامه‌های ابلاغی برنامه‌ریزی و اجرا شود. درواقع، شیوه‌نامه برنامه ویژه مدرسه همین نقش را دارد.

اختیارات مدرسه‌ها در طراحی و تدوین برنامه درسی مبین آن است که نقش ستاد آموزش و پرورش (وزارتخانه، استان، مناطق) باید کم‌کم از حالت فعلی خارج شود و به جای ارسال برنامه و دخالت مستقیم در اجرا، باید به نقش رهبری، توانمندسازی، نظارت توأم با راهنمایی و پشتیبانی همه‌جانبه از مدرسه‌ها تغییر یابد. برنامه ویژه مدرسه فرصتی است تا مدرسه‌ها قابلیت خود را نشان دهند تا کم‌کم شاهد کاهش تمرکز در نظام برنامه‌ریزی درسی و دیگر زیرنظام‌ها باشیم.

و جامعه محلی، برنامه درسی تولید و اجرا کنند.

ایجاد فرصت تحقق وظایف مدرسه صالح

مدرسه صالح به عنوان کانون عمل و جلوه عینی نظام تعلیم و تربیت، فضایی منعطف، پویا، بالنده و هدفمند است که می تواند زمینه کسب شایستگی های لازم را در دانش آموزان برای درک و اصلاح مداوم موقعیت فراهم کند (ص ۳۵۷ و ۳۵۸).

برای تحقق مأموریت فوق عمده ترین وظایف مدرسه عبارت اند از:

۱. شناسایی ظرفیت های بالقوه خانواده و جامعه محلی
۲. ایجاد فرصت هایی برای مشارکت نهادهای مردمی در ارائه خدمات متنوع
۳. مشارکت در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در سطوح گوناگون
۴. مشارکت با سایر عوامل مهم و مؤثر در جریان تربیت

و ...

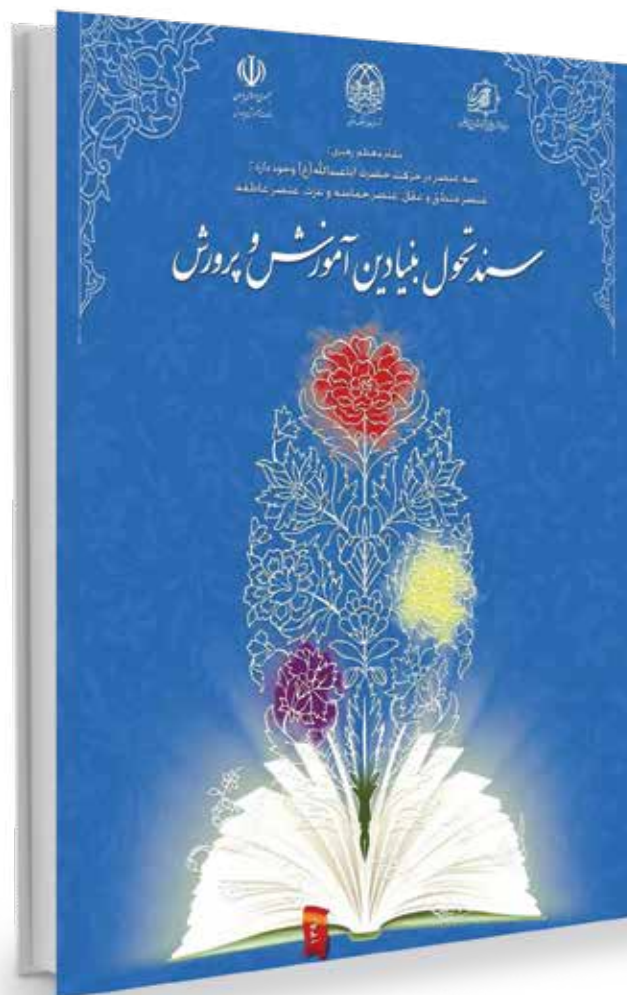
شیوه نامه برنامه ویژه مدرسه این فرصت را می دهد که این وظایف عملیاتی شوند.

ایجاد فرصت برای بهره گیری از محیط های متنوع یادگیری

هدف عملیات ۶ در سند تحول، تنوع بخشی به محیط های یادگیری است.

این موضوع شامل شش راهکار است که دو راهکار آن با برنامه ویژه مدرسه مرتبط است:

۱. ایجاد، توسعه و غنی سازی واحد اطلاعات و منابع آموزش و پرورش در سطح مدرسه (از قبیل کتابخانه و ...)
 ۲. ایجاد شبکه ای از محیط های یادگیری مانند پژوهش سرا، اردوگاه، خانه فرهنگ، و کتابخانه عمومی.
- حال سؤال این است چگونه می توانیم از این ظرفیت ها در تربیت دانش آموزان بهره بگیریم. به نظر می رسد برنامه ویژه مدرسه فرصت مناسبی است برای بهره گیری مناسب تر از این محیط های متنوع یادگیری ■



ظرفیت و توان مدرسه، زمینه آموزش آن ها را با بهره گیری از اولیا، مسئولان محلی و ... فراهم کنند.

جلوهای عینی از سیاست مدرسه محوری

نظر به اداره متمرکز آموزش و پرورش تأمین منابع مادی و انسانی و فیزیکی بر عهده ستاد آموزش و پرورش است. حتی ستاد آموزش و پرورش هم باید مجوزهای لازم را از دولت و مجلس دریافت کند. لذا عملی شدن کاهش تمرکز در این امور کاری سخت و زمان بر است. بنابراین، تنها جلوه عینی مدرسه محوری را باید در همین برنامه ویژه مدرسه جست و جو کرد. مدرسه ها اختیار دارند ۶ ساعت در سال، متناسب با قابلیت های مدرسه

نیازهای منطقه ای و محلی ناشی از تفاوت های زندگی (شهری، روستایی، عشایری، فرهنگی، جغرافیایی، و جنسیتی و فردی دانش آموزان). لازمه توجه به این نیازها پیوند مدرسه و محله است (مدرسه برای محله و محله برای مدرسه).

در راهکار ۱-۷ سند تحول به زمینه سازی برای نقش آفرینی مدرسه به عنوان کانون کسب تجربیات تربیتی توجه شده است. حال سؤال این است که چگونه باید نیازها را به درستی شناسایی کرد (نیازسنجی) و به درستی آموزش داد. جواب این سؤال در برنامه ویژه مدرسه است. مدرسه ها می توانند براساس علم نیازسنجی، نیازها را شناسایی و اولویت بندی کنند و براساس

نیازسنجی بومی



در خاک و بستر خود ریشه دارد و از آفتاب پیرامونش استفاده می کند و از شرایط محلی خودش متأثر است، مانند گلی وحشی و زیبا در بافت محلی خودش عطرافشانی می کند. نیازهای این گل وحشی از دل خاک و زمینی که در آن ریشه دارد تأمین می شود. این گیاه رو به خورشید دارد و خواسته اش نور آفتاب است. با نسیم و تندبادهای محلی، سرما و گرمای محیطی و خلاصه اقتضائات اقلیمی و پیرامونی اش سازگار است، درست برعکس گیاه گلخانه ای، بار و بر گیاه وحشی ممکن است به زیادی و درشتی گیاه های گلخانه ای نباشد، اما عطر و مزه این کجا و آن کجا؟

بوم می خواهد مدرسه شما آن گیاه زیبا و مستقلى باشد که برنامه های درسی ویژه اش عطر و مزه و رنگ خاص خود و اجتماع پیرامونی اش را دارد؛ گیاهی که به مراقبت و نظارت های گلخانه ای دیگران دور و نا آشنا با مدرسه شما وابسته و محتاج نیست.

امکانات مدرسه تان را شناسایی کنید. نیازسنجی فرایندی است که شما را قادر می کند چالش های تعلیم و تربیتی مدرسه تان را تعیین کنید، بفهمید و در نتیجه بهتر به آن ها پاسخ بدهید. نیازسنجی را معمولاً چنین تعریف می کنند: «بررسی نظام مند شکاف میان وضعیت موجود با وضع مطلوب یک سازمان و عواملی که می تواند در کاهش این شکاف نقش داشته باشد.» بنابراین، اگر شما در برنامه ویژه مدرسه بخواهید برنامه هایی متناسب و مرتبط با مدرسه خود طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی کنید، حتماً سنجش نیازها، خواسته ها و امکانات از مهم ترین اقدامات شما خواهد بود.

نیازسنجی شما را قادر می کند اولویت های تعلیم و تربیتی خاص و ویژه مدرسه خود را تعریف کنید. پرداختن به این اولویت ها، یادگیری های دانش آموزان را ارتقا و مدرسه شما را رشد می دهد. مدرسه شما مانند یک گیاه است. این گیاه تا وقتی

اگر از شما بپرسند مهم ترین اقدام برای عملی کردن درست و مؤثر «بوم» چیست، چه پاسخی می دهید؟ حالا که مدرسه شما مجوز تصمیم گیری و عمل ۵۰ تا ۶۰ ساعت آموزشی را دارد، برای شروع کار چه باید بکنند؟ چه چیزی موجب می شود بوم در مدرسه شما با مخاطبانش متناسب باشد و یادگیری دانش آموزان و در مجموع مدرسه شما را ارتقا دهد؟

نیازسنجی، خواسته سنجی و امکان سنجی

بوم به دنبال آن است که شما در مدرسه صرفاً مجری برنامه ها و کتاب های درسی نباشید. به عبارت دیگر، شأن و نقش مدرسه را از اجرای صرف برنامه ها به برنامه ریزی درسی ارتقا می دهد. در برنامه ریزی درسی، تحلیل وضع موجود مدرسه و صورت بندی از آنچه اهداف و مقاصد مدرسه شما را می سازد، از مهم ترین مراحل کار است. برای این منظور، شما باید نیازها، خواسته ها و



شکل ۱

باید توجه داشت، برای نیازسنجی از فنون و روش‌ها و ابزارهای متعددی می‌توان استفاده کرد. پرسش‌نامه‌های بسته‌پاسخ یا بازپاسخ، مصاحبه و گفت‌وگوی فردی، گروهی یا جمعی، مشاهده عملکرد دانش‌آموزان و نظایر آن از جمله ابزارهای مورد استفاده‌اند. نکته مهم در اینجا آن است که همه شرکای آموزشی دغدغه‌مند مدرسه باید به‌طور جدی و معنادار درگیر نیازسنجی شوند. استفاده از فنون و ابزار نیازسنجی نباید به توهّم بی‌نیازی در جلب همیاری و مشارکت شرکای آموزشی در نیازسنجی منجر شود. اگر نیازسنجی تنها توسط مدیر یا گروه کوچکی از افراد درون مدرسه انجام شود، یا تمام آن به افراد بیرون از مدرسه، حتی متخصص، سپرده شود، در عمل مفید و مؤثر نخواهد بود. زیرا در مراحل بعدی برنامه‌ریزی درسی، حمایت و پشتیبانی‌های لازم برای اجرا را توسط افراد درگیر در آن کسب نخواهد کرد. این سخن به این معناست که نیازسنجی فرایندی است مبتنی بر همکاری و همیاری کلیه شرکای آموزشی مدرسه. نیازسنجی همیارانه، علاوه بر درگیر کردن افراد در برنامه‌های درسی مدرسه و تضمین اثربخشی برنامه‌ها، ارتقا و توسعه حرفه‌ای همه عوامل مدرسه‌ای (مدیر، معلمان و کلیه کارکنان مدرسه) را نیز به دنبال خواهد داشت و مدرسه را به مدرسه‌ای یادگیرنده برای تمام افراد آن، و نه فقط دانش‌آموزان، تبدیل خواهد کرد.

مراحل اجرای نیازسنجی

فرایند نیازسنجی در عمل مستلزم طی پنج گام است. این گام‌ها در شکل زیر نمایش داده شده‌اند:

۱. طرح‌ریزی: در این مرحله،

و کارکنان مدرسه و افراد جامعه محلی و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت هستند. الف) دانش‌آموزان که قرار است برنامه‌های درسی ویژه مدرسه را تجربه کنند، مهم‌ترین منبع جمع‌آوری داده‌های نیازسنجی هستند. آنان می‌توانند از علاقه‌ها و آنچه دوست دارند در مدرسه بیاموزند، به ما بگویند. می‌توانند از دغدغه‌ها، چالش‌ها و مشکلاتی که با آن‌ها دست به گریبان‌اند، اطلاعات بسیار خوبی به ما بدهند.

ب) والدین معمولاً شناخت خوب و عمیقی از دانش‌آموزان دارند. به علاوه، دلسوزی و خیرخواهی آنان نسبت به فرزندان برای جمع‌آوری اطلاعات لازم در خصوص نیازسنجی بسیار خوب است.

ج) معلمان و کارکنان مدرسه ارتباط و تعامل هر روزه و طولانی مدت معلمان و کارکنان مدرسه، آنان را به منبع اطلاعاتی بسیار خوبی برای نیازسنجی تبدیل می‌کند.

د) افراد آشنا با مدرسه و اجتماع محلی، افراد بسیار متنوعی در این دسته قرار می‌گیرند. راننده سرویس مدرسه، همسایه‌های مدرسه، کسبه و شاغلان محل (در کتابخانه‌ها، فرهنگسراها، پژوهش‌سراها، کارگاه‌ها و مراکز صنعتی، درمانگاه‌ها، مزرعه‌ها، بیمه‌ها و موزه‌ها) و مطلعان محلی (روحانی محل، شوراباری‌ها و دهیاری‌ها، کلانتری‌ها و ...) به دلیل شناخت خوب محل و مدرسه می‌توانند منبع اطلاعاتی نیازسنجی باشند.

ه) صاحب‌نظران و علاقه‌مندان تعلیم و تربیت، استادان دانشگاه و فعالان مراکز فرهنگی و کلیه کسانی که به تعلیم و تربیت وقوف دارند، در این دسته قرار دارند.

چرخه برنامه‌ریزی درسی و جایگاه نیازسنجی در آن

وقتی شما درصدد عملی کردن برنامه ویژه مدرسه هستید، در عمل درگیر پنج مرحله (تعیین نیازهای محلی مدرسه، طراحی (یا انتخاب) برنامه مناسب و مبتنی بر دلایل، طرح‌ریزی برای اجرا، اجرا، ارزیابی و تأمل) می‌شوید. این مراحل در شکل ۱ نمایش داده شده‌اند. همان‌طور که می‌بینید، نیازسنجی نخستین گام در فرایند چرخه‌ای برنامه‌ریزی درسی است. بهبود و ارتقای مستمر برنامه‌های ویژه مدرسه، به انتخاب (یا طراحی) مناسب برنامه‌هایی منوط است که بر اساس نیازسنجی به آن رسیده‌اید و البته مدرسه ظرفیت و امکان اجرای آن را دارد. بعد از طراحی (یا انتخاب) برنامه متناسب با استفاده از نیازسنجی، اجرا و حمایت از برنامه‌ها، نوبت تأمل و ارزیابی مدرسه از آن برنامه‌هاست. برنامه‌ها در عمل چگونه بودند و چه دستاوردها و تجربه‌هایی برای دانش‌آموزان در پی داشتند؟ با تأمل بر برنامه‌های اجرا شده و ارزیابی آن‌ها، فهم و تشخیص شما از نیازسنجی اولیه ارتقا می‌یابد و این چرخه برنامه‌ریزی درسی و بهبود مدرسه، در طول سال‌ها استمرار و تعالی می‌یابد.

نیازسنجی اثربخش با رویکرد معطوف به بافت ویژه مدرسه

نیازسنجی مؤثر برای بوم باید به بافت خاص^۱ مدرسه شما معطوف باشد. به این معنی که باید منعکس‌کننده شرایط خاص مدرسه شما و اجتماع محلی آن باشد. منابع اطلاعاتی اصلی شما برای جمع‌آوری داده‌های نیازسنجی، همه شرکای آموزشی شامل دانش‌آموزان، والدین، معلمان و والدین

اهداف برنامه‌هایی تبدیل کرد که در مراحل بعدی برنامه‌ریزی درسی باید برای آن‌ها به طراحی یا انتخاب برنامه دست زد.

سخن پایانی

در این نوشتار، اگرچه به مراحل و گام‌های برنامه‌ریزی درسی و نیازسنجی پرداخته‌ایم، اما باید توجه داشت، برنامه‌ریزی درسی و نیازسنجی اثربخش و کارآمد، اموری صرفاً فنی و مبتنی بر گام‌های کاملاً مشخص و قطعی نیستند. شما و مدرسه‌تان، به صرف دانستن فنون و اطلاع از ابزارهای نیازسنجی، به‌طور جدی درگیر شناسایی نیازها و تشخیص اولویت‌های آموزشی‌تان نمی‌شوید. توجه به نکات زیر برای ارتقای اثربخشی فعالیت‌هایتان سودمند است:

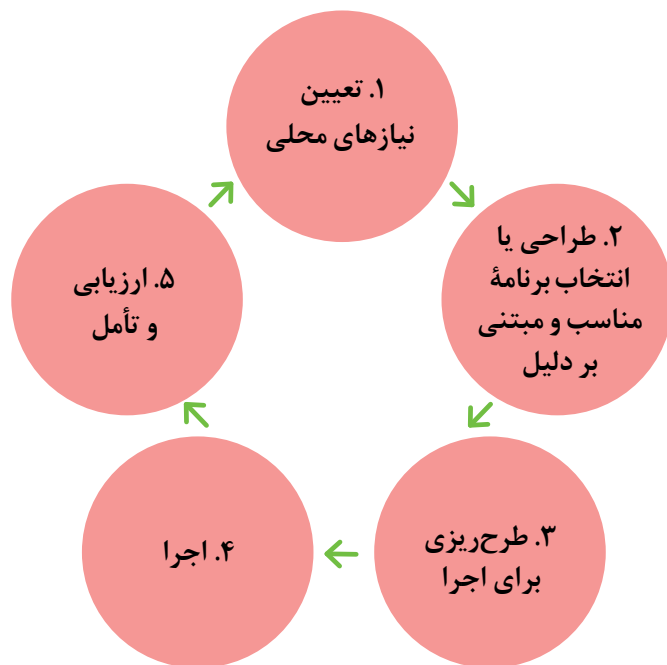
● **نیازسنجی را به کاری رسمی و اداری تبدیل نکنید.** به هر میزان که نیازسنجی جنبه غیررسمی و صمیمانه داشته باشد، بیشتر قادر به شناخت درست مسائل و دغدغه‌های مخاطبان‌شان خواهد بود و اطلاعات واقعی‌تر و عمیق‌تری به‌دست می‌آورد.

● **همواره گوش و چشم باشید.** نیازها و مسائل تعلیم‌وتربیتی همه‌جا و هر روز دور و بر ما هستند. همیشه لازم نیست فرم‌ها و پرسش‌نامه‌ها از آن‌ها با ما سخن بگویند. اگر به‌طور عمیق دلسوز یادگیری و رشد دانش‌آموزان باشیم، همواره مثل شکارچی مترصد شناسایی نیازها و مسائل مدرسه‌مان خواهیم بود. همین موضوع برای شناسایی خواست‌ها و امکانات هم صادق است.

● **همه شرکای آموزشی را درگیر کنید.** توانایی مدیر مدرسه در جلب مشارکت کلیه افراد مرتبط و ذی‌نفع در نیازسنجی موضوع بسیار مهمی است. درگیر کردن افراد به شیوه‌های گوناگون، اگر چه بدون چالش نیست، اما برای تحقق مطلوب طرح، گریزی از آن نیست.

پی‌نوشت

1.context- specific



شکل ۲

سازمان‌دهی و آماده‌تفسیر می‌شوند. **۳. تفسیر اطلاعات:** در این مرحله، شرکای آموزشی داده‌ها را برای شناسایی نیازها، به اطلاعات تبدیل می‌کنند. بهترین تفسیرگران اطلاعات نیازسنجی، همان افراد درگیر در جمع‌آوری داده‌های نیازسنجی هستند. آن‌ها به دلیل وقوف و شناخت محلی می‌توانند اطلاعات را به سخن درآورند و بهترین تفسیرها را از نیازهای آموزشی ارائه کنند.

۴. تعیین اولویت‌ها: اجرای نیازسنجی نیازها و مسائل متعددی را آشکار می‌کند، اما مدرسه قادر به پاسخ‌گویی به همه آن‌ها نیست. در نتیجه، شما و شرکای آموزشی مدرسه باید از میان آن‌ها دست به انتخاب بزنید. این انتخاب‌ها باید نیازهای اصلی و خاص مدرسه شما را در بر بگیرند.

۵. آمادگی برای اجرا: در این آخرین مرحله نیازسنجی، نتایج نیازسنجی آماده تبدیل به چیزهایی برای عمل می‌شوند. در واقع، با واکاوی نتایج نیازسنجی، ریشه‌های مولد نیازها فهم می‌شود و می‌توان آن‌ها را به

شما باید پیامدهای مطلوب و مدنظر نیازسنجی را تعریف و طرحی برای دستیابی به آن تهیه کنید. هدف و مقصد نیازسنجی مدرسه خود را تعیین کنید، سؤالات مناسب هدایت‌گر نیازسنجی و زمان‌بندی انجام آن و افراد مسئول برای نیازسنجی را مشخص کنید، افراد مناسب و مرتبط برای جمع‌آوری اطلاعات تعیین شوند و... به‌طور خلاصه، در این مرحله شما محتوا و چگونگی انجام نیازسنجی را با جزئیات طرح‌ریزی می‌کنید.

۲. جمع‌آوری و سامان‌دهی داده‌ها: داده‌های خام جمع‌آوری شده در این مرحله باید به‌گونه‌ای سازمان‌دهی شوند که قابل خواندن و تفسیر کردن باشند. به عبارت دیگر، اطلاعات نیازسنجی به‌طور مستقیم و به راحتی نمی‌توانند در تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی به کار آیند، بلکه افراد و شرکای آموزشی مدرسه باید آن‌ها را تفسیر و معنادهی کنند. در این مرحله، داده‌های جمع‌آوری شده (به‌صورت کمی و کیفی و از افراد گوناگون و به‌صورت متن، صدا و تصویر)



بوم آینده ساز

گزارش نشست آموزش مدرسان کشوری طرح برنامه ویژه مدرسه

کلاس و مدرسه؛ ارتقای توانمندی‌های معلمان برای مشارکت مؤثر آنان در برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه. این برنامه براساس رویکرد فرهنگی، تربیتی و با تأکید بر آموزش‌های مهارت‌محور و بسط گستره فعالیت‌های پرورشی در سطح مدرسه‌ها به اجرا در می‌آید. علاوه بر آن، بوم، طراحی و اجرای بخشی از زمان آموزش را طبق ضوابط و چارچوبی معین، به مدرسه واگذار می‌کند، به این معنا که مدرسه می‌تواند با توجه به خواست و نیازسنجی داخلی خود و با سنجش امکانات بالفعل و بالقوه اجتماع پیرامونی‌اش، برنامه‌های خاص و ویژه خود را تدارک ببیند. در این برنامه امکان ویژه‌سازی آموزش براساس نیازها و علاقه‌های دانش‌آموزان، خانواده‌ها و اجتماع محلی مدرسه فراهم می‌شود. در واقع، این برنامه تلاش دارد فرصتی فراهم آورد تا

آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی، مدرسه‌ها و معلمان ما قرار است چه نقش و مسئولیت جدیدی بر عهده داشته باشند؟ نقش مدیران به‌عنوان رهبر برنامه درسی مدرسه در این باره چیست؟ خاستگاه قانونی «برنامه ویژه مدرسه‌ها» (بوم) راهکارهای ۵-۵، ۶-۲، ۱۱-۶ و ۱۶-۱ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و ۲-۱۳ برنامه درسی ملی در خصوص زمان آموزش، تکالیف قانونی متعددی پیش روی آموزش و پرورش قرار داده است، از جمله: تنوع بخشی به محیط‌های یادگیری؛ متناسب‌سازی برنامه‌های درسی با نیازها و شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان‌ها؛ جلب مشارکت حداکثری خانواده‌ها، دستگاه‌های فرهنگی، هنری، خدماتی، مذهبی و تولیدی در طراحی و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های خارج از

حدود یک‌صد و اندی سال از شکل‌گیری نظام آموزش رسمی در شکل فعلی آن در کشورمان می‌گذرد. در این مدت مدرسه‌ها و معلمان ما به اقتضای تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، سیاست‌های کلان آموزشی و رشد و توسعه دانش و فناوری‌های نوین، نقش‌ها و مسئولیت‌های متفاوتی در عرصه تعلیم و تربیت بر عهده داشته‌اند. در برهه‌هایی از زمان مسئولیت تهیه و تدوین برنامه‌های درسی، اجرا و آموزش آن‌ها به میزان زیادی بر عهده مدرسه‌ها و معلمان بوده و در دوره‌هایی نیز این مسئولیت محدود به اجرای برنامه‌های از پیش تعیین‌شده و آموزش کتاب‌های درسی محدود شده است. البته بیشتر هم‌گونه‌ها و ترکیب‌هایی از این دو وضعیت را شاهد بوده‌ایم. اما در حال حاضر و براساس آخرین تغییرات و مصوبات سند تحول بنیادین

مدیران و فرهنگیان در مدرسه فضایی منعطف برای ظهور و بروز ابتکار عمل‌ها و شایستگی‌های حرفه‌ای خود در زمینه رهبری برنامه‌درسی و برنامه‌ریزی درسی در اختیار داشته باشند و مدرسه به دلیل پرداختن به نیازها و علاقه‌های دانش‌آموزان، محیطی جذاب و یادگیرنده برای ایشان باشد. به این ترتیب، مدرسه و تمام کارکنان آن رنگ‌وبوی امکانات و شرایط محلی و بومی را می‌گیرند.

در شهریور ۱۳۹۸، دوره‌ای سه‌روزه برای آموزش مدرسان کشوری بوم در تهران برگزار شد. در این دوره، علاوه بر مؤلفان کتاب «راهنمای عمل بوم»، برخی از مسئولان آموزش و پرورش و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی نیز حضور داشتند. در ادامه برخی نکات مهم را که ایشان اشاره کردند، می‌خوانید:



در شروع برنامه، **حجت‌الاسلام صدوقی**، معاون تولید محتوای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، عنوان کرد: «برنامه بوم مقدمه‌ای برای یک تحول مدرسه‌ای است. قرار است مدرسه‌ها به‌صورت فعال و کاربردی

وارد تولید برنامه شوند تا برنامه‌ریزی از متمرکز به سمت نیمه‌متمرکز و بومی و مدرسه‌ای تغییر کند. براساس برنامه بوم، آموزش‌ها به شرایط عینی نزدیک‌تر می‌شوند و دانش‌آموزان احساس بهتری خواهند داشت. همراهی معلمان با این طرح باعث می‌شود معلمان از مجری به طراح تبدیل شوند.»



حجت‌الاسلام علی ذوعلم، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی نیز برنامه ویژه مدرسه (بوم) را طرحی بزرگ، تحولی و آینده‌ساز عنوان کرد و مدرسان کشوری بوم را پیشران این حرکت بزرگ خواند. همچنین با تأکید بر اینکه اجرای طرح بوم و مدرسه‌محوری از دغدغه‌های مهم وزارت آموزش و پرورش است، گفت: «هدف این جلسه اندیشیدن جمعی در باب ضرورت و نیاز به اجرای طرح بوم، تعامل و تعمق درباره این طرح و اینکه طرح بوم می‌تواند یک دریچه برای تحقق رویکرد تحولی باشد، است.» وی با اشاره به نکته مهم بازآفرینی فرهنگ مدرسه صالح بیان کرد: «برای اجرای فعالیتهای تحولی باید به باور لازم رسید؛ ما باید به این باور برسیم که

اصلاح فرهنگ کار پیچیده و دشواری است، اما برای رسیدن به مقصود باید تمام تلاش خود را انجام دهیم. سال‌هاست این بحث مطرح می‌شود که فرهنگ حاکم بر آموزش و پرورش کشور نیاز به اصلاحاتی دارد و اگر فرهنگ مدرسه ما نیاز به تغییر دارد، سرآغاز این تغییر، اجرای طرح بوم و همین دوره‌های آموزشی است. باید باور کنید که لازم است مدرسه‌های ما مخاطب‌شناسی و نیازسنجی کنند و بخشی از بار مسئولیت را به دوش بگیرند. طرح بوم می‌تواند زمینه‌ای باشد برای باز شدن درهای مدرسه به سوی جامعه و توجه به نیازهای مغفولی که در برنامه درسی ملی جایگاه ندارد. ما باید باور کنیم مدرسه‌ها می‌توانند برنامه‌ریز باشند، نیازسنجی محیطی و بومی کنند و طرح‌ها و برنامه‌های اجراشده خود را ارزشیابی کنند.»

ذوعلم با تأکید بر اینکه پرسشگری در جامعه باید نهادینه شود، گفت: «مدرسه‌های ما باید از فضای اینکه فقط به اجرای بخشنامه‌ها بپردازند، فاصله بگیرند و مسئولیت بیشتری قبول کنند. اکنون مدرسه‌ها به لحاظ ارائه محتوای مناسب و قبول مسئولیت، از آنچه در اسناد تحولی آمده است، فاصله دارند.»

وی همچنین اولین و بنیادی‌ترین مرحله کار را «باور داشتن عوامل مدرسه‌ای از جمله مدیر و معاونان و معلمان به طرح بوم» خواند.



یکی دیگر از سخنرانان برنامه دکتر **رضوان حکیم‌زاده** بود؛ معاون دوره ابتدایی وزارت آموزش و پرورش. حکیم‌زاده با تأکید بر اینکه برنامه درسی مدرسه باید نظر ذی‌نفعان





آموزش و پرورش قرار دارد. برنامه ویژه مدرسه تمرین برنامه ریزی در مدرسه و حرکت از سمت برنامه ریزی متمرکز به سمت مدرسه محوری است.»

وی با اشاره به کارهایی که در حوزه ستادی برای اجرای طرح بوم می تواند صورت گیرد، گفت: «بازنگری جدول برنامه درسی، رصد و اجرای پروژه های پژوهشی و به میدان آمدن همه بخش ها اصلی ترین این کارهاست، امانباید فراموش کنیم که ما مدرسه ها را بمباران برنامه های کرده ایم. باید این مورد را از مدرسه ها کم کنیم. از طرف دیگر، در مدرسه باید توانمندی برنامه ریزی در مدیران و معلمان ایجاد شود.»

دکتر نوید ادهم بازنگری در محتوای برنامه درسی را مهم دانست و افزود: «فراهم آوردن زمینه تربیت پذیری مبتنی بر اقتضات فرهنگ ایرانی و اسلامی، تربیت تمام ساحتی، تأکید بر رویکرد فطرت گرایی توحیدی و همچنین رویکرد مهارت آموزی و البته توجه به هویت، مؤلفه های مهمی هستند که در سند تحول بر آن تأکید شده است. ما باید این نکته ها را در برنامه ریزی ها و سیاست ها رعایت کنیم و به آن ها وفادار باشیم.» وی هویت محلی، هویت اسلامی، هویت ایرانی و جهانی شدن در عصر حاضر را چهار مؤلفه ای دانست که در تکوین و تعالی هویت دانش آموزان باید به آن ها توجه شود ■



دیگر سخنران این نشست، دکتر **مهدی نوید ادهم**، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش، به منظور تبیین ضرورت اجرای این برنامه بیان کرد: «طرح بوم بر اسناد بالادستی و اسناد تحولی مبتنی است و با اجرای دقیق اسناد بالادستی، تحول بنیادین در تعلیم و تربیت رخ می دهد. بوم یک طرح ملی است و نیاز به همکاری دارد تا بتوانیم گامی برای تحول در آموزش و پرورش برداریم. دنیای آینده چیز دیگری را در تعلیم و تربیت طلب می کند که از طریق اجرای طرح بوم قابل دستیابی است. تأکید سند تحول بنیادین آموزش و پرورش اصلی ترین دلیل اجرای طرح بوم است و تمرین برنامه ریزی درسی در سطح مدرسه و کاهش تمرکز از دیگر دلایل آن است. آشنایی با اصول و مبانی سند تحول و وفاداری و پایبندی به آن، توانمندسازی نیروی انسانی دخیل در مجموعه و التزام به فرهنگ ایرانی اسلامی نیز از دیگر ضروریات اجرای مطلوب طرح بوم هستند. ما باید بوم را خوب بشناسیم و دقت کنیم این طرح در کجای تحول

خودش را تأمین کند، بیان کرد: «برنامه ویژه مدرسه برنامه ای براساس ویژگی خاص هر مدرسه است. در این طرح برنامه ریزی درسی در مدرسه «الف» با برنامه ریزی درسی مدرسه «ب» باید متفاوت باشد. مأموریت در اجرای طرح بوم این است که قسمت های مغفول از دید سازمان پژوهش در برنامه ریزی درسی پیدا شود. طرح بوم برنامه ای ساختنی، شکل دانی و کشف کردنی است. بوم باید از مدرسه برآید. در این طرح، برنامه درسی زائد شناسایی می شود و برنامه متناسب با نیاز مدرسه جایگزین آن می شود؛ برنامه ای که با نظر ذی نفعان آماده شده است و نشان می دهد چه چیزهایی باید در برنامه ریزی درسی اعمال شود.

برنامه ویژه مدرسه یکی از بهترین راه های کسب اطلاعات در مورد نظرات ذی نفعان است. بوم به دنبال آشنی دادن مدرسه با جامعه است. در برنامه ویژه مدرسه، ذی نفعان محترم هستند.

دشواری بوم، ویژه بودن آن است.» وی توجه ویژه به کرامت ذاتی کودکان و نوجوانان، اجتناب از مقایسه کودکان و پرهیز از ارائه برنامه هایی با ماهیت رقابتی و مسابقه ای را از جنبه های مثبت اجرای طرح بوم دانست و گفت: «با نظام برنامه ریزی صحیح، باید نظام تبعیض آمیز تعیین شاگردهای اول، دوم و سوم را از بین برد.»

پنجم دی ماه روز ایمنی در برابر زلزله
و کاهش اثرات بلایای طبیعی





قوی ترین و آخرین ضربه را ملت در روز نهم دی
و بیست و دوی بهمن وارد کرد. کار ملت ایران در
بیست و دوم بهمن، کار عظیمی بود؛ ۹۹ دی هم همین جور،
یکپارچگی ملت آشکار شد.

سید علی خامنه‌ای

۸۹/۰۱/۰۱

